
رفتارشناسی امام رضا علیه السلام
و
فرقه‌های درون شیعی

بسم الله الرحمن الرحیم

رفتارشناسی امام رضا علیه السلام و فرقه های درون شیعی

نویسنده:

نعمت الله صفری فروشانی

ناشر چاپی:

انتشارات قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رفتارشناسی امام رضا علیه السلام و فرقه های درون شیعی

مشخصات کتاب

سرشناسه : صفری فروشانی، نعمت الله، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور : رفتارشناسی امام رضا علیه السلام و فرقه های درون شیعی/نوشته ی نعمت الله صفری، زهرا بختیاری.

مشخصات نشر : مشهد:انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ج، ۹۲ص.؛ ۱۱×۱۷س م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۳-۰۳-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه ص.۲۲۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه -- فرقه ها

موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- نظریه درباره فرقه های شیعه

موضوع : شیعه شناسی

موضوع : شیعه و سیاست

شناسه افزوده : بختیاری، زهرا، ۱۳۵۹ -

شناسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره : BP ۲۳۹/ص۷ر۷ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۵۳۶۸۳

ص: ۱

اشاره

رفتارشناسی امام رضا(علیه السلام)

و

فرقه های درون شیعی

تقدیم:

این تلاش ناچیز

تقدیم به؛

ثامن الحجج، امام رضا(علیه السلام) که با تلاش عظیم خود، در مقابل انحرافات مسلمین و به خصوص شیعیان ایستادند.

و تقدیم به؛

پیشگاه و ساحت مقدس سرور شیعیان و عدالت گستر جهان، حضرت ولی عصر(عج) که انوار لطفش همواره روشنگر راه است.

ص: ۵

فهرست مطالب

مقدمه:

دوران امـامت امـام رضا (علیه السـلام) (۲۰۳ ۱۸۳ ق) یکی از طلاـیی تریـن دوره هـای امـامت شـیعی اسـت. این دوران سـبب گسترش اسلام ناب، شناساندن و ارتقای جایگاه امامت در میان مسلمانان شد.

این دوران بـا انگیزه کم حکومت هـارون برای مبـارزه با امام و جنگ های داخلی خانـدان عباسـی مصادف بوده است. حضور امام (علیه السـلام) در مرو از آغاز حکومت مامون (۲۱۸ ۱۹۸ ق) طلایی ترین فرصت را برای تبیین اهداف امام (علیه السـلام) در اختیار ایشان قرار داد.

امام (علیه السـلام) با اسـتفاده حداکثری از این دوران نام خود را با عنوان «الرضا» در سلسله امامت جاویدان ساخت. فرزندان و نوادگان حضرت تا زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) به عنوان ابناء الرضا شناخته می شدند.

بیشتر دوره ی امامت، آن حضـرت با مشـکلاتی مواجه بودنـد که نقش خود را به عنوان بازدارنـده های قوی در مقابل امام ایفا می کردنـد. این مشـکلات به دو دسـته ی عوامل درون مـذهبی و برون مـذهبی تقسـیم می شود. این فرایند اگر فشار حکومت عباسی را برون مذهبی به حساب آوریم، بیشترین نقش بازدارنده را عوامل درون مذهبی ایفا کرده اند.

گروه ها و جریان های شیعه ی زمان امام (علیه السلام) مانند فطحیه، زیدیه، واقفیه و برخی جریان های انحرافی منتسب به شیعه مانند غالیان بودند. در این جریان ها به ویژه غالیان مسیری غیر از مسیر

امام را طی می کردند ایستادگی آنها در برابر امام موجبات دغدغه امام را فراهم می آورد.

در بررسی این جریانات در می یابیم که بیشترین موضع گیری در برابر امام از جانب واقفیه و غالیان بوده است.

در تحقیقات امام شناسی جریان واقفیه به عنوان یک موضوع، عبرت ها و درس آموزی های فراوانی دارد. ویژگی گروه واقفیه این بود که سران آن از نزدیک ترین افراد به امام موسی کاظم (علیه السلام) شمرده می شوند.این افراد به شدت مورد اطمینان حضرت بوده و می توان آنها را خاص الخواص امام نامید.

همچنین به جایی رسیده بودند که در راس سازمانی با عنوان وکالت از سوی امام (علیه السلام) قرار داشتند. آنها در این سازمان علاوه بر آگاهی از عمده اسرار امامت، بسیار از اموال آن را در اختیار داشتند. سران واقفیه در زمان زندانی شدن امام (علیه السلام) خود را همه کاره شیعه می دانستند چرا که علاوه بر جایگاه اجرایی از جایگاه علمی متناسبی نیز برخوردار بودند.

جایگاه اجتماعی این گروه نیز قابل انکار نیست و با استفاده از همین جایگاه توانستند در انحراف بخش عمده ای از شیعیان از امامت امام رضا(علیه السلام) تأثیرگذار باشند. بررسی علل انحراف این گروه از مقام ولایت و امامت، بسیاری از نقاط مبهم این دوره را رمزگشایی می کند. در این بررسی روشن می شود که مال طلبی، جاه طلبی، راحت طلبی و در یک کلام دنیا طلبی سهم مهمی در انحراف این گروه ایفا کرده است.

این گروه و رهبران منحرف و تیزهوش، از تمامی ابزارها در مقابله با امام رضا(علیه السلام) و خط او بهره بردند این ابزارها عمدتاً در

مسیر تطمیع یاران خاص امام(علیه السلام) تا تحمیق توده های شیعی کم معرفت بوده است. توده هایی که به علل مختلف همچون بعد جغرافیایی، عدم تعمیق معرفتی آنها نسبت به امام(علیه السلام) و جایگاه ولایت و نیز ترجیح شخصیت محوری بر حق محوری به ورطه ی هولناک فریب آنها می افتادند.

دومین جریان خطرناک، جریان غالیان بود؛ جریانی که در زمان امام صادق(علیه السلام) به اوج فعالیت خود رسید سپس در دوران همان امام(علیه السلام) و توسط آن حضرت(علیه السلام) از اوج به حضیض کشیده شد. این جریان اما در دوران امامت امام رضا(علیه السلام) پوست اندازی کرده و شروع به فعالیت های تند روانه نمود و در مقاطعی با گروه اوّل نیز دست اتحاد داد.

اگر گروه اوّل را به عنوان گروه های کندرو و مقصّر بشناسیم، این گروه به عنوان گروه تندرو شناخته شده که آگاهانه یا ناآگاهانه ائمه(علیهم السلام) را از حدّ خود بالاتر برده و بدین ترتیب شدیدترین ضربات را بر امام(علیه السلام) و امامت وارد می کردند.

این گروه، گرچه از حیث ظاهری در طیف مقابل گروه اول بودند، امّا در بررسی علّت انحراف آنها می توان نقاط مشترک فراوانی را مانند دنیا طلبی، انحرافات اعتقادی و نبود یا کمبود معرفت یافت که به خیال خود، محبّت فراوان خود را نسبت به امام(علیه السلام) بهانه قرار داده و به فعالیت های مغرضانه ی خود علیه امام(علیه السلام) می پرداختند.

گرچه در سرتاسر دوران امامت ائمه(علیهم السلام) و نیز دیگر رهبران برحق، می توان هر دو سر این طیف منحرف را مشاهده کرد، اما در این دوران این دو طیف خود را به صورت شفاف تر نشان

دادند و علناً و عملاً مبارزه با امام(علیه السلام) را در هر دو بُعد کندروی و تندروی اعلام کردند.

این جریان ها باعث پدید آمدن مشکلات فراوانی برای امام رضا(علیه السلام) شد به گونه ای که عمده عمر شریف خود را صرف مبارزه با آنان نمود. امّا در مقابل خوشبختانه میراث گران بهایی برای شیعیان برجای گذاشت؛ میراثی که از تأمل در شیوه های مختلف برخورد امام(علیه السلام) در مقابل گروه های مختلف به تناسب عقاید و نیز جایگاه آنها، شیوه استدلال امام(علیه السلام) و ساحت های برخورد امام(علیه السلام) همانند ساحت های اجتماعی، علمی و اقتصادی به دست آمده است و می تواند الگوی بسیار مناسبی برای پیروان آن حضرت در شرایط مناسب باشد. و در این بررسی به این نتیجه می رسیم که امام رضا(علیه السلام) علی رغم مبارزه و تلاش خود در دو جبهه ی داخلی و خارجی توانست عمده ی این تهدیدها راتبدیل به فرصت نموده و از هر یک در جای خود به نفع گسترش معارف ناب اسلامی بهره برداری کند. هم اکنون سیره ی عملی، سیاسی و اجتماعی آن حضرت به عنوان یکی از ذی قیمت ترین سیره های معصومین(علیهم السلام) در اختیار ما قرار گرفته است تا ما بتوانیم با الگوگیری از آن امام همام در مقابل جریانات انحرافی در همه ی قالب های آن به ویژه در دو بُعد تندروی و کندروی به شناخت صحیح رسیده و موضع گیری درست را برگزینیم.

مطالعه این کتاب می تواند به لایه های مختلف جریانات انحرافی زمان امام رضا نفوذ کرده و آنها را به خوانندگان بشناساند، کاری که تا کنون به صورت مجموعی و در این سطح، کمتر انجام گرفته است. و از این رو مطالعه آن می تواند در

روشنگری به ویژه برای نسل جوان و دانشجو مفید باشد. چنانکه به خوبی می تواند عرصه ای از مظلومیت امام به ویژه در مقابل گروه های درونی را عرضه کند.

نعمت الله صفری

مروری بر فرقه ها و جریان های مختلف شیعی

اشاره

از آغاز تشیع تا امامت امام رضا (علیه السلام)

در این قسـمت، سـعی بر آن است تا مروری بر فرقه ها و جریان های مختلف شیعی از ابتدای این جریان ها – جریان های منجر شـده به فرقه- صورت گیرد و طبیعتاً در این مرور، فرقی که تا زمان امامت امام رضا (علیه السـلام) کم رنگ و بی اهمیت و یا حتی مضمحل و نابود شده بودند، مورد بررسی قرار می گیرند.

– غالیان

(۱): از دوره حکومت امام علی (علیه السـلام) در کوفه (۳۵-۴۰ ه. ق) روایات متعددی در مورد غلو درباره آن حضـرت (علیه السلام) رسیده است که می توان آنها را در سه بخش مورد بررسی قرار داد.

یک دسـته از این گزارش ها، مربوط به شخصیتی جنجالی به نام «عبدالله بن سبا» است که کتاب های تاریخی و همچنین کتاب های فرقه شناسـی، نقش بزرگی برای او در تحولات سیاسی و عقیدتی اواخر حکومت عثمان و دوران حکومت امام علی (علیه السلام) قائل شده اند.

برخی از کتاب های تاریخی، توطئه علیه عثمان در مصـر، تحریک عمار یاسر برای مخالفت با عثمان(۲)، و بالاخره طرح برخی مسائل کلامی مثل رجعت و وصایت حضرت علی (علیه السلام) را به او نسبت داده اند.

(۳) امّـا آنچه جـالب توجه است این که معمولاًـ در این نوع کتـاب هـای، سـخنی از اعتقاد «ابن سـبا» به الوهیت امام علی (علیه السلام)

۱- عمـده مطالب و منابع این قسـمت (غالیان) را از مطالب و منابعِ بحث غالیان در کتاب آشـنایی با فرق تشیع، نوشـته ی دکتر نعمت الله صفری، صفحات ۱۴۴-۱۵۴ آوردیم.

۲- طبری، تاریخ الطبری، تحقیق گروهی از علماء، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۶۴۷.

۳- طبری، تاریخ الطبری، تحقیق گروهی از علماء، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۳۸.

و رواج این اعتقـاد وجود نـدارد. در اواخر قرن سوم نـام ابن سـبا به کتاب های فرقه شناسـی راه یافت و از آنجا به روایات نفوذ کرد. در کتب فرقه شناسـی، عقایدی همچون الوهیت حضـرت علی (علیه السـلام)، مهدویت آن حضرت (علیه السلام)، تناسخ و... به او نسبت داده شده است.(۱)

از آنجا که برخی، پیشـینه عمیقی برای وی در یهودیت قائل بودند، اسـلام او را صوری و انگیزه ای برای ضـربه به اسلام از راه طرح عقایـد انحرافی دانسـته و از این راه ارتبـاطی بین تشیع و یهـودیت برقرار سـاخته انـد. به طوری که در طول تاریـخ اسـلام بسـیاری از مخالفان و معانـدان شـیعه، اصل تشـیع و یا نفوذ عقایـد مخالف عامه در این مذهب را ساخته و پرداخته ابن سـبا می دانستند.

امّـا در قرن چهـاردهم هجری، مورخـان و تحلیل گران تاریـخ اسـلام با اسـتفاده از مطالعات روشـمند، برای اولین بار در وجود تـاریخی چنین شخصـیتی تشـکیک کردنـد، چنان که در ادامه این جریان، ضـربه اساسـی بر پیکره این افسانه از سوی دانشـمند معاصـر شـیعی علامه سـید مرتضـی عسـکری وارد شد. ایشان به طرق مختلف، افسانه و ساختگی بودن ماجرای ابن سبا را ثابت می کند.(۲)

دسـته دوم، گزارش های رسـیده در مورد زطهاست که قومی از کولی های هنـدی بوده انـد. روایت شـده که هفتاد نفر از آنها پس از ماجرایی(۳) نزد امام علی (علیه السلام) آمده، بر او سلام کردند. حضرت (علیه السلام)

۱- برای آگاهی بیشتر، به کتب ملل و نحل ذیل فرقه سبائیه مراجعه شود. کتبی مثل فرق الشیعه، (نوبختی).

۲- ر.ک: مرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، دارالغدیر، تهران، ۱۳۹۲ ق، ج ۲، صفحات مختلف از جمله؛ صص ۱۶۷-۲۱۵.

۳- برای آگـاهی از این مـاجرا ر.ک: جمعی از نویسـندگان، آشـنایی با فرق تشـیع، چاپ اول، مرکز مـدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷.

به زبان آنها جواب داد و با آنها گفتگو کرد. آن گاه آنان ادعای الوهیت امام (علیه السلام) را مطرح کردند و امام (علیه السلام) به شدت، در مقابل آنان ایستاده و چون توبه نکردند، آنها را مجازات کرد.(۱)

دسته سوم، احادیثی از امام علی (علیه السلام) است که حضرت (علیه السلام) در آنها سخن از عقاید غالیانه گروهی از افراد در مورد خود گفته است و مردم را از اعتقاد به چنین باورهایی بازداشته است.(۲) از این روایات می توان اجمالاً چنین استنباط کرد که گروه هایی با عقاید غالیانه در زمان آن حضرت (علیه السلام) وجود داشته اند.

و امّا در دوران امامت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، به هیچ نوع غلوی درباره ائمه یا شخصیت های دیگر شیعی بر نمی خوریم که می توان علت آن را در شدت اختناق حاکم به وسیله امویان دانست.

در مورد دوران امام سجاد (علیه السلام)، اگر از قیام مختار – که به عقیده برخی بتوان آن را از نقاط آغازین غلو شیعی دانست(۳) – بگذریم، حدیث روایت شده از امام رضا (علیه السلام)، احتمالاً شاهدی بر وجود افراد غالی در این زمان می باشد؛ قسمتی از حدیث مذکور چنین است: «بنان بر علی بن حسین (علیه السلام) دروغ می بست، پس خدا داغی آهن را به او چشاند، و مغیره بن سعید بر أبی جعفر (علیه السلام) [امام محمد باقر (علیه السلام)] دروغ می بست...»(۴).

در مورد غلو در زمان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام)، این دوره شاهد دو نقطه عطف

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۰ ق، ج ۷، ص ۲۵۹.

۲- برای آگاهی از این احادیث، ر.ک: جمعی از نویسندگان، پیشین، ص ۱۴۸.

۳- ر.ک: جمعی از نویسندگان، پیشین، ص ۱۴۹.

۴- طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، تحقیق میرداماد، محمدباقر حسینی، سید مهدی رجائی، مؤسسه آل البیت:، قم، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۹۱، رقم ۵۴۴.

مهم در تاریخ غلو است. اوّل آن که عقیده الوهیت اشخاص در میان عقاید برخی از غالیان مطرح شد. دیگر آن که در برخی از جریان های غالی، امامان شیعه یعنی امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) به عنوان محور بیان شدند.

مهم ترین افراد غالی در این زمان، حمزه بن عماره بربری، مغیره بن سعید عجلی و ابومنصور عجلی بودند و البته از مهم ترین و خطرناک ترین غالیان زمان امام صادق (علیه السلام)، محمد بن مقلاص اسدی کوفی معروف به ابوالخطاب بود.

دوره غلوّ از زمان امام کاظم (علیه السلام) تا غیبت صغری را می توان دوره «خرده غالیان» نامید؛ زیرا غالیان این دوره یا خود را پیرو فرقه های پیشین می دانستند و یا آن که در صورت تشکیل فرقه، چندان اهمیتی نداشتند.

از مشهورترین غالیان دوران امام کاظم (علیه السلام)، می توان از محمد بن بشیر اسدی و از غالیان زمان امام رضا (علیه السلام) می توان از یونس بن ظبیان نام برد.(۱)

- کیسانیه:

گفته شده مذهب شیعه در زمان سه امام اول شیعه، هیچ گونه انشعابی نیافت، ولی پس از ماجرای کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) پیدایش فرقه های مختلف شیعی آغاز شد.(۲) و نخستین فرقه ای

۱- برای آگاهی بیشتر از تاریخچهٔ غلات ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، غالیان؛ کاوشی در جریان ها و برآیندها تا پایان سده سوم، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸، صص ۷۰-۱۵۰.
۲- سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، بی نا، بی جا، ۱۳۴۸ ش، صص ۳۲-۳۳؛ فضیلت الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه سید محمد ثقفی و علی اکبر مهدی پور، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۶۷، ص ۲۴؛ محسن الویری، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه، چاپ اول، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ۱۳۸۴، ص ۴؛ سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، چاپ دهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۲۷۷-۲۷۸.

که در شیعه پدید آمد، فرقه کیسانیه بود.(۱) در مورد نامیده شدن آنها به کیسانیه اقوال مختلفی وجود دارد(۲) که بنابر قرائن به نظر می رسد که قول صحیح آن است که کیسان، رئیس پلیس مختار بن ابی عبید ثقفی بوده که بعد از قتل مختار، طرفداران او را سامان داد.(۳)

کیسانیه قائل به امامت محمد بن حنفیه بودند.(۴) که گروهی از ایشان، محمد بن حنفیه را پس از امام حسین (علیه السلام)، امام می دانستند و گروهی دیگر از ایشان، محمد بن حنفیه را جانشین امام علی (علیه السلام)، و مهدی موعود می دانستند.(۵) چنان که ملاحظه می شود کیسانیه امامت را از فرزندان حضرت فاطمه(علیهاالسلام) به محمد حنفیه که فرزند

۱- علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، چاپ چهارم، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵، ص ۶۴؛ عبدالله فیاض، تاریخ الامامیه (پیدایش و گسترش تشیع)، ترجمه سید جواد خاتمی، چاپ اول، ابن یمین، سبزوار، ۱۳۸۲، ص ۷۵.

۲- برای آگاهی از اقوال مختلف ر.ک: ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، تصحیح و تعلیق سید محمدصادق آل بحرالعلوم، المکتبه المرتضویه، نجف، ۱۳۵۵، ص ۲۳؛ سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی، کتاب المقالات و الفرق، تصحیح و تعلیق محمدجواد مشکور، مرکز انتشارت علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱، صص ۲۱ - ۲۲؛ ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، ترجمه محمدجواد مشکور، چاپ چهارم، کتابفروشی اشراقی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۹؛ ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، الطبعه الثالثه، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۷ش، ج ۱،ص ۱۳۱ و همچنین ر.ک: صفری فروشانی، غالیان، پیشین، صص ۸۳-۸۴.

۳- در مورد کیسان و نقش او در قیام مختار، ر.ک: وداد القاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الأدب، دارالثقافه، بیروت، ۱۹۷۴، صص ۵۸-۷۰.

۴- نوبختی، پیشین؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۲۱.

۵- نوبختی، پیشین، ص ۲۶.

امام علی (علیه السلام) از غیر حضرت فاطمه(علیهاالسلام) بود، منتقل کردند.(۱)

پیدایش فرقه کیسانیه پیامد حرکت شیعی مختار بود.(۲) مختار مردم را به انتقام گیری خون امام حسین (علیه السلام) فرامی خواند و ادعا داشت که از سوی محمد بن حنفیه اعزام شده است تا وزیر امین او گردد.(۳) شاید مهم ترین مسأله ای که نویسندگان کتاب های ملل و نحل به کیسانیّه نسبت داده اند، عقیده به مهدویت محمّد بن حنفیه است و چنین گفته اند که مختار طرفداران خود را به مهدویت محمّد حنفیه دعوت می کرد. بنابر احادیثی که از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره مهدی رسیده و در جامعه نشر یافته بود، وجه مشخّص و مهمّ عقیده به مهدویت، گرفتن انتقام از ستمکاران و ایجاد حکومت حق و عدالت بود و اوضاع اجتماعی حاکم بر جامعه اسلامی، زمینه رشد چنین تفکّری را تقویت، و پیوستن به مختار را توجیه کرد؛ زیرا مختار موفّق شده بود از کشندگان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و طرفدارانشان انتقام بگیرد و حاکمان ستمگر اموی نیز پس از فاجعه کربلا، خشونت و ستم را به نهایت رسانده بودند. از طرف دیگر، حضور نداشتن محمّد بن حنفیه در کوفه و تبعید او از مکه به طائف و رفتن وی به کوه «رضوی» بعدها زمینه چنین تفکری را بیشتر تقویت می کرد.(۴)

گفته شده پس از رحلت محمد بن حنفیه، کیسانیه به دسته هایی

۱- فیاض، پیشین، ص ۷۴.

۲- سمیره مختار اللیثی، جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول، الطبعه الاولی، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ه. ق، ص ۴۱.

۳- علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه و تحقیق عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ هجدهم، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۸۷، ص ۲۶۱.

۴- محمدکاظم خواجویان، تاریخ تشیع، چاپ چهارم، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۹، ص ۶۰.

تقسیم شده و انشعاباتی یافتند.(۱) بغدادی (م ۴۲۹ ه) معتقد است که کیسانیه، تیره های زیادی بودند که همه آنها از دو دسته ایجاد شده بودند: دسته ای معتقد به زنده بودن محمد بن حنفیه بوده و او را مهدی موعود می دانستند و گروه دیگر به وفات او اقرار کرده ولی در جانشینی او اختلاف داشتند.(۲)

– زیدیه:

بنا به روایتی، زید بن علی بن حسین (علیه السلام) در سال ۱۲۱ به کوفه رفته و شیعیان را به شورش علیه امویان برانگیخت. لیکن شورش وی علیه خلیفه وقت- هشام- در سال ۱۲۲ به شکست انجامید و وی کشته شد.(۳) پس از زید، فرزندش یحیی (۱۲۶ ه.ق) بر خلیفه اموی قیام کرده و کشته شد.

چنان که ملاحظه می شود قیام های زیدیه در دوره بنی امیّه توسط شاخه حسینیان انجام می گرفته امّا در اواخر این دوره، محوریت این قیام ها به شاخه حسنیان انتقال یافت که تعداد زیادی از علویان، اطراف محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن (علیه السلام) (نفس زکیه) جمع شده و با او علیه بنی امیه بیعت کردند.(۴)

شاید بتوان آغازگر این انتقال رهبری در زیدیه را عبدالله بن حسن بن حسن (علیه السلام) - پدر نفس زکیه – دانست، چرا که گفته

۱- ر.ک: نوبختی، پیشین، ص ۲۷. برای آگاهی تفصیلی از انشعابات کیسانیه پس از محمد بن حنفیه ر.ک: وداد القاضی، پیشین، صص ۱۶۸-۲۶۷.

۲- عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص ۱۲.

۳- هاینس هالم، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، چاپ اول، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۵، ص ۵۳.

۴- نعمت الله صفری فروشانی، خورشید شب، چاپ اول، انتشارات قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۷، صص ۴۲-۴۳.

شـده وی فرزندش محمد را، مهدی نامیده(۱) و نیز در مورد انحصار امامت در میان فرزندان امام حسـین (علیه السـلام)، با امام صادق (علیه السلام) به بحث و جدل می پرداخته است.(۲)

به هر حـال، قیام محمـد بن عبـدالله و برادرش ابراهیم که در سال ۱۴۵ ه. ق در زمان عباسـیان صورت گرفت، به کشـته شدن و شکست آن دو و پیروانشان منتهی شد.(۳) ولی این شکست، حسنیان را از اندیشه قیام بازنداشت و همچنان قیام های آنان ادامه یافت.(۴)

همزمان با اوج گیری مبارزات سیاسـی زیدیه در قرن دوم، برخی نظریه پردازان و متکلمان زیدی با تأثیرپذیری از جو حاکم بر آن دوره به طرح مباحث مختلف کلامی روی آورده و نظریات آنان سـبب پیدایش نخستین دسـته بندی ها در میان زیدیه شد. انشعابات آنان بیش از هر چیز، به بحث امامت و رهبری جامعه بازمی گشت.(۵)

در مورد انشـعابات و فرق زیدیه، شهرسـتانی آنها را سه گروه جارودیّه، سـلیمانیّه و بَتریّه می داند و سپس صالحیه را اضافه می کند و متذکّر می شود که بتریّه و صالحیّه هر دو بر یک مذهبند.(۶)

۱- ر.ک: ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، دارالمعرفه، بیروت، بی تا، ص ۲۲۴.

۲- ر.ک: ابی جعفر محمـد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعه الثالثه، دارالکتب الاسـلامیه، تهران، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۵۹.

۳- ر.ک: عزالـدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم (ابن اثیر)، الکامـل فی التاریـخ، دار صادر – دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵، ج ۵، صص ۵۲۹-۵۵۱ و ۵۶۰-۵۷۰.

۴- برای آگاهی تفصیلی از قیام ها ر.ک: صفری فروشانی، پیشین، صص ۴۲-۵۷.

۵- علی آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵، ص ۲۷۰.

۶- شهرستانی، پیشین، ص ۱۴۰.

– باقریه:

گروهی بودنـد که به امـامت امـام محمّـد بـاقر (علیه السـلام) قائـل بوده و معتقـد بودنـد که امامت از وی تجاوز نمی کنـد و به رجعت او معتقد بودند.(۱) عبارت بغدادی در این مورد، چنین است: «آنان گروهی هسـتند که امامت را از علی بن ابیطالب[۷] در فرزنـدان او[:] دانسـته و تا محمد بن علی[۷] معروف به باقر رسانیـده انـد... و پندارند که او [امام محمد باقر (علیه السـلام)] مهدی آینده است...»(۲). به نظر می رسـد که این گروه، همان کیسانیه سابق باشـند که ابوهاشم را ترک کرده و به پیروی امام باقر (علیه السلام) گردن نهاده بودند.(۳)

طبق گفته نوبختی، پس از شـهادت امام محمد باقر (علیه السـلام)، یارانش به دو دسته تقسیم شدند که گروهی از اینان، پس از امام باقر (علیه السلام) به امامت پسرش امام جعفر صادق (علیه السلام) روی آوردند.(۴)

پس از شـهادت امام جعفر صادق (علیه السلام)، شیعیان و یارانش به شش دسته تقسیم شدند(۵)، که یک دسته از آنها پس از امام صادق (علیه السـلام) به فرزنـدش امام کاظم (علیه السـلام) روی آورده و اینها در واقع، همان زنجیره امامیه بودند(۶) و امّا پنج دسته دیگر عبارت بودند از:

– ناووسیه:

آنان گروهی بودند که وفات امام صادق (علیه السلام) را انکار کرده و او

۱- شهرستانی، پیشین، ص ۱۴۷.

۲- بغدادی، پیشین، ص ۳۲.

۳- جعفری، پیشین، ص ۲۹۸.

۴- نوبختی، پیشین، صص ۶۲-۶۳.

۵- نوبختی، پیشین، ص ۶۶.

۶- ر.ک: نوبختی، پیشین، ص ۷۸.

را مهدی موعود می دانستند.(۱) این فرقه، به نام پیشوایشان که فردی ناووس نام(۲) و از بصره بوده است، به ناووسیه مشهور شده اند(۳).

یکی از محققان معاصر، اعتقاداتی که در مورد این گروه گفته شده را ساخته و پرداختهٔ ملل و نحل نگاران می داند و در این مورد چنین می نویسد: «نگارندگان کتب ملل و نحل، با این وجود، از این گروه مذهب خاصی ساخته و گفته اند که آنان معتقد بودند که امام صادق (علیه السلام) در واقع رحلت نفرموده، بلکه در غایب شده و در آینده به عنوان قائم بازخواهد گشت.»(۴) و سپس اضافه می کند که: «مؤلفان، این گروه را به نام ناووسیّه نامگذاری کرده اند...»(۵). وی دلایلی را بر ردّ این اعتقاد برای این گروه می آورد و باور و تفکّر آنها را به گونه ای دیگر گزارش می کند.(۶)

– اسماعیلیه خالصه:

این ها گروهی بودند که مرگ اسماعیل را در زمان حیات

۱- نوبختی، پیشین، ص ۶۷؛ اشعری قمی، پیشن، صص ۷۹-۸۰؛ ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۱؛ عبدالله بن محمد ناشی اکبر، مسائل الامامه (فرقه های اسلامی و مسأله امامت)، ترجمه علی رضا ایمانی، چاپ اول، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۶، ص ۷۲؛ بغدادی، پیشین، ص ۳۳؛ شهرستانی، پیشین، ص ۱۴۸.

۲- در مورد نام این فرد، و انتساب این فرقه به ناووسیه اختلاف است؛ برخی از این اختلافات چنین است: فلان بن فلان الناووس (نوبختی، پیشین.)، فلان بن الناووس (اشعری قمی، پیشین، ص ۸۰)، عجلان بن ناوس (ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۲۱)، منسوب به ناووس (بغدادی، پیشین، ص ۳۳).

۳- نوبختی، پیشین.

۴- سید حسین مدرّسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ اول، کویر، تهران، ۱۳۸۶، صص ۱۱۵-۱۱۶.

۵- سید حسین مدرّسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ اول، کویر، تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶.

۶- ر.ک: سید حسین مدرّسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ اول، کویر، تهران، ۱۳۸۶، صص ۱۱۴-۱۱۹.

پـدرش انکار کرده و معتقـد بودنـد که او، پس از امام جعفر صادق (علیه السـلام)، امام است و گمان می کردنـد که اسـماعیل همان مهدی موعود و امام قائم است.(۱)

– مبارکیه:

گروه سوم بر این بـاور بودنـد که پس از امام جعفر صادق (علیه السـلام)، نوه او محمـد بن اسـماعیل، امام است. اینان را به نام پیشوایشان «مبارک» که غلام اسماعیل بن جعفر بود، مبارکیه نامیدند.(۲)

– سمیطیه:

گروه چهارم معتقـد بودند که پس از امام صادق (علیه السـلام) پسـر دیگرش محمد – ملقب به دیباج – امام است. این دسـته، امامت را در محمد و فرزندانش می دانستند و به خاطر نام پیشوایشان، یحیی بن ابی سمیط به سمیطیه نامیده شده اند.(۳)

– فطحیه:

اینـان بر این اعتقـاد بودنـد که پس از امـام صادق (علیه السـلام)، پسـرش عبـدالله افطـح، امام است. چون او بزرگ ترین فرزند بازمانـده امـام صـادق (علیه السـلام) بود و دعوی امـامت می کرد، پس بیشتر پیروان امام جعفر صادق (علیه السـلام) به عبـدالله گرویدند؛ اما به دلایلی بیشتر آنان پس

۱- اشعری قمی، پیشین، ص ۸۰.

۲- نوبختی، پیشین، صص ۶۸-۶۹. در باره انشعابات و فرق اسماعیلیه و آراء آنها برای نمونه ر.ک: نوبختی، پیشین، صص ۶۸-۷۶.

۳- نوبختی، پیشین، صص ۷۶-۷۷.

از مدتی به امامت امام موسی کاظم (علیه السلام) روی آوردند.(۱)

شایان توجه است که از میان انشعابات یاد شده پس از امام صادق (علیه السلام)، تنها فرقه ای که توانست به هر دلیلی، ادامه حیات بدهد و اسباب ماندگاری خود را فراهم کند، اسماعیلیه – خالصه و مبارکیه- بود.(۲)

– واقفیه:

پس از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) در سال ۱۸۳ هجری، عواملی دست به دست هم داده تا عده ای امام کاظم (علیه السلام) را آخرین امام و مهدی موعود دانسته و بر این اساس، بر او توقف نموده و امامت امام رضا (علیه السلام) و سایر امامان معصوم (علیه السلام) را نپذیرفتند.

توقف کنندگان بر امام کاظم (علیه السلام)، خود به گروه هایی از حیث چگونگی رحلت و غیبت و ظهور و قیام امام کاظم (علیه السلام) تقسیم می‌شدند و مسأله وقف بر امام کاظم (علیه السلام)، چنانچه خواهد آمد توسط عده ای از اصحاب برجسته و وکلای آن حضرت (علیه السلام)، به راه انداخته و تبلیغ و حمایت می شد و با توجه به این که مبلغان آن، از جایگاه علمی و اجتماعی بالایی برخوردار بودند، مشکلات فراوانی را برای جامعه شیعه به وجود آوردند.

در مورد مدت دوام و زمان انقراض این فرقه گفته شده که بر خلاف پندار برخی از دانشمندان شیعه در قرن پنجم که تصور می کردند که این گروه تا آن زمان منقرض شده اند، پیروان این مذهب حداقل تا اواسط قرن ششم وجود داشته اند.(۳)

۱- نوبختی، پیشین، صص ۷۷-۷۸.

۲- ر.ک: آقانوری، پیشین، ص ۲۹۲.

۳- مدرسی طباطبایی، پیشین، ص ۱۲۴.

امّا با گـذشت زمان، بیشتر شـیعیان، فرزنـد ارشـد امام کاظم (علیه السـلام) یعنی حضـرت رضا (علیه السـلام) را به عنوان امام و جانشـین ایشان پذیرفتند. این گروه از شـیعیان با نام «قطعیّه(۱)» شـناخته شدند. پس در آغاز قرن سوم هجری، اکثریت شـیعیان امامی از امام رضا (علیه السلام) به عنوان امام مفترض الطاعه خود اطاعت می نموده اند.(۲)

چنانچه گـذشت تا زمان امامت امام رضا (علیه السـلام) شـیعه به فرقه های بسـیاری تقسـیم شد که در این پژوهش برآنیم که به فرقه های موجود و مهم تر در زمان آن حضرت (علیه السلام)، و تعامل امام (علیه السلام) با آنها بپردازیم.

۱- قطعیّه: گروهی از شیعیان که به وفات امام کاظم (علیه السلام) و جانشینی امام رضا (علیه السلام) پس از ایشان، قطع و یقین یافته بودند. ر.ک: ناشی اکبر، پیشین، ص ۷۳؛ نوبختی، پیشین، صص ۷۹-۸۰.

۲- مدرسی طباطبایی، پیشین، صص ۱۲۶-۱۲۸.

وضعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام)

اشاره

بسترشناسی و شناخت وضعیت دورهٔ هر کدام از ائمه اطهار (علیهم السلام)، فواید چندی را در بر دارد که شناخت و تحلیل سیرهٔ ائمه: و همچنین توانایی توجیه و تشخیص تفاوت سیره های ائمه: با یکدیگر، به ویژه در مسائل سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی و حتی توانایی توجیه چگونگی و چرایی تفاوت برخوردهای یک امام (علیه السلام) در مقابل جریان های مختلف، از آن جمله اند.

در این راستا، بررسی و شناخت وضعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام) نیز باعث روشن شدن زاویه ای مهم از دوره امامت و زندگی آن بزرگوار است که می تواند راهنمای ارزشمندی در شناخت و تحلیل سیره ایشان، به طور عام، و تعامل و مناسبات آن حضرت (علیه السلام) با شیعیان در اینجا فرقه های شیعی به طور خاص باشد.

برای بررسی وضعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام) ناگزیریم که محدوده زمانی و مکانی این دوره را کاملاً بشناسیم؛ یعنی بدانیم که از نظر زمانی در این دوره، امامت امام رضا (علیه السلام) معاصر با کدام خلفای عباسی است و از نظر مکانی، محل استقرار و فعالیت شیعیان، بیشتر در چه مناطقی می باشد، و از طرفی وضعیت کلی آن زمان را بشناسیم، چرا که شیعیان جزئی از آن کل، و در ارتباط با آن و مسلماً تحت تأثیر آن بوده اند؛ لذا بررسی وضعیت شیعه در زمان مورد بحث، نیازمند مروری هرچند اجمالی به وضعیت کلی جهان اسلام در آن روزگار می باشد.

– وضعیت سیاسی جامعه اسلامی معاصر امامت امام رضا (علیه السلام)

دوره بیست سالهٔ امامت امام رضا (علیه السلام) (۱۸۳ ۲۰۳ ه.ق) با دوران حکومت سه خلیفه عباسی یعنی هارون (۱۷۰ ۱۹۳ ه.ق)، امین (۱۹۳ ۱۹۸ ه.ق) و مأمون (۱۹۸ ۲۱۸ ه.ق) مصادف بود که در ادامه به آنها پرداخته می شود.

– هارون (۱۷۰ ۱۹۳ ه.ق)

هارون، پنجمین خلیفه عباسی بود که در سن ۲۱ یا ۲۲ سالگی به حکومت رسید.(۱) علاقه او به جنگ چنان بود که دربارهٔ او گفته شده که: «رشید جنگ را دوست می داشت و عادت داشت یک سال به حج و یک سال به جنگ برود. او زرهی بر تن می کرد که بر پشت آن کلمه «حاج» و بر جلوی آن کلمه «غازی» نوشته شده بود».(۲)

دوران وی، شاهد ناآرامی هایی در نقاط مختلف حکومتی بود، از جمله در دوران وی، قیام دو برادر علوی به نام های یحیی وادریس، فرزندان عبدالله بن حسن رخ داد که یحیی در مشرق و برادرش ادریس در سرزمین مغرب قیام کرد.

هارون توانست یحیی را فریفته و با وعده امان، او را به بغداد کشانیده و به قتل برساند، (۳) اما ادریس بن عبدالله که به شمال آفریقا و سرزمین مغرب گریخته بود، توانست در آنجا با کمک قبایل بربر در مقابل حکومت هارون ایستادگی کند و هرچند هارون با خدعه توانست وی را نیز با سم به قتل برساند، اما غلام وفادار ادریس یعنی راشد، سرپرستی خانواده اش را به عهده گرفته

۱- ابو جعفر محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعهٔ الثانیهٔ، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، ج۸، ص ۲۳۰.

۲- أبی عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکُتاب، تحقیق إبراهیم صالح، الطبعهٔ الأولی، ابوظبی للثقافه و التراث، ابوظبی، ۱۴۳۰/۲۰۰۹، ص ۳۰۴؛ در مورد جنگ ها و روابط خارجی رشید، برای نمونه، ر.ک: محمد سهیل طقوش، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰، صص ۱۰۵ ۱۱۵.

۳- برای آگاهی از جزئیات ماجرا ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، صص ۳۸۸ ۴۰۶.

و بـا کمـک او، فرزنـد ادریس – که در زمـان قتـل پـدرش هنوز متولـد نشـده بود و پس از تولـد، او را به نام پـدرش، ادریس نامیدند- پس از رسیدن به حد حکومت و سلطنت جانشین پدر شد و حکومت بربر را به دست آورد.(۱) در واقع ادریس دوم، بنیانگذار واقعی دولت ادریسیان است. پس از اسـتقلال کامل ادریسـیان (ادارسه) و ناامیدی عباسـیان از سرکوب آنان، هارون برای آنکه از خطر حملات آل ادریس به قلمرو خلافت در امـان بمانـد، به ابراهیم بن اغلب اجـازه داد تـا بـا اختیارات بسـیار، برافریقیه (تونس) حکم راند.(۲) پس در دوران هارون، تشکیل نخستین دولت مستقل شیعی یعنی ادارسه، و در پی آن تأسیس دولت نیمه مستقل اغالبه به منظور خنثی کردن اثر دولت ادارسه را شاهدیم.

به اعتقـاد برخی محققـان ونویسـندگان معاصـر، هـارون پس از رهـایی یـافتن از این دو نهضت بزرگ علـوی، بـا دیـده ترس و نگرانی به فرزندان بیت علوی می‌نگریست و از این رو پیشوایان آنها را دستگیر و به حیاتشان پایان داد که در رأس آنها عبدالله بن حسن و محمدبن یحیی و عباس بن محمد و امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بودند.(۳)

امام موسـی کاظم (علیه السلام)مدت چهار سال(۱۷۹-۱۸۳ه) از عمر شـریفش را در زندان‌های هارون الرشید سپری نمود(۴) و سرانجام

۱- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، صص ۴۰۶ ۴۰۹.

۲- احمد رضا خضری، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، چاپ چهارم، سمت، تهران، ۱۳۸۳، ص ۵۶.

۳- مختار اللیثی، پیشین، ص ۳۹۷.

۴- اشعری قمی، پیشین، ص۹۳؛ نوبختی، پیشین، صص ۸۴-۸۵.

هارون فرمان قتل امام (علیه السلام) را صادر کرد(۱) و امام (علیه السلام) در سال ۱۸۳ ه.ق به شهادت رسید. (۲)

رفتار سرکوب گرانه هارون در این سال‌ها با علویان، شدت تقیهٔ امام (علیه السلام) و یارانش را به دنبال داشت که این امر باعث توسعه سازمان وکالت(۳) در زمان امام کاظم (علیه السلام) شده بود تا ازآن طریق، امام (علیه السلام) و شیعیانش باهم در ارتباط باشند، اما این شدت تقیه و از آن طرف زندان‌های طولانی مدت امام (علیه السلام) و سپس شهادت ایشان در زندان، آثار سویی برای شیعه و جامعه شیعی به جای گذاشت که از آن جمله می‌توان به ایجاد بزرگترین انشقاق در جامعه شیعی یعنی تشکیل فرقه واقفه اشاره کرد. چنانکه پیشتر هم بیان شد، عده‌ای از پیروان و شیعیان امام (علیه السلام) اعم از سودجویان و عده‌ای از دنباله روان نادان آنها، (۴) برای این غیبت‌های امام (علیه السلام) در طول حیاتش و سپس شهادت ایشان، دلایل وروایات مختلف آورده، و ایشان را مهدی موعود دانستند. پس شرایط سیاسی دوره هارون مقارن با زمان امامت امام موسی کاظم (علیه السلام) تأثیر بسزایی در به وجود آمدن فرقه‌ای مهم از درون شیعه به نام واقفیه ایفا کرد و اگر تلاش... های

۱- محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الإسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، الطبعه الأولی، دارالقلم العربی، بیروت، ۱۴۱۸/۱۹۹۷، ص ۱۹۶.

۲- محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، تحقیق لجنهٔ من أساتذهٔ النجف الاشرف، مطبعهٔ الحیدریهٔ، نجف، ۱۳۷۶ه، ج۳، ص ۴۳۷.

۳- در مورد سازمان وکالت در عصر ائمه: ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم«عج»، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷؛ محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی«ره»، قم، ۱۳۸۲.

۴- منظور، کسانی است که از روی جهالت و نادانی، و مثلاً صرفاً به دلیل سابقه خوب قبلی برخی از یاران امام (علیه السلام)، به پیروی از آنها مبادرت ورزیدند.

بی‌وقفه امام رضا (علیه السلام) نبود، می‌رفت تا تشیع را نابود سازد.

ناآرامی‌های حاکم بر بخش‌هایی از حکومت عباسی، تنها ناشی از حرکت های علویان نبود بلکه دوران خلافت هارون شاهد شورش هایی از قبیل شورش حمزهٔ بن عبدالله خارجی (۱۸۱ ه.ق) (۱) معروف به حمزه آذرک- که از نظر نظامی شاید بتوان گفت که خطرناک‌ترین و گسترده‌ترین عملیات نظامی خوارج در زمان مورد بحث یعنی دورهٔ امامت امام رضا (علیه السلام) (۱۸۳ ۲۰۳ ه.ق) رخ داد بود، و نیز شورش مردم خراسان که سرانجام وقتی رشید، شخصاً در سال ۱۹۲ ق، برای ساماندهی به اوضاع و فرونشاندن شورش مذکور که به رهبری رافع بن لیث انجام گرفته بود، راهی خراسان شد، (۲) در راه به علت بیماری در سال ۱۹۳ ق در توس درگذشت.(۳)

سبب شورش مردم خراسان، ظلم و ستم فراوان حاکم آنجا یعنی علی بن عیسی بن ماهان گزارش شده است. (۴)

۱- برای آگاهی بیشتر از جریان شورش حمزه آذرك، ر.ك: مؤلف مجهول، تاریخ سیستان، تحقیق ملك الشعرای بهار، چاپ دوم، کلاله خاور، تهران، ۱۳۶۶، صص ۱۵۶ به بعد.

۲- . ابن اثیر، پیشین، ج۶، ص ۲۰۷؛ ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحا نی الیسوعی، الطبعهٔ الثالثه، دار الشرق، بیروت، ۱۹۹۲، ص ۱۳۰.

۳- ابن اثیر، پیشین، ص ۲۱۱؛ ابن العبری، پیشین.

۴- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۸، ص ۳۹۱.

امین (۱۹۳ ۱۹۸ ه.ق)

محمد بن هارون، ملقب به امین در سال ۱۹۳ به خلافت رسید.(۱) او در تاریخ، به عنوان فردی خوشگذران، هوسران، مسرف و سست رأی معرفی شده که حتی در کارهای مهم به دیگران تکیه می‌کرده است.(۲) در مورد رفتار و صفات امین، همین بس که ابن العبری بعد از ذکر صفات و رفتار او، در پایان چنین می‌گوید: «خلاصه آنکه در سیرت او چیزی که در خور ذکر باشد، یافت نشد ...». (۳)

دوران خلافت امین با فتنه‌ها و ناآرامی‌ها همراه بود که برجسته‌ترین این نابسامانی‌ها، درگیری شدید بین او و برادرش، عبدالله مأمون بود، همچنین این نابسامانی نتیجه نزاع بین ایرانیان و اعراب بود. به هنگام درگیری شدید این دو برادر، آتش قیام دیگری در سرزمین شام با حرکت سفیانی شعله‌ور شد. سفیانی، به خاندان سفیانیان اموی منسوب بود. او به نام خود دعوت کرد و بر شام و مناطق اطراف آن چیره شد، و اگر اختلاف و درگیری بین یمانیان و مصریان روی نمی‌داد و نیروی او به ضعف نمی‌گرایید، هر آینه حکومتی در شام تأسیس می‌کرد. امین پس از دو سال تلاش بی‌وقفه توانست به قیام وی خاتمه بخشد.(۴)

۱- طبری، پیشین، ص ۴۹۸.

۲- در این باره برای نمونه ر.ک: جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تاریخ الخلفا، نور محمد، کراچی، ۱۳۷۸/۱۹۵۹، ص ۲۲۷؛ ابن اثیر، پیشین، ص ۲۹۳؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه والاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، دارالصاوی، القاهره، بی‌تا، ص ۳۰۲.

۳- ابن العبری، پیشین، ص ۱۳۴.

۴- مختاراللیثی، پیشین، صص ۴۲۳ ۴۲۵.

به هر حال، تقریباً تمام دوران حکومت وی، صرف درگیری با برادرش مأمون شد که این درگیری‌ها در نهایت منجر به کشته شدن امین و به حکومت رسیدن مأمون در سال ۱۹۸ ه.ق گردید.(۱) به گفته یکی از محققان معاصر، دوران حکومت او بر مردم، دوران جنگ و بلیات و غصب و ویرانی و رواج اموری بود که هیچ شریعتی آنها را مجاز نمی‌شمرد و هیچ اخلاق شایسته‌ای آنها را روا نمی‌داند.(۲)

۱- برای اطلاع از جریان و جزئیات درگیری امین و مأمون، ر.ک: طبری، پیشین، صص ۴۷۲ ۴۸۱.

۲- جعفر مرتضی حسینی عاملی، الحیاة السیاسیة للإمام الرضا (علیه السلام)، الطبعه الثانیه، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، قم، ۱۳۶۲/۱۴۰۳، صص ۱۲۱-۱۲۲.

مأمون (۱۹۸ ۲۱۸ ه.ق)

از دوران بیست ساله حکومت مأمون، فقط پنج سال آغازین حکومت وی که مصادف با سالهای آخر امامت امام رضا (علیه السلام) می‌باشد، در بحث حاضر می گنجد.

عبدالله مأمون در سال ۱۷۰ ه.ق به دنیا آمد(۱) و مادرش کنیزی باد غیسی به نام مراجل بود.(۲) مأمون بر خلاف برادرش امین، در تاریخ به عنوان فردی با شهامت و بلند همت و از لحاظ علم و حکمت، ستاره درخشان بنی عباس معرفی شده که از همه فنون و دانش‌ها بهره‌ای بسزا داشته است. (۳) درباره دانایی و علم دوستی او مطالب فراوانی گفته شده است، از جمله اینکه در جایی آمده «داناترین خلفا در فقه و کلام بود»(۴) و یا اینکه سیوطی، وی را برترین و داناترین خلیفه عباسی معرفی کرده است. (۵) حتی به امام علی (علیه السلام) منسوب شده است که آن حضرت (علیه السلام) در یک پیشگویی در قسمتی از توصیف خلفای عباسی چنین فرمودند: «... و سابعهم اعلمهم ...»(۶) یعنی هفتمین آنها [مأمون]، داناترین آنهاست. و بالاخره گواهی مهم در این باره اعترافات پدرش هارون بر این مسأله است، که بارها بر دور اندیشی و حسن سیاست مأمون و

۱- احمد بن ابی یعقوب معروف به یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲- احمد بن ابی یعقوب معروف به یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۴؛ مسعودی، پیشین.

۳- دینوری، پیشین، ص ۴۰۱.

۴- ابن الندیم، الفهرست، مطبعهٔ الاستقامهٔ، القاهره، بی‌تا، ص ۱۷۴.

۵- سیوطی، پیشین، ص ۲۳۴.

۶- شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینهٔ الحکم و الآثار، المطبعهٔ العلمیه، نجف اشرف، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۲، مادهٔ غیب.

از آن طرف بر بی‌لیاقتی و هوسبازی امین تأکید کرده بود، (۱) ولی علی رغم این برتری‌های مأمون نسبت به امین و نیز اینکه وی از برادرش امین بزرگتر بود، (۲) او به عنوان ولیعهد دوم انتخاب شد؛ (۳) که از مهمترین علل نادیده گرفتن این برتری‌های مأمون نسبت به امین، هواداری عباسیان و به ویژه زبیده معروف به ام جعفر مادر امین – و نیز دایی وی، عیسی‌بن‌جعفر از امین بود.(۴)

اما به هر حال، با آنکه پایگاه امین بسیار نیرومند بود و هوادارانی محکم داشت،(۵) زیرکی و هوشیاری و سعی و تلاش مأمون، و استفاده به موقع از عناصر تحت فرمانش از جمله ایرانیان، باعث پیروزی‌ش بر امین گردید. دوره بیست ساله حکومت مأمون (۱۹۸ ۲۱۸ ه.ق) را می‌توان با توجه به مرکزیت حکومت به دو بخش ایران و بغداد تقسیم کرد:

دوره اول، شامل حضور مأمون در بخش‌های مختلف ایران همچون ری، سرخس، طوس و مرو می‌شود که در این دوره مرکزیت حکومت، شهر مرو است، و می‌توان سالهای ۱۹۸ تا ۲۰۴ ه.ق را در این دوره دانست؛ و این نوشته در همین دوره بحث می‌کند.

۱- ر.ك: أبوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، الطبعه الثانیه، دارالهجره، قم، ۱۴۰۹، ج ۳، صص ۳۵۲ ۳۵۳؛ دینوری، پیشین، ص ۳۸۹.

۲- یعقوبی، پیشین، ص ۴۰۷؛ابن العبری، پیشین، ص ۱۲۹.

۳- یعقوبی، پیشین، ص ۴۱۵.

۴- ر.ك: مسعودی، پیشین؛ همچنین ر.ك: حسینی عاملی، پیشین، صفحات مختلف از جمله، صص ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۵ – و ۱۶۰.

۵- برای آگاهی تفصیلی از چگونگی و چرایی نیرومندتر بودن پایگاه امین ر.ك: حسینی عاملی، پیشین، صفحات مختلف از جمله، صص ۱۵۷ ۱۶۲.

اما دوره دوم که از ورود وی به بغداد در سال ۲۰۴ ه.ق تا مرگ او در نزدیکی‌های شهر طرسوس در مرز روم را شامل می‌شود، شامل فراز و نشیب‌های فراوانی از جهات مختلف سیاسی، اداری، علمی و کلامی است که خود بحث مستقلی را می‌طلبد.

به طور کلی، اوضاع سیاسی در دوره اول حکومت مأمون، اوضاعی ناآرام و تثبیت نشده بود، و این ناآرامی ریشه در درگیری‌های میان امین و مأمون، و به تبع آن درگیری و اختلاف وابستگان و هواداران آن دو که از دو طیف و دو حزب متفاوت ایرانی و عربی تشکیل شده بودند و در رأس این دو طیف، فضل بن ربیع، نماینده آرمان‌های عربی و فضل بن سهل، نماینده افکار و آرمان‌های ایرانی قرار داشتند که امور دو برادر را تحت تأثیر افکار و آرمان‌هایشان قرار داده بودند(۱) داشت.

حکومت مأمون که با انبوهی از مشکلات آغاز شده بود، ناراضیان بسیار از طیف‌های مختلفی را داشت که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

عباسیانی بودند که از قتل امین و به حکومت رسیدن مأمون، ناراضی و خشمگین بودند. علاوه بر آن، انتقال پایتخت از بغداد (شهر عربی)، به مرو (شهری ایرانی)، و نیز واگذاری اداره و اجرای امور مهم کشوری، آن هم در نقاط مهم و کلیدی به ایرانیان که مهم‌ترین حامیان مأمون بودند، و مخصوصاً سپردن وزارت و دادن لقب ذوالریاستین به فضل بن سهل ایرانی و نیز فرستادن

۱- برای آگاهی بیشتر از درگیری دو حزب عرب و ایرانی ر.ک: طقوش، پیشین، صص۱۱۸-۱۲۰.

حسن بن سهل، به حکومت عراق(۱) از جمله عللی بودند که باعث نارضایتی و خشم عناصر عربی و به ویژه عباسیان شده بود که برای نمونه، از عواقب این نارضایتی‌ها بیعت بغدادیان با منصور بن مهدی (عموی مأمون)، بیرون راندن حسن بن سهل از عراق، بیعت با ابراهیم بن مهدی به عنوان خلیفه و جنگ‌های متعاقب این بیعت، (۲) و نیز شورش نصر بن شبث(۳) را می‌توان ذکر کرد.

نصر بن شبث، رهبری عربی بود که در کیسوم در شمال حلب سکونت و درباره امین تعصب داشت؛ زیرا او عنصر عربی را نمایندگی می‌کرد و به مأمون که به خراسانی‌ها تمایل داشت، کینه می‌ورزید. وی در اواخر سال ۱۹۸ ق شورش کرد و بسیاری از اعراب او را همراهی نمودند و کار او بالاـ گرفت تا جایی که خلیفه از او وحشت کرد. در حقیقت حرکت او در برابر حکومت عباسی نبود، بلکه قیامی در برابر نفوذ ایرانی بود که قدرت‌های خلافت را در چنگ خود داشت. (۴) چنانچه خود نصر بن شبث، علت جنگ و شورش خود را برتری و مقدم دانستن عجم بر عرب توسط حکومت بیان کرده است.(۵)

عده‌ای از ناراضیان، علویانی بودند که حکومت را حق خود دانسته و حکومت عباسیان را نامشروع می‌دانستند، و در راستای به دست آوردن این حق خود، به قیام‌های گسترده و زیادی دست

۱- جهشیاری، پیشین، صص ۴۲۸ ۴۲۹.

۲- ر.ک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، پیشین، ص ۳۰۳؛ در مورد برخی علل نارضایتی و عواقب آن برای نمونه، ر.ک: ابن اثیر، پیشین، صص ۳۲۶ ۳۲۷.

۳- درباره شورش نصر بن شبث ر.ک: یعقوبی، پیشین، ص ۴۴۵؛ ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۸.

۴- طقوش، پیشین، صص ۱۳۲ ۱۳۳.

۵- ابن اثیر، پیشین.

زدند. از جمله قیام ابن طباطبا در کوفه (۱۹۹ ه)، خروج و قیام محمد بن علی بن حسن معروف به ابن افطس در مکه (۱۹۹ ه). (۱)

البته گماردن افراد نالایق و ضعیفی مثل حسن بن سهل در نقاط کلیدی و اصلی مملکتی نیز باعث گسترش ناآرامی‌ها و افزایش نارضایتی مردم از وضع جامعه شده بود. علاوه بر آن، دادن اختیارات فراوان و تفویض اداره امور حکومتی به فضل بن سهل(۲) باعث شده بود که وی از رسیدن اخبار به مأمون ممانعت نماید و او را از مهم‌ترین اخبار و اطلاعات از جمله آشوب بغداد و خلع مأمون از حکومت توسط آنها و موارد دیگر محروم کند، تا جایی که جنگ خانگی در بغداد شعله‌ور و کارهای حکومتی و اداری متوقف شد. روستاهای جنوب عراق در معرض دستبرد مزدوران قرار گرفت و اوضاع بغداد بعد از اینکه خیابان‌ها از راهزنان پر شد، به گونه‌ای تحمل‌ناپذیر گشت. (۳)

طرح ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) که با اهداف مختلفی انجام شده بود، (۴) مهم‌ترین تدبیر و سیاست مأمون در جهت ساماندهی اوضاع به شمار می‌رفت و گرچه با این سیاست، مأمون توانست تا حدی بر اوضاع مسلط شود و عده‌ای را راضی کند ولی این سیاست نیز، ناراضیان و مخالفان خاص خود را داشت. (۵)

در این شرایط، این مردم بودند که مثل دیگر ادوار حکومت

۱- أبوعمرو خلیفهٔ بن خیاط، تاریخ خلیفهٔ بن خیاط، تحقیق فواز، الطبعهٔ الأولی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ / ۱۹۹۵، صص ۳۱۰ ۳۱۱.

۲- ر.ک: جهشیاری، پیشین.

۳- طقوش، پیشین، ص ۱۲۶.

۴- برای آگاهی از برخی از این اهداف، ر.ک: حسینی عاملی، پیشین، صص ۲۱۲ ۲۴۲.

۵- برای آگاهی از برخی ناراضیان و مخالفان ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) برای نمونه، ر.ک: مسعودی، پیشین، صص ۳۰۲ ۳۰۳؛ ابن اثیر، پیشین، صص ۳۲۶ ۳۲۷.

عباسی و اموی، زیر چکمه حکومت خواهی و سلطنت طلبی حکام، قربانی می‌شدند.

– وضعیت فرهنگی جامعه اسلامی معاصر امامت امام (علیه السلام)

طبیعت علم دوستی اسلام سبب شده بود که علوم و دانش‌های کشورهای مختلف جهان به جامعه اسلامی راه یابد، و کتب علمی دیگران از یونان گرفته تا مصر و از هند تا ایران و روم به زبان تازی که زبان اسلامی بود ترجمه شود.

ترجمه آثار علمی دیگران که از اواخر زمان امویان شروع شده بود، در عصر عباسیان مخصوصاً زمان هارون و مأمون به اوج خود رسید، همانگونه که در این زمان وسعت کشورهای اسلامی به بالاترین حدّ خود در طول تاریخ ارتقاء یافت.(۱) به طوریکه عصر هارون الرشید دوران طلایی حکومت عباسی محسوب می‌شود.(۲) البته این حرکت علمی چیزی نبود که به وسیله امویان یا عباسیان پایه گذاری شده باشد، بلکه نتیجه مستقیم تعلیمات اسلام در زمینه علم بود که برای علم و دانش، وطنی قائل نبود.(۳)

دوران مأمون، از پیشرفته‌ترین دوران‌های علمی عصر اول عباسی(۱۳۲-۲۳۲ق)، (۴) به حساب می‌آید به گونه‌ای که

۱- ناصر مکارم شیرازی، «مناظرات تاریخی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر»، مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ج۱، صص ۴۲۸ ۴۲۹.

۲- طقوش، پیشین، ص ۹۶.

۳- مکارم شیرازی، پیشین، ص ۴۲۹.

۴- برای آگاهی از چگونگی تقسیم بندی حکومت عباسی توسط مورخان به چهار عصر، ر.ک: طقوش، پیشین، ص ۳۹.

تلاش‌های فرهنگی به اوج خود رسید.(۱) مأمون با حکما خلوت می‌نمود و از معاشرت با آنها اظهار خشنودی می‌کرد. وی درترجمهٔ کتاب های یونانی بسیار کوشش نمود و پول زیادی در این راه صرف کرد. (۲) تا جایی که هیأت‌هایی علمی را در جستجوی کتاب های یونانی و انتقال آنها به «بیت الحکمه» اعزام نمود.(۳) بیت الحکمه محلی برای مطالعه، نسخه برداری، ترجمه وتألیف کتب بود.(۴) این بیت، تراث فرهنگی اسلامی را در کنار تراث فرهنگی خارجی جمع آوری کرد.(۵) به این ترتیب نشر علوم و دانش‌های دیگران در کنار دانش‌های اسلامی، مسألهٔ مطلوب روز شد، و در نتیجه مترجمان بسیاری از عراق، شام و ایران به بغداد آمدند. اما آنچه مایه نگرانی بود، این بود که در بین این مترجمان، افرادی از پیروان متعصب و سرسخت مذاهب دیگر مانند زردشتیان، صابئان، نسطوریان، رومیان و برهمن‌های هند بودند که آثار علمی بیگانه را از زبان‌های یونانی، فارسی، سریانی، هندی، لاتین و غیره به عربی ترجمه می‌کردند.(۶) و البته نگاهی کوتاه به مترجمان برجستهٔ آن دوران، نشان می‌دهد که یهود و

۱- طقوش، پیشین، ص ۱۳۸.

۲- مکارم شیرازی، پیشین، صص ۴۳۱ ۴۳۲.

۳- طقوش، پیشین، صص ۱۳۸ ۱۳۹.

۴- با اقتباس از: عصر المأمون، احمد فرید رفاعی، الطبعه الرابعه، دارالکتب المصریه، القاهره، ۱۳۴۶/۱۹۲۸، ج ۱، ص ۳۷۵؛ برای آگاهی بیشتر در مورد بیت‌الحکمه ر.ك: یونس کرامتی، بیت الحکمه، دایرهٔ المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ش، ج۱۳، صص ۲۷۴-۲۸۱.

۵- طقوش، پیشین، ص ۱۳۹.

۶- مکارم شیرازی، پیشین، ص ۴۳۲.

نصاری در امر ترجمه کتاب های، نقش بسزایی داشته‌اند؛(۱) و یقیناً همه آنها در کار خود حسن نیت نداشتند و گروهی از آنان سعی می‌کردند که آب را گل آلود کرده و ماهی بگیرند، و از این بازار داغ انتقال علوم بیگانه به محیط اسلام، برای نشر عقاید فاسد و مسموم خود فرصتی به دست آورند و درست به همین علت عقاید خرافی و افکار انحرافی و غیر اسلامی در لابلای این کتاب های به ظاهر علمی، به محیط اسلام راه یافت، و به سرعت در افکار گروهی از جوانان و افراد ساده دل و بی‌آلایش نفوذ کرد. مسلماً در آن زمان، یک هیأت نیرومند علمی که از تقوا و دلسوزی برخوردار باشد، در دربار عباسیان وجود نداشت که آثار علمی بیگانگان را مورد نقد و بررسی قراردهد و آن را با فیلتر جهان بینی اسلامی تصفیه کند، و ناخالصی‌ها را بگیرد و آنچه صاف و بی‌غل و غش است در اختیارجامعه اسلامی بگذارد.(۲)

از سوی دیگر از خصوصیات قرن دوم هجری که زمان مورد بحث را نیز دربر می‌گیرد، پدید آمدن مذاهب فقهی گوناگون است که بسیاری از آنها تا چند دهه و بلکه چند قرن، نقش عظیمی در تاریخ فقه اهل سنت ایفا کردند. برای دانستن اهمیت این دوره همین بس که سه مذهب از مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت، یعنی مذاهب فقهی حنفی، مالکی و شافعی، دراین دوره پدید آمده‌اند.(۳)

۱- سید محمد مرتضوی، نهضت کلامی در عصر امام رضا (علیه السلام)، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵، ص ۲۸.

۲- مکارم شیرازی، پیشین، ص ۴۳۳.

۳- نعمت الله صفری، نقش تقیه در استنباط، چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۱، ص ۵۰۴.

در کنار مذاهب فقهی که باید آن‌ها را مکاتب نقلی دانست مکاتب عقل گرا، کلام و فلسفه در حوزه‌های مختلف ممالک اسلامی فعالیت داشتند.

معتزلیان، جبهه مقابل سنت گرایان اهل حدیث بودند و عقیده داشتند در شناخت دین و اصول آن علاوه برنقل آیات و روایات از عنصر عقل وخرد نیز بایستی بهره گرفت. معتزلیان تأثیر بسزایی در تکوین و تکوّن علم کلام داشتند و مبدع نظریاتی بودند که با اندیشه‌های اهل حدیث تعارض داشت. از مشهورترین متکلمان معتزلی، ابوالهذیل علاف (م ۲۳۵ ق) بود که نظریات مشهوری در کلام داشته و پیروانش به هُذیله شناخته می‌شدند و از شاگردان برجستهٔ او، ابوعمرو جاحظ (م ۲۵۵ ق) بود که طایفه‌ای نیز به او منتسب هستند.(۱)

معتزله در ایام بین خلافت مأمون ومتوکل (۱۹۸ ۲۳۲ ق) به اوج اقتدار و اعتلای خود رسیدند، چنانچه مأمون غالب ایام خویش را با ابواسحق ابراهیم بن سیار نظّام و ابوالهذیل علاف و ثمامهٔ بن اشرس و ابوعبدالله احمد بن ابی دواد ایادی (متوفی ۲۴۰) از رؤسای بزرگ معتزله می گذراند و در نتیجه این معاشرت، به فرقه معتزله تعلق قلبی پیدا کرده و طرفدار عقاید ایشان گردیده بود. (۲) در این راستا، دینوری (م ۲۸۲) می‌نویسد: «[مأمون] در مدت خلافت خود مجالسی برای مناظره میان ادیان و مذاهب تشکیل می‌داد

۱- حسن حسین زاده شانه چی، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، چاپ اول، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۶، ص ۸۸.

۲- عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، چاپ سوم، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۷، ص ۴۲.

و استاد او در این مسائل ابوهـذیل محمـد بن هـذیل علاف بود».(۱) در ادامه معاشـرت مـأمون بـا سـران معتزله و نفوذ آنها در دستگاه حکومت عباسی، (۲) مأمون در سال ۲۱۸ ماجرای محنت قرآن مجید را به راه انداخت(۳).

۱- دینوری، پیشین، ص ۴۰۱.

۲- برای آگاهی از میزان نفوذ معتزله در دستگاه حکومت عباسی ر.ك: اقبال آشتیانی، پیشین، صص۴۲-۴۳.

۳- برای آگاهی از قضـیهٔ محنت قرآن برای نمونه ر.ك: ابن اثیر، پیشین، ص ۴۲۳؛ همچنین ر.ك: رفاعی، پیشین، صص۳۹۵-۳۹۸.

– وضعیت سیاسی شیعیان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام)

چنانکه گفته شد، نیمه اول امامت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مصادف با ۱۰ سال پایانی خلافت هارون الرشید (۱۸۳ ۱۹۳ ق) بود.

به نظر می‌رسد فضای سیاسی این دوره برای شیعیان، نسبت به دوره قبل از آن، یعنی دوران امامت امام کاظم (علیه السلام) که شیعیان تقریباً به طور کامل در فشار و اختناق به سر می‌بردند، فضایی نسبتاً آرام بود؛ البته این به معنای آزادی صددرصد شیعیان در این دهه نیست، بلکه به دلایلی هارون از شدت عمل خود نسبت به شیعیان کاسته بود، از جمله اینکه:

۱. شهادت امام موسی بن جعفر (علیه السلام): هارون به دلیل به شهادت رساندن امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، دستخوش بیم و هراس بود و می‌ترسید مبادا عکس العمل‌های مسلحانه از سوی وابستگان به اهل بیت: بروز کند.(۱)از این رو پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) فرماندهان، دبیران، بنی هاشم و قضات و هرکس از طالبیان که در بغداد بود را فراخوانده، با باز کردن چهره امام کاظم (علیه السلام)، به آنان گفت: «آیا اثری و چیزی که دلیل بر کشته شدن باشد، در او می‌بینید؟»(۲)

۲. تقیه: از برخی روایات چنین استنباط می‌شود که امام رضا (علیه السلام) در دوران هارون سعی بر آن داشت تا خود را مشغول زندگانی عادی و روزمره نشان دهد تا توجه هارون از او منصرف

۱– گروه مؤلفان، پیشوایان هدایت، ثامن الأئمة، حضرت امام رضا (علیه السلام)، ترجمه سید حسین اسلامی اردکانی، چاپ اول، مجمع جهانی اهل بیت: ، قم، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

۲– یعقوبی، پیشین، ص ۴۱۴.

شود. چنانکه در گزارشی چنین آمده که امام (علیه السلام) پس از شهادت پدر بزرگوارش امام موسی کاظم (علیه السلام) به بازار رفته و گوسفند، خروس و سگ خریداری کرده بود، (۱) بطوریکه وقتی این خبر به گوش هارون رسید، وی احساس ایمنی و رفع خطر از سوی امام (علیه السلام) را ابراز و اظهار داشت، عبارت وی در این مورد چنین است: «قد أمنا جانبه».(۲)

این تقیهٔ امام (علیه السلام) را در موارد دیگری نیز شاهدیم از جمله اینکه؛ در دیداری که با بزنطی دارد، از وی می‌خواهد شب را در آنجا بماند تا از دید مأموران حکومتی در امان باشد. (۳)

حکایت دیگر مبنی بر عدم آزادی کامل امام (علیه السلام) و شیعیانش، پاسخ امام (علیه السلام) به نامه احمد بن أبی نصر بزنطی است که وقتی احمد بزنطی، طی نامه‌ای از امام (علیه السلام) درخواست ملاقات می‌نماید، امام (علیه السلام) در ضمن پاسخ به سؤالات وی، زمان ملاقات را به وقت دیگری موکول می‌نماید، زیرا در آن زمان، حکومت بر امام (علیه السلام) سخت گرفته بوده است و رجوع مردم به امام (علیه السلام) مشکل بوده است.(۴)

۱- محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، عیون أخبارالرضا (علیه السلام)، تحقیق شیخ حسین اعلمی، الطبعهٔ الأولی، منشورات مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴/۱۹۸۴، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲- محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، عیون أخبارالرضا (علیه السلام)، تحقیق شیخ حسین اعلمی، الطبعهٔ الأولی، منشورات مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴/۱۹۸۴، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳- طوسی، اختیار معرفهٔ الرجال (رجال الکشی)، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، الطبعهٔ الاولی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۷، ص ۴۸۵، رقم ۱۰۹۹. البته شایان ذکر است که زمان و تاریخ این ماجرا، در رجال کشی نیامده ولی با توجه به قرائن و شواهد، از جمله سختگیریهای هارون نسبت به علویان احتمال قریب به یقین می‌رود که این واقعه در زمان هارون رخ داده باشد.

۴- صدوق، پیشین، ص ۲۲۹، در این ماجرا نیز تاریخ و زمان دقیق آن، مشخص نشده است ولی به احتمال زیاد، در زمان هارون الرشید اتفاق افتاده است.

همچنین ماجرای دستگیری احمد بن عیسی بن زید توسط هارون در سال ۱۸۸ ه.ق، و گریختن وی از زندان(۱) و حوادث متعاقب آن نیز، دلیل دیگری بر عدم آزادی کامل شیعیان به طور عام یعنی همه فرقه‌ها در زمان هارون می‌باشد. ماجرا از این قرار بود که در سال ۱۸۸ ق هارون، احمد بن عیسی بن زید علوی را دستگیر کرد، ولی او از زندان گریخت و به بصره رفت و در آنجا شیعیان را به خود دعوت می‌کرد. هارون برای دستگیری او و جاسوسانی گمارد و همچنین جایزه تعیین کرد، اما بر او دست نیافتند، پس ملازم او را که پیرمردی بالای نود سال بود را گرفته و نزد هارون بردند، ولی او حاضر به نشان دادن محل اختفای احمد بن عیسی نشد و سرانجام در اثر تازیانه به قتل رسید.(۲)

فعالیت شیعیان، در پوشش سازمان وکالت نیز دلیل دیگری بر عدم آزادی کامل شیعیان در دوره مذکور می‌باشد که از جمله وکلای امام رضا۷، عزیز بن مهتدی، صفوان بن یحیی، عبدالله بن جندب و عبدالرحمن بن حجاج بودند.(۳)

بنابراین، شیعیان در سالهای ۱۸۳ تا ۱۹۳ ه.ق، از آزادی نسبی، و نه مطلق برخوردار بودند ولی در زمان حکومت امین، به دلیل اختلاف و درگیری شدید بین او و مأمون، ونیز سرگرم شدن بیش از حدّ امین به خوشگذرانی و هوسرانی، شیعیان از آزادی بیشتر و تقریباً کاملی برخوردار بودند. چنانکه گفته اصفهانی مؤید این مطلب می‌باشد؛ وی دو علت سرگرم بودن امین به عیاشی و خوشگذرانی و لهو و لعب، و نیز جنگ بین او و مأمون که در

۱- یعقوبی، پیشین، ص ۴۲۳.

۲- یعقوبی، پیشین، ص ۴۲۳.

۳- ر.ك: جاسم حسین، پیشین، ص ۱۳۶.

نهایت منجر به قتل امین شد، را از علل عدم برخورد و آسیب به هیچ یک از علویان در دوره امین دانسته است.(۱)

پس از قتل امین و به خلافت رسیدن مأمون (۱۹۸ ق)؛ هنوز یکسال از حکومت تثبیت نشده مأمون نگذشته بود که قیام های علویان در سال ۱۹۹ ق، از منطقه عراق و در کوفه آغاز شد و به سرعت عمده نقاط مرکزی همانند کوفه، بصره، حجاز و یمن و برخی از نقاط شرقی همانند فارس و اهواز را دربرگرفت(۲).

پس حکومت مأمون، چنانکه قبلاً هم گفته شد با انبوهی از مشکلات آغاز شد، و اوضاع سیاسی در آغاز حکومتش آشفته بود و ناراضیان و مخالفان بسیاری داشت؛ مأمون که زیرک‌ترین خلیفه عباسی به شمار می‌رفت و خود و خلافتش را در برابر تندباد حوادث می‌دید، دریافت که نمی‌تواند همزمان در دو جبهه مهم (عباسیان و علویان) مبارزه کند، پس ابتدا با علویان از در صلح و سازش درآمد و به دنبال راه حلی برای غلبه بر مشکلات ناشی از آنان، با توجه به گستردگی قیام های علویان، که خلافت عباسی را نامشروع می‌دانستند و نیز گرایش اکثرمردم تحت حکومتش به ویژه ایرانیان و بالأخص خراسانیان به آنان (علویان)، و با توجه به پایگاه و جایگاه مردمی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و مسائلی از این دست، مسألهٔ ولایت عهدی

۱- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۴۲۰.

۲- ر.ک: ابن اثیر، پیشین، صص ۳۰۲ و ۳۰۵؛ برای آگاهی از قیام های علویان که در سراسر مملکت اسلامی آن زمان، انتشار یافته بود، برای نمونه، ر.ک: ابن اثیر، پیشین؛ همچنین یعقوبی، پیشین، ص ۴۴۵؛ ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایهٔ، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶، ج ۱۰، صص ۲۴۴ ۲۴۶؛ همچنین ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، تحلیلی بر قیام های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، شیعه شناسی، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۸، ص۶۵.

امام رضا (علیه السـلام)(۱) و حتی به نقلی خلافت ایشـان(۲) را مطرح کرد، البته طرح مسألـهٔ ولایـت عهـدی امـام رضـا (علیه السـلام) می‌توانسته اخطاری هم برای عباسیان طرفدار امین، و ناراضی از مأمون بوده باشد که در صورت ادامهٔ این وضع، یعنی ادامهٔ درگیری بین او و خاندان پدری‌اش، ممکن است خلافت از عباسیان به علویان انتقال یابد.(۳)

مأمون در ادامه سیاست صلح و سازش با علویان، و نشان دادن اخلاص خود در دوستی با علویان، اقداماتی را انجام می‌دهد، از جمله اینکه؛ لبـاس سـیاه که نشـانه و شـعار عباسـیان بود را کنـار گـذارده و لباس سبز که لباس علویان بود(۴)، را برتن نمـود و دسـتور داد که دیگران نیز چنین رفتار نمایند.(۵) همچنین از آنجا که علویان با شـعار «الرضا من آل محمد (علیه السـلام)» قیام می‌نمودنـد و البته خود عباسـیان نیز با همین شـعار به پیروزی و غلبه بر بنی امیه دست یافته بودنـد مأمون، امام (علیه السـلام) را مصداق واقعی این شـعار دانست(۶) و البته او از این راه می‌توانست تقریبـاً بر همـهٔ قیام‌هایی که با این شـعار، انجام می‌شـد غلبه یابد.

در مجموع، در پنـج سـال دوم و پایـانی امـامت امـام رضـا (علیه السـلام) که بـا سال های آغازین حکومت مأمون معاصر بود، وضعیت سیاسی

۱- در مورد ولیعهدی امام رضا (علیه السـلام) برای نمونه ر.ک: مسعودی، التنبیه والاشراف، پیشین، ص ۳۰۲؛ ابن کثیر، پیشین، ص ۲۴۷؛ و برای تفصیل و تحلیل ولایتعهدی و حتی خلافت ر.ک:حسینی عاملی، پیشین، صص ۲۷۷ ۲۹۸.

۲- عزیز الله عطاردی خبوشانی، مسـندالامام الرضا (علیه السلام)، المؤتمر العالمی الإمام الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ه، ج ۱، ص ۶۴؛ صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳- ر.ک: صفری فروشانی، خورشید شب، پیشین، ص ۶۰.

۴- البته طبق نقـل جهشـیاری، در آن زمـان لبـاس سـبز مخصوص ایرانیـان بوده است و لبـاس علویـان، سـفید بوده است. ر.ک: جهشیاری، پیشین، ص۴۳۷.

۵- برای نمونه ر.ک: مسعودی، پیشین؛ ابن کثیر، پیشین.

۶- اقتباس از ابن کثیر، پیشین.

برای شیعیان، وضعیتی نسبتاً مطلوب و آزاد به شمار می‌رفت.

به طور کلی، درزمان امامت امام رضا (علیه السلام) خلفای وقت به خصوص مأمون به دلایل مختلف که مهم‌ترین آنها، بالارفتن توان و قدرت علویان وشیعیان، و ترس حکومت از قدرت آنان وخطری که برای حکومت داشته‌اند، بوده است، به شیعیان رو کرده واین دوران‌ها هرچند مقطعی به نفع شیعیان بوده است و نسبت به دوره‌های قبلی، فضایی نسبتاً آزاد و باز برای فعالیت شیعیان به شمار می‌رفته است.(۱) در واقع، این فضا به گونه‌ای بوده است که برخی گمان کرده‌اند که مأمون شیعه بوده است. سید محسن امین و محمد جواد فضل الله از کسانی هستند که وی را شیعه می‌دانند(۲) اما آنچه قوی‌تر می‌نماید، معتزلی بودن مأمون است که به دلایل مختلف از جمله الزام مردم به قبول و قائل شدن به خلق قرآن(۳) که از عقاید معتزله به شمار می‌رفت و نیز رسیدن معتزله به اوج اقتدار و اعتلا در زمان وی(۴) که قبلاً بیان شد، این نظر صحیح‌تر می‌نماید.

در این زمان (دوران امامت امام رضا (علیه السلام)) همچنین تشیعِ افراد حکومتی از جمله مربیان امین و مأمون در زمان هارون، (۵) تشیع

۱- البته در زمان مأمون هم محدودیت‌هایی برای امام (علیه السلام) و شیعیانش وجود داشته است؛ برای نمونه. ر.ک: صدوق، پیشین، صص ۱۶۴ ۱۶۵ و ۱۸۴.

۲- ر.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی‌تا، ج ۲، صص ۱۵ ۱۶. محمد جواد فضل الله، الامام الرضا تاریخ و دراسه، الطبعه الأولی، دارالزهرا، بیروت، ۱۳۹۳ / ۱۹۷۳، ص ۹۱. همچنین برای آگاهی از ردّ شیعه بودن مأمون، و اثبات تشیع دروغین وی برای نمونه، ر.ک: باقر شریف قرشی، حیاۃ الامام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ، الطبعۃ الثانیۃ، منشورات سعید بن جبیر، قم، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۲۷۵ ۲۸۰.

۳- ابن طقطقی، پیشین، ص۲۱۴.

۴- اقبال آشتیانی، پیشین، ص۴۲.

۵- پروین ترکمنی آذر، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران (از ورود مسلمانان به ایران تا تشکیل حکومت صفویه)، چاپ اول، شیعه شناسی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۸۶.

فضل بن سهل، (۱) طاهر بن حسین(۲) در دوره مأمون را بیان کرده‌اند که پیرامون تشیع آنان بحث های ضدّ و نقیضی وجود دارد؛ که البته ما در صدد بررسی صحت و سقم این موارد نیستیم، بلکه آنچه برای ما مهم است، نفوذ گسترده تشیع در این زمان (امامت امام رضا (علیه السلام)) است که باعث شده عده‌ای، افراد مهم حکومتی و حتی خود خلیفه را شیعه معرفی نمایند.

۱- ابن اثیر، پیشین، ص ۱۹۷؛ برای تحلیل و ردّ تشیع فضل بن سهل ر.ک: حسینی عاملی، پیشین، صص ۲۶۲ ۲۷۳.

۲- حسینی عاملی، پیشین، ص ۱۳۵. (به نقل از الکامل ابن اثیر، حوادث سال ۲۵۰ ه).

– وضعیت فرهنگی شیعیان در زمان امامت امام رضا (علیه السلام)

از منظر مسائل فرهنگی، امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) هفده سال از دوره امامت خود را در مدینه سپری کرده و با آزادی نسبی به نشر معارف اسلامی و مذهبی می‌پردازد. در این مدت، هارون عمدتاً گرفتار درگیری‌های سیاسی و نظامی در شرق یعنی خراسان بوده و پس از وی دوران درگیری میان پسران او، امین و مأمون (۱۹۳ ۱۹۸ ق) فرا می‌رسد و در آغاز حکومت مأمون، وی به تثبیت پایه‌های حکومت خود و مبارزه با مدعیان در نقاط مختلف می‌پردازد و از این رو در این هفده سال، حکومت مرکزی نمی‌تواند توجه چندانی به فعالیت‌های امام (علیه السلام) وبه دنبال آن ممانعت از ادامه آن داشته باشد.(۱) جایگاه والای امام رضا (علیه السلام) در مدینه که پیشتر آورده شد، می‌تواند مؤید این گفته باشد.

در طی حکومت پنج ساله امین، مدینه نیز درگیر مناقشات سیاسی بین دو برادر بوده و از توجه به مسائل دیگر و ازجمله فعالیت‌های فرهنگی شخصیتی مانند امام رضا (علیه السلام) غافل بودند و در طی این مدت، امام (علیه السلام) توانست بخش عظیمی از معارف اسلامی و شیعی را در میان مردم منتشر سازد که بخش مهمی از روایات آن حضرت (علیه السلام) تحت عنوان مسند الامام الرضا (علیه السلام) گردآوری شده است.

گفته شده در دوره حکومت امین، امام رضا (علیه السلام) در سال ۱۹۴ ق به بصره رفته و به درس و تعلیم و تربیت پرداخت.(۲)

۱- صفری فروشانی، تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، پیشین، ص ۵۸.

۲- ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، آگه، تهران، ۱۳۷۵، صص ۲۰۷ ۲۰۸. لازم به ذکر است که این مطلب، در منابع دیگر یافت نشد.

سرشماری تعداد راویان امام رضا (علیه السلام)، نشان می‌دهد که تعداد کسانی که از این بزرگوار کسب حدیث کرده‌اند، بیش از تعداد کسانی هستند که از سه امام بعد از امام علی (علیه السلام) و از سه امام بعد از امام رضا (علیه السلام) نقل روایت کرده‌اند، که این امر با توجه به اینکه ایشان غالب عمر خود را در مدینه سپری کرده‌اند، نشانگر پویایی و تحرک و نشاط مدرسه مدینه در این دوران می‌باشد. به عنوان نمونه، شیخ طوسی تعداد راویان امام رضا (علیه السلام) را ۳۱۷ نفر برشمرده است، این در حالی است که تعداد راویان سه امام پس از امام رضا (علیه السلام) را به ترتیب ۱۱۳ و ۱۸۲ و ۱۰۳ نفر، و تعداد راویان سه امام پس از امام علی (علیه السلام) را به ترتیب ۴۱ و ۱۰۹ و ۱۷۳ نفر ذکر کرده است.(۱)

محل تحدیث، تدریس و افاضات علمی وحدیثی امام رضا (علیه السلام) در مدینه، مسجد نبوی بود و همچنین مجالس دیگری نیز در بیت شریف آن حضرت (علیه السلام) منعقد می‌شد. (۲) چنانکه از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که می‌فرمود: «در روضه می‌نشستم و شهر مدینه آکنده از عالمان بود، اما هرگاه یکی از آنان در مسأله‌ای دچار مشکل و سرگشتگی می‌شد، همگان او را به سوی من راهنمایی می‌کردند، ومسأله را نزد من می‌فرستادند و من پاسخ آن را می‌دادم».(۳)

نکته شایان ذکر درباره شیوه‌های حاکم بر مدرسه حدیثی شیعه

۱- ر.ک: محمدرضا جباری، مکتب حدیثی قم: شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، چاپ اول، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۴، صص ۳۵ ۳۶.

۲- ر.ک: محمدرضا جباری، مکتب حدیثی قم: شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، چاپ اول، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۴، ص ۳۶.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، الطبعه الثانیه المصححه، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ه، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

در مـدینه آن که، پس از عصـر صادقین(علیهماالسـلام) به تدریـج کار تبویب و دسـته‌بندی همراه با کتابت احادیث در کتب و مجموعه‌هـای حـدیثی رو بـه آغـاز و انجـام گرفتـن نهـاد؛ و لـذا در بررسـی فهرست مؤلفـات اصـحاب امـام کـاظم و امـام رضا(علیهماالسلام) کار تبویب و دسته بندی احادیث به وضوح مشاهده می‌شود.(۱)

حیثیت علمی امام (علیه السلام) مهم‌ترین عامل در توسعه‌مذهب شیعه به حساب می‌آمد. به ویژه که مبانی فکری شیعه نیز در آن شـرایط، مشـخص شـده بـود و طبعاً مرجعیت علمی امـام (علیه السـلام)، توسعهٔ فکر شـیعی را دربرداشت.(۲) چنـانچه آثار متعددی با عناوین کتاب، نسخهٔ، مسائل، نسخهٔ مبوّبهٔ کبیرهٔ، به آن حضرت (علیه السلام) منسوب است.(۳)

از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره امامت امام رضا (علیه السـلام) در بعـد فرهنگی، حضور چنـد ساله امام (علیه السـلام) (۲۰۰ ۲۰۳ ق) در شـرق دنیای اسـلام آن روز که به خراسان مشـهور بود می‌باشد؛ حضوری که در طول سلسـله امامت درباره هیچ یک از دیگر امامان: تکرار نشد واین خود فرصتی گرانبها برای امام (علیه السـلام) بود تا معارف شیعی را مستقیماً و بدون واسطه برای خراسانیان که به صورت کلی دوسـتدار خاندان اهل بیت: بودند و هنوز تفکیک چندانی میان مصادیق این خاندان نمی‌کردند، بیان کند.(۴)

۱- جباری، پیشین، ص ۳۷.

۲- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، چاپ اول، انصاریان، قم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳- جباری، پیشین، ص ۴۲؛ برای آگاهی در مورد دلایل انتساب و عدم انتساب برخی از این کتب به امام (علیه السلام)، ر.ک: محمـد جواد فضل الله، پیشـین، صـص ۱۸۹ ۲۰۱؛ همچنین برای آشـنایی بیشـتر بـا آثـار منسوب به امـام (علیه السـلام) ، ر.ک: جباری، پیشین، صص ۴۲ ۴۳.

۴- صـفری فروشانی، تحلیلی بر قیامهای علویان در دوران امام رضا (علیه السـلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، پیشین، صص ۵۸ ۵۹.

خراسـان از قرن دوم هجری بـدین سو، محلی مناسب برای حضور و رشـد و گسترش تشـیع بوده و حضور هرچنـد کوتاه مـدت امـام رضـا (علیه السـلام) در این منطقه نیز مـوجب تعمیق و تقویت این زمینه شـد. در بررسـی منـابع مربوط به تاریـخ تشـیع در خراسان، قراین متعددی بر گرایش‌های شیعی در نقاط مختلف آن دلالت دارند.(۱)

امام رضا (علیه السلام) که از روی اکراه و اجبار راهی خراسان شده بود(۲)، در این سفر هم، از تلاش و فعالیت برای هدایت و ارشاد جامعه و بخصوص شـیعیان فروگذار نکردند واز هر فرصتی برای ارشاد آنان اسـتفاده می‌نمودند، چنانکه در طول مسـیر، همواره و از طرق مختلف و حتی بـا بجاگذاشـتن آثـار و معجزاتی، به ارشـاد و هـدایت مردم می‌پرداختند(۳) و بـا اینکه مأمون دستور داده بود که امام (علیه السلام) را از مسیر کوفه و قم که شیعه نشین بودند، عبور ندهند بلکه از راه بصره و اهواز و فارس به مرو بیاورنـد، (۴) ولی بـا این حـال امام (علیه السـلام)، تمام تلاش خود را برای گسترش معارف شـیعی می‌نمودنـد، چنانکه ملاحظه می‌شود در نیشابور که شـمار بسـیاری از مردم به اسـتقبال امام (علیه السـلام) شـتافته بودنـد و چنـد هزار قلم به دسـت مشـغول نوشـتن روایت از امام (علیه السلام) بودند، (۵) وقتی علماء نیشابور از امام (علیه السـلام) تقاضا نمودنـد که حـدیثی از پدران بزرگوارش بیان

۱- جباری، پیشین، ص ۶۴.

۲- در این مورد برای نمونه ر.ك: صدوق، پیشین، صص ۱۵۰ ۱۵۲ و ۱۶۱.

۳- برای آگـاهی از برخی آثـار و معجزات امام (علیه السـلام) برای نمونه، ر.ك: صـدوق، پیشـین، صـص ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۵؛ همچنین ر.ك: مجلسی، پیشین، صص ۱۲۰ ۱۲۵.

۴- صدوق، پیشین، ص ۱۶۱.

۵- برای آگاهی بیشتر از ماجرای عظیم استقبال در نیشابور ر.ك: حسینی عاملی، پیشین، صص ۱۴۴-۱۴۵.

نمایـد، حضـرت (علیه السـلام) بـا ذکر حـدیثی که سلسـله سـند آن را از طریـق پـدر بزرگوارش تـا حضـرت رسول اکرم (علیه السـلام) متصل نمود، از قول جبرئیل و او از قول خداونـد متعال چنین فرمود:(۱) «لاـ إله إلاـ الله دژ من است، پس هرکس وارد [قلعه و دژمن] شود، از عـذاب من در امان خواهـد بود». و سـپس بعـد از آنکه مرکب امام به حرکت درآمـد، حضـرت فرمود: «بشروطها، وأنا من شروطها»(۲)؛ البته شـروطی دارد و من از شـروط آن هستم. و نیز در روایتی مشابه در پایان چنین آمده است که؛ و جبرئیـل از قول خداونـد متعال فرمود: منم خـدایی که نیست خـدایی جز من، پس عبادت کنیـد مرا، و هرکس از شـما با اخلاـص به لاـ إله الاـ الله شـهادت دهـد، همانا او وارد قلعه و دژ من شـده است، و هرکس وارد دژ من شود، از عـذابم در امان خواهد بود. در این هنگام از امام (علیه السـلام) پرسـیدند که اخلاص در شـهادت چیست؟ و آن حضـرت (علیه السلام) فرمود: «طاعهٔ الله و طاعهٔ رسول الله و ولایهٔ أهل بیته علیهم السلام».(۳)

این واقعه تاریخی، حاوی نکات فراوانی است از جمله اینکه؛ امام (علیه السلام) در آن لحظه حساس و فرصت طلایی، اساسی... ترین مسأله را بیان می‌نمایند وآن مسألهٔ توحید است و در ادامه و در پیوند با مسألهٔ توحید، مسألهٔ امامت را بیان می‌نمایند. طرح مسألـهٔ امامت و ارتباط آن با توحید، از یک طرف مشـروعیت حکومت را زیر سؤال می‌برد و از طرفی پاسـخی محکم و دندان شکن به همه کسانی بود که به هر طریق و به هر دلیلی، در حلقات

۱- مجلسی، پیشین، صص ۱۲۰ ۱۲۱ .

۲- صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، جماعهٔ المدرسین، قم، ۱۳۸۷، ص ۲۵.

۳- مجلسی، پیشین، ص ۱۲۱.

سلسله امامان معصوم:، دست برده و جامعه شیعه را دچار سرگردانی و چالش نموده بودند.

مسألهٔ امامت، مسأله‌ای مهم و کلیدی بود که اختلاف بر سر آن، باعث ایجاد بحران در جامعه و بخصوص در بین شیعیان شده بود تا جایی که میان آنها تفرقه انداخته بود؛ و طرح آن، در این فرصت طلایی، نشان دهنده اوج بحران در این دوره می‌باشد. همچنین در اینجا امام (علیه السلام) با نقل حدیث از طریق پدران بزرگوارش، امامان قبل از خود را به طور واضح معرفی می‌نمایند و خط بطلانی بر تمام فرق به وجود آمده تا آن زمان، می‌کشند.

تکیه ائمه: بر طریق اباء خود، در نقل روایت، بهترین علامت برای توسعهٔ فکر شیعی بوده است.(۱)

اقدامات و فعالیت‌های بعدی امام (علیه السلام) در طول دوره ولایت عهدی، نیزبا همه مراقبت ها و محدودیت‌هایی که بر ایشان و شیعیانشان از سوی دستگاه خلافت وجود داشت، در جهت تعلیم و تربیت و نشر معارف ناب اسلامی ادامه یافت، چنانکه از عبدالسلام بن صالح هروی نقل شده که گفت: وقتی خبر به مأمون رسید که حضرت رضا (علیه السلام) مجالس کلام منعقد کرده و مردم جذب دانش او شده‌اند، مأمون به حاجب خود محمد بن عمرو طوسی دستور داد که مردم را از مجلس آن حضرت (علیه السلام) دور کرده و آن حضرت (علیه السلام) را نزد مأمون حاضر سازد؛ سپس مأمون وقتی نظرش به آن حضرت (علیه السلام) افتاد، سخنان درشت به ایشان گفت و آن حضرت (علیه السلام) را زجر و استخفاف کرد و حضرت رضا (علیه السلام) غضبناک از نزد مأمون بیرون

۱- جعفریان، پیشین.

رفت، و او را نفرین سختی نمود.(۱)

حتی امام (علیه السلام) در اجرای عبادات اسلامی نیز سعی در احیاء سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشتند، چنانچه وقتی مأمون با اصرار و پافشاری از امام (علیه السلام) خواست تا نماز عید را بخواند، امام (علیه السلام) به شرط خارج شدن برای نماز به شیوه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) خواندن نماز را قبول کردند. (۲) که این خود، مشروعیت عباسیان را که با شعار «الرضا من آل محمد (علیه السلام)» به پیروزی و حکومت رسیده بودند، زیر سؤال می‌برد و نیز حقانیت ائمه اطهار: را که إحیاء کنندگان واقعی سنت جدشان رسول خدا (علیه السلام) بودند را به اثبات می‌رساند. و تأثیر این گونه نماز خواندن و آن هم توسط نواده رسول خدا (علیه السلام) در مردم به حدی بود که مأمون دستور داد تا امام (علیه السلام) را قبل از خواندن نماز، برگردانند.(۳)

آنچه بر اهمیت حضور امام (علیه السلام) در خراسان که چنانکه گفته شد به درخواست خود حکومت وقت نیز صورت گرفته بود در بعد فرهنگی می‌افزود، شخصیت خاص و ویژهٔ مأمون بود که به عنوان عالم‌ترین و علم دوست‌ترین خلفای بنی عباس معرفی شده است، و همو بود که به هر دلیل کم نظیرترین مجالس مناظره و احتجاج را در مرو تشکیل می‌داد تا دانشمندان آیین‌ها و مذاهب مختلف، دیدگاههای خود را بیان کرده و برای اثبات باورهای خود به تلاش بپردازند.(۴) در این راستا، مأمون به طرق مختلف کوشش داشت که امام رضا (علیه السلام) را در معرکه مناظرات و

۱- صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، صص ۱۸۴ ۱۸۵.

۲- صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ص ۱۶۱.

۳- صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ص ۱۶۲.

۴- صفری فروشانی، پیشین، ص ۵۹.

مباحثاتی که با سایر فرقه‌ها و صاحبان ادیان و مـذاهب مختلف برپا می‌شـد، وارد گرداند، او مجالسـی برای بحث درباره مسائل علمی و مشـکلات فکری ترتیب می‌داد و برجسـته‌ترین دانشمندان و برترین متفکران زمان و همچنین سران زندیقان و اصحاب جـدل ومنـاظره را در این مجـالس گرد می‌آورد، و اینها کسانی بودنـد که سـطوت و قـدرت علمی آنها بیم انگیز و مغالطه‌های پیچیده و خصـمانه آنها که راه را بر دلیل و حجت می‌بست ترس‌آور بود، و تشکیکات تند آنها دلیل و برهان را سست و ناچیز می‌کرد. اما امام (علیه السلام) به سبب تملک نیروی عظیم علمی، در تمام این مجالس بر حریفان و دشمنانش پیروز بود، بدون اینکه آن حضـرت (علیه السـلام) خود را وارد مغالطات جـدلی کنـد، چنانکه برخی از مناظره کنندگان برای اینکه بنای حجت خصم را ویران کننـد، و قوت اسـتدلال او را از میان ببرنـد، بـدان پناه می‌بردنـد، ولی آن حضـرت با بیانی معجزه آسا و روشـی روشن و راهگشا، به دلائل مطمئن خود در اثبات حق، تکیه می‌فرمود.(۱)

و این چنین بود که مـأمون، خود مصـداق این بیـان گردیـد که«عـدو شود سـبب خیر، اگر خـدا خواهـد» امـا بـا وجود همه این تلاشهای امام رضا (علیه السلام) و همه زمینه‌های مساعد در زمان امامت ایشان، اینکه چرا دوره امامت ایشان، مثل دوره امامت جد بزرگوارش امام صادق (علیه السـلام) به یکی از نقاط عطف دوران تشیع امامی تبدیل نشد، به نظر می‌رسد عمده مشکل به جریان‌های

۱- محمد جواد فضل الله، پیشین، ص ۲۰۵؛ برای آگاهی تفصیلی از متن مناظره‌ها و گفتگوهای امام رضا (علیه السلام) با فرق و مذاهب گوناگون در حضور مأمون، برای نمونه: ر.ک: صدوق، پیشین، ج ۲، صص ۱۳۹ ۱۷۳.

درون شیعی باز می گردد.(۱)

به دیگر عبارت شاید بتوان گفت: مهم‌ترین ویژگی دوران امامت امام رضا (علیه السلام) ظهور فرقه‌ها و جریان‌های پرقدرت درون شیعی و مقابلهٔ شدید برخی از آنها با امام (علیه السلام) بود، به گونه‌ای که اینگونه مقابله را در دوران امامت امامان دیگر، کمتر مشاهده می کنیم. آنچه این ویژگی را با اهمیت‌تر می‌ساخت آن بود که سردمداران برخی از این جریان‌ها، امامت هفت امام قبلی را پذیرفته و بلکه خود به عنوان مورد اطمینان‌ترین اشخاص امام قبلی یعنی امام کاظم (علیه السلام) مطرح بودند، و از منظر علمی جزو دانشمندان و راویان برجسته به شمار می‌آمدند و البته طبیعی بود که امام (علیه السلام) در مقابله با اینگونه فرقه‌ها که در آن زمان، کیان سلسله وار امامت را به شدت در معرض خطر قرار داده بودند، ایستادگی کرده و عمدهٔ همت خود را صرف محکوم کردن و از بین بردن آنها بنماید، به ویژه آنکه به علت جایگاه سردمداران آنها ونیز وارد شدن آنها از راه مناظره و استدلال ممکن بود که شیعیان فراوانی تحت تأثیر قرار گرفته و انسجام درون شیعی، ضربات جبران ناپذیری را تحمل نماید.(۲)

تلاش‌های بسیار امام رضا (علیه السلام) در مقابله با اینگونه جریان‌ها و بالأخره پیروزی نسبی بر آنها، به گونه‌ای بود که در پایان امامت امام (علیه السلام)، یک انسجام نسبی در میان شیعیان امامیه پدید آمده بود و زیرساخت‌های این انسجام به قدری قدرتمند بودکه حتی بحران‌های بعدی همچون کودکی امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) در آغاز امامتشان نیز نتوانست این یکپارچگی را از بین ببرد و از

۱- ر.ك: صفری فروشانی، پیشین، ص ۵۹.

۲- ر.ك: صفری فروشانی، پیشین، صص ۵۹ ۶۰.

این رو در دوران آن دو امام (علیه السلام) کمتر شاهد پدید آمدن فرقه‌های درون شیعی می‌باشیم، و از اینجاست که می توان گفت: این قدرت، تلاش و جایگاه امام (علیه السلام) بود که توانست بر این جریان‌های درون شیعی فائق آید.(۱)

در واقع تلاش‌ها و روشنگری‌های امام (علیه السلام) و برخی اصحاب خاص آن حضرت (علیه السلام) در نقاط مختلف، موجب شد که معارف و احادیث شیعی تا حدّ زیادی از دستبرد تحریف و جعل، در امان بماند و همچنین باعث نجات بسیاری از شیعیان از افتادن در دام گمراهی و ضلالت شد.

از جمله اصحاب آن حضرت (علیه السلام) یونس بن عبدالرحمن و محمد بن ابی عمیر بودند که در شمار اصحاب اجماعند. این دو تن از جمله راویان از امام هفتم و هشتم(علیهماالسلام) هستند و دارای تألیفات بسیار بوده‌اند و به عنوان نمونه، ابن ابی عمیر علاوه بر تألیفات شخصی، نزدیک به صد اصل از اصول روایی شیعه را نیز حدیث کرده است.(۲) یونس بن عبدالرحمن نیز، هزاران جلد کتاب در رد مخالفان نگاشته است، (۳) درجات علمی وی تا آنجا بوده که وقتی عبدالعزیز بن مهتدی خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیده و عرض کرده بود که در هر زمان و همه وقت، نمی‌تواند به خدمت امام (علیه السلام) برسد، در این صورت برای فراگیری معالم و معارف دینی‌اش چه کند؟ امام (علیه السلام) او را به مراجعه به نزد یونس بن عبدالرحمن

۱- ر.ك: صفری فروشانی، پیشین، صص ۵۹ ۶۰. ص ۶۰.

۲- ر.ك: جباری، پیشین، ص ۷۴.

۳- ر.ك: طوسی، اختیار معرفهٔ الرجال، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجائی، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۰، رقم ۹۱۷.

راهنمایی کرد.(۱) میزان فقاهت او به حدی بوده که فضل بن شاذان دربارهٔ او چنین گفته است: در اسلام، کسی فقیه‌تر از سلمان فارسی نیامده و پس از وی، کسی فقیه‌تر از یونس بن عبدالرحمن ظاهر نشده است.(۲) همچنین در روایت دیگری به سلمان در عصر خودش، تشبیه شده است.(۳)

از دیگر اصحاب برجسته امام رضا (علیه السلام)، زکریابن آدم قمی بود که نجاشی (م ۴۵۰ ق) از وی با تعبیر «ثقهٔ، جلیل، عظیم القدر و کان له وجه عندالرضا (علیه السلام) » یاد کرده است.(۴) شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) نیز او را جزء وکلای ممدوح ائمه:معرفی کرده است.(۵)

کارگزاران سازمان وکالت که نمایندگان ائمه: شمرده می‌شدند، مهم‌ترین مرجع و ملجأ در حل معضلات علمی و اعتقادی شیعیان بودند. آنان گاه این وظیفه را شخصاً انجام می‌دادند (در صورت وجود شرایط لازم علمی و معرفتی)، و گاه از طریق اخذ و ارسال نامه‌های حاوی سؤالات شیعیان به معصومین: و متقابلاًـ تحویل پاسخ آنها به شیعیان؛ و از آنجا که برخی از وکلای ائمه: از رتبه‌های علمی خوبی برخوردار بودند، با اصرار و تأکید ائمه هدی: گاه در مسند افتا و یا بحث و مناظره می... نشستند.(۶) چنانکه امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به علی بن مسیّب که اظهار می‌داشت به دلیل دوری محل سکونتش از امام (علیه السلام) در هر زمان، توان ملاقات

۱- ر.ک: طوسی، اختیار معرفهٔ الرجال، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجائی، پیشین، ج ۲، ص ۷۷۹، رقم ۹۱۰.

۲- ر.ک: طوسی، اختیار معرفهٔ الرجال، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجائی، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۰، رقم ۹۱۴.

۳- ر.ک: طوسی، اختیار معرفهٔ الرجال، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجائی، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۱، رقم ۹۱۹.

۴- نجاشی، پیشین، ص ۱۷۴.

۵- ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبهٔ، مکتبهٔ نینوی الحدیثه، تهران، بی‌تا، ص ۲۱۱.

۶- جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، پیشین، ج۱، ص ۳۲۱.

امام (علیه السلام) را ندارد، در این صورت معارف و معالم دینی‌اش را از چه کسی فراگیرد؟ امام (علیه السلام) فرمود: از زکریا بن آدم، که بر دین و دنیا امین است.(۱)

جایگاه و مقام علمی والای برخی اصحاب امام رضا (علیه السلام) که به چند تن آنها اشاره شد نشان دهنده رشد و توسعهٔ تفکر شیعی در دوره امامت امام رضا (علیه السلام) می‌باشد که البته این به معنای رشد وتوسعه صحیح تفکر شیعی و آن هم در بین همه شیعیان نیست، چنانکه در روایتی آمده که زکریا بن آدم به علت ازدیاد و کثرت نادانان در بین خاندانش، قصد خروج از میان آنها را داشت و زمانی که این مسأله را به اطلاع امام رضا (علیه السلام) رساند، امام (علیه السلام) به او فرمود: چنین مکن، زیرا که از اهل بیت تو، به واسطهٔ تو دفع بلاـ می‌شود، چنان که از اهل بغداد به واسطه ابی الحسن کاظم (علیه السلام) دفع بلا می‌شود.(۲) از شواهد دیگر انحراف در تفکر شیعی در این زمان، وجود و فعالیت گسترده فرقه‌های مختلف درون شیعی می‌باشد.

در پایان یادآور می‌شویم که در زمان مأمون که به علما و دانشمندان توجه بسیار شد، و امام رضا (علیه السلام) به عنوان ولیعهد به دربار خلافت آورده شد، شعرای شیعی از جمله دعبل خزاعی که در مدح اهل بیت: و ذمّ دشمنانشان، شعرهایی در خور ستایش سروده بودند، به عرصه اجتماع آمده و در ملأ عام، از مصیبت‌ها و ظلم و جور فراوانی که بر ائمه: رفته بود، پرده برداشته و از ظلم و جور بنی عباس که گناهشان بیشتر از بنی امیه بود، سخن راندند.(۳) از دیگر شاعران برجسته این زمان، می‌توان به ابراهیم

۱- طوسی، اختیار معرفهٔ الرجال، پیشین، ص ۸۵۸، رقم ۱۱۱۲.

۲- طوسی، اختیار معرفهٔ الرجال، پیشین، صص ۸۵۷ ۸۵۸، رقم ۱۱۱۱.

۳- برای آگاهی از متن برخی اشعار و قصاید وی، ر.ک: صدوق، پیشین، صص ۲۸۱ و ۲۹۴ ۲۹۶.

بن عباس صولی که نابغه زمان خود در نظم ونثربود، ونیز ادیب و شاعر بزرگ رزین بن علی که دوست دعبل خزاعی بود، اشاره کرد.(۱)

به طور کلی وجود آزادی و آسایش نسبی در دهه آخر حکومت هارون، چنانکه گذشت و نیز آزادی عمل بیشتر از آن، در دوره بعدی یعنی در زمان حکومت امین، و همچنین سیاست صلح و سازش و مسالمت آمیز مأمون با علویان و شیعیان در دوره مورد بحث، و نیز علم دوستی مأمون و حمایت وی از علما و دانشمندان؛ همه نشان دهنده شرایط بسیار مساعد و مناسب سیاسی و در نتیجه فرهنگی در زمان مذکور می‌باشد که در صورت اتحاد بین شیعیان و جمع شدن زیر پرچم امامت اصیل یعنی امام رضا (علیه السلام) ، این شرایط مساعد و فرصت طلایی و ارزشمند به عنوان نقطه اوج و عطفی مهم، وحتی عصری طلایی برای شیعۀ امامی مطرح می‌شد، و اثراتی گران بها به دنبال داشت. هرچند تلاش والای امام رضا (علیه السلام) و شیعیان خاص و خالص ایشان، این نقطه عطف را به وجود آورد؛ ولی به نظر می‌رسد بیشترین توان وتلاش امام رضا (علیه السلام) در خالص سازی و پاکسازی شیعه و تشیع از غبار انحرافات و کژی ها صرف شد؛ و ایشان تمام تلاش خود را برای تعمیق سازی و رشد کیفی تشیع، و از سویی هشدارها و برحذر داشتن دیگر شیعیان از این آلودگی‌ها و انحرافات و انشعابات به کار بردند. و اگرچه در زمان جدّ بزرگوارشان، امام صادق (علیه السلام) گسترش شیعه و ایجاد مکتب شیعی را شاهدیم؛ در این زمان، پاکسازی و نگهداری شیعیان را که در ورطه نابودی به سر می‌بردند را مرهون مجاهدت‌های امام رضا (علیه السلام) هستیم.

۱- ر.ک: باقر شریف قرشی، پیشین، ج۲، ص ۳۲۵.

تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه زیدیه

اشاره

زیـدیه گروهی بودند که پس از قیام زیدبن علی(علیه السـلام) (م ۱۲۲ ق) شـکل گرفته و حـداقل تا زمان مورد بحث، بیش از آنکه به امور فرهنگی و اعتقادی بپردازند به کارهای سیاسـی رو آورده و در واقع، مشخصهٔ اصلی آنها و آنچه که بدان شناخته می‌شدنـد، قیام‌های آنان بود. آنها قیام و جهاد را نه صـرفاً به جهت مبارزه با حاکم جائر، بلکه به این جهت که حکومت را حقّ علویان فاطمی می‌دانستند، آن را واجب دانسته و در راه رسیدن به آن، لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند.

آنان معتقـد به امامتِ فرزنـدانی از حضـرت فاطمه(س) بودند که به جای تقیه، قیام به سـیف نموده و مردم را به امامت خویش دعوت نمایند. از همین رو، اینان در سـیر تاریخی خود، در مواجهه و رویارویی با ائمهٔ پس از امام حسـین (علیه السـلام)، دچار مشکلات و تناقضاتی چه در عقیده و چه در عمل گردیدند.

در همین راسـتا، در این قسـمت می‌کوشـیم تـا در حـدّ امکـان برخوردهای زیـدیه با امام رضا (علیه السـلام) و متقابلاً مواضع و برخوردهای امام رضا (علیه السلام) را با آنان مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم.

– تعامل امام رضا (علیه السلام) با زیدیه پیش از ولایت عهدی:

اشاره

حدود هفده سال از امامت امام رضا (علیه السلام)، در این دوران پیش از ولایت عهدی قرار دارد که عمده برخوردهای امام (علیه السلام) با زیدیان، مربوط به سالهای ۱۹۹-۲۰۱ق می‌باشد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

تعامل امام رضا (علیه السلام) با زیدیه در این سالها (۱۹۹ ۲۰۱ ق)، مربوط به مواضع آن حضرت (علیه السلام) نسبت به قیام های علویان می‌باشد که با توجه به عقاید زیدیه در مورد شرایط امام و امامت، و همچنین حضور گستردهٔ زیدیه(۱) به ویژه جارودیه(۲) در این قیام ها، می‌توان از این قیام ها با عنوان قیام های زیدی یاد نمود. آغازگر قیام های این دوره، فردی از علویان به نام محمدبن ابراهیم بن اسماعیل معروف به ابن طباطبا بود که چنانکه گفته شده، انگیزش قیام در وی، به تحریک شخصی از اهالی جزیره به نام نصربن شبیب بوده است(۳)؛ که در ادامه به این قیام مهم و قیام‌های بعدی منشعب از آن در این مدت، پرداخته خواهد شد.

۱- برای نمونه در این مورد ر. ک: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، صص ۴۲۷ و ۴۳۰.

۲- ر. ک: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۹؛ ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البیت: لتحقیق التراث، دارالمفید، قم، بی تا، ج ۲، ص۲۱۲.

۳- اصفهانی، پیشین، ص ۴۲۵.

۱. قیام ابن طباطبا

محمـدبن ابراهیم طباطبا یکی از امامان زیدیه اسـت(۱)، که در سـال ۱۹۹ ه. ق، قیـام خود را در کوفه، بـا شـعار «الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» و عمل به کتاب و سنّت آغاز کرد.(۲) فرماندهی نظامی این قیام بر عهدهٔ ابوالسـرایا سری بن منصور بود(۳)؛ ماجرای پیوسـتن این فرد غیر علوی به این قیام علوی و به دست گرفتن رهبری نظامی قیام، از این قرار اسـت که در زمان جنگ بین امین و مأمون، ابوالسـرایا که به شـجاعت و دلیری مشهور شده بود، به درخواست هرثمه بن اعین به سپاه وی پیـوست، ولی پس از قتـل امین، هرثمه از مـواجب او و یـارانش کاسـت(۴) و این امر موجب جـدا شدن ابوالسـرایا از سـپاه هرثمه و درگیری با وی شد، چنانکه پس از آن، ابوالسرایا به یکی از آشوبگران حکومتی تبدیل شده و به هر شهر و دیاری که می‌رفت بـا حـاکم آنجـا درگیر شـده و مال و اموالی به چنگ می‌آورد(۵)، و در این گیرودار بـا ابن طباطبـا آشـنا شـده و به او پیوست و این دو، قرار ملاقـات و ابتـدای قیـام خود را در کوفه گذاشـتند(۶)، و به این ترتیب ابن طباطبـا رهـبری معنوی قیـام و ابوالسرایا رهبری نظامی آن را به عهده گرفتند. قیام ابن

۱- ر.ک: علی بن عبدالکریم فضیل شرف الدین، الزیدیه نظریهٔ و تطبیق، الطبعه الثانیه، العصر الحدیث، بیروت، ۱۴۱۲ ه / ۱۹۹۱ م، ص ۱۶۹؛ سید علی موسوی‌نژاد، آشنایی با زیدیه، نشریه هفت آسمان، پاییز ۸۰، ص۸۶.

۲- ابن اثیر، پیشین، ج۶، ص۳۰۲.

۳- طبری، پیشین، ج۸، ص۵۲۸.

۴- ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۳.

۵- ر. ک: ابن اثیر، پیشین، صص ۳۰۳ ۳۰۴.

۶- اصفهانی، پیشین، ص ۴۲۶؛ ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۴.

طباطبا و ابوالسرایا در ابتدا پیروزی‌های چشمگیری را به بار آورد، اما از آنجا که محمدبن ابراهیم (ابن طباطبا)، دارای نظرات و عقاید خاصی برای جنگ و شروع و انجام آن بود(۱)، و در این راستا به ابوالسرایا سفارشاتی می‌کرد که گرچه در ابتدا ابوالسرایا گوش به فرمان وی بود(۲) ولی پس از مدتی این اختلاف عقیده باعث ایجاد کدورت بین آنها شد(۳)، و هر چند صاحب مقاتل، مرگ محمدبن ابراهیم را در اثر بیماری می‌داند(۴) ولی در برخی منابع، مرگ ناگهانی و زودهنگام محمدبن ابراهیم را در اثر زهری که ابوالسرایا به او داده بود، می‌دانند(۵). ابن اثیر در مورد علت قتل محمدبن ابراهیم به دست ابوالسرایا چنین می‌گوید: ابوالسرایا دانست که با بودن محمد قدرتی نخواهد داشت، بنابراین او را زهر داد و کشت.(۶)

چنانکه گفته شده، پس از وفات ابن طباطبا، ابوالسرایا محمدبن محمدبن زید را که در اوان جوانی بود، به عنوان رهبر معنوی قیام انتخاب کرد و در واقع، خود، قدرت را به دست گرفت(۷) و لشکریانش را به سوی بصره و واسط و اطراف آن دو، فرستاد.(۸)

حاکمانی که برای شهرهای مختلف انتخاب و فرستاده شدند، اکثراً علوی و از فرزندان امام موسی کاظم: یعنی برادران امام

۱- ر. ک: اصفهانی، پیشین، صص ۴۲۹ و ۴۳۴.

۲- ر. ک: اصفهانی، پیشین، ص ۴۲۹.

۳- ر. ک: اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۴؛ ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۵.

۴- اصفهانی، پیشین، صص ۴۲۹ و ۴۳۴.

۵- ابن اثیر، پیشین؛ طبری، پیشین، ص ۵۳۰.

۶- ابن اثیر، پیشین.

۷- ابن اثیر، پیشین؛ طبری، پیشین، صص ۵۲۹ ۵۳۰.

۸- ابن اثیر، پیشین.

رضا (علیه السلام) بودند ولی نامی از امام رضا (علیه السلام) در میان آنان دیده نمی‌شود؛ و اما نام حاکمان تعیین شده برای حکومت ایالات مختلف که تعدادی از آنها از برادران امام رضا (علیه السلام) بودند، بدین گونه آمده است: ابراهیم و اسماعیل و زید از فرزندان امام موسی بن جعفر (علیه السلام) که به ترتیب برای حکومت بر سه ایالت یمن، فارس و اهواز انتخاب شدند. و اما در مورد نواحی بصره، مکه، مدائن به ترتیب سه فرد علوی به نامهای عباس بن محمد، حسین بن حسن و محمدبن سلیمان برای حکومت بر این نواحی انتخاب و فرستاده شدند.(۱)

حاکمان منصوب به محل حکومت خود رفته و بر حاکمان عباسی فائق آمده و حکومت نواحی مذکور را به دست گرفتند. آوازهٔ این فتوحات به مناطق دیگر نیز رسید و مردم شام و جزیره را به نوشتن نامه به محمدبن محمد (رهبر معنوی قیام) مبنی بر اینکه منتظر رسول و حاکمی برای اطاعت از ایشان هستند - واداشت.

در نتیجهٔ این امور، و شکست های قبلی که فرمانداران حسن بن سهل از سپاهیان و فرمانداران ابوالسرایا خورده بودند، حسن بن سهل به دنبال راه چاره‌ای برای این مشکل عظیم، هرثمه بن اعین را به مبارزه با ابوالسرایا فراخواند.(۲)

مبارزه هرثمه و ابوالسرایا به شکست ابوالسرایا انجامید که شاید یکی از دلایل شکست ابوالسرایا در مبارزه با وی این بوده باشد که ابوالسرایا قبلاً در رکاب و سپاه هرثمه مبارزه می کرده و همراه

۱- ابن اثیر، پیشین.

۲- اصفهانی، پیشین، صص ۴۳۵ ۴۳۶.

وی بوده و در نتیجه هرثمه به فنون و شیوه‌های مبارزاتی ابوالسرایا آشنا بوده است و راحت‌تر می‌توانسته بر او چیره شود.

به هر حال، مقابلهٔ این فرماندهٔ بزرگ (هرثمه بن اعین) که روزی به جای حسن بن سهل، فرماندهٔ مقتدر و والی عراق بود، و اینک ضعف و ناتوانی حسن بن سهل عراق را به چنان آشفتگی دچار کرده بود که با بیچارگی و درماندگی دست نیاز به سوی فرماندار سابق (هرثمه)، دراز کرده و از او تقاضای کمک نموده بود-(۱) با ابوالسرایا، حکومت عباسی را از خطر جدی و عظیم رهانید، و در جنگی طاقت فرسا که بین علویان و عباسیان برپا شده بود، با حیله‌ها و تزویرهایی که هرثمه برای طرف مقابل به کار می‌بست، سرانجام ابوالسرایا شکست خورد و به همراه محمدبن محمدبن زید و عده‌ای دیگر، شبانه کوفه را ترک گفته و آوارهٔ شهرها شدند، تا اینکه سرانجام توسط فردی به نام حماد کندغوش که فرماندار دهکده‌ای به نام «برقانا» بود و به آنها وعدهٔ امان داده بود، اسیر گشته و به نزد حسن بن سهل فرستاده شدند. حسن که در ابتدا تصمیم به کشتن هر دو رهبر قیام (ابوالسرایا و محمدبن محمد) داشت، پس از شنیدن نصیحت عده‌ای از یارانش، از کشتن محمد منصرف شد و وی را به نزد مأمون فرستاد. مأمون که از سن کم و جوانی محمد، تعجب کرده بود پس از چهل روز او را مسموم کرد(۲) و به این ترتیب مهم‌ترین قیام علویان در زمان مأمون با کشته شدن دو رهبر اصلی قیام، به پایان رسید.

در مورد تعامل امام رضا (علیه السلام) با قیام ابن طباطبا و موضع و نحوهٔ

۱- طبری، پیشین، ص ۵۳۰؛ اصفهانی، پیشین، صص ۴۳۶ ۴۳۷.

۲- اصفهانی، پیشین، صص ۴۴۱ ۴۴۶.

برخورد آن حضرت (علیه السلام) نسبت به این قیام، تنها یک گزارش که ناقل آن محمدبن اثرم است، در منابع مشاهده شد. وی ماجرا را چنین نقل می کند که زمانی که محمدبن سلیمان علوی از سوی ابوالسرایا، حاکم بر مدینه شده بود، خاندانش و دیگر قریشیان، با او بیعت کردند و به او گفتند که اگر از امام رضا (علیه السلام) نیز بیعت گرفته شود، و او هم با ما باشد، امر ما یکی می‌شود. طبق این پیشنهاد، محمدبن سلیمان پیکی را به سوی امام رضا (علیه السلام) برای ملحق شدن امام (علیه السلام) به آنان فرستاد. ولی امام (علیه السلام) این امر را موکول به گذشت بیست روز دیگر نمود و فرمود: پس از گذشت بیست روز به نزد شما خواهم آمد. اما هجده روز پس از این تاریخ، سپاهیان جلودی که برای سرکوب این قیام به مدینه فرستاده شده بودند، قیام گران مدینه را شکست داده و مجبور به فرار کردند. به طوری که ناقل این روایت (محمدبن اثرم)، که همان پیک و فرستادهٔ محمدبن سلیمان به سوی امام رضا (علیه السلام) بود، می گوید در حال فرار بوده که با صدای امام (علیه السلام) متوجه ایشان شده که به او فرموده: بیست روز گذشت یا نه؟!(۱)

این گزارش در صورت صحّت، حکایت از تیزبینی و پیش بینی یا پیشگویی امام (علیه السلام) نسبت به نتیجهٔ این قیام خام را دارد. در واقع، موضع امام (علیه السلام) در برابر این گونه قیام های زیدیه، همان موضع پدران گرامیشان بود، یعنی اطلاع غیبی و یا تحلیل آنها این بود که این نوع حرکت ها و قیام ها نافرجام و بی‌نتیجه است.(۲)

۱- صدوق، پیشین، ج ۱، صص ۲۲۴ – ۲۲۵.

۲- جمعی از کارشناسان، میزگرد شیوه برخورد امام رضا (علیه السلام) با فرقه‌های درون شیعی، اندیشه نو (ویژه نامه امام رضا (علیه السلام))، ش ۱، آذرماه ۸۵، ص ۴۸.

۲. قیام محمد دیباج

محمد دیباج فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام) بود که گفته شده به علت زیبایی و جمال و کمالی که داشته، به دیباج مشهور شده است.(۱) وی فردی عابد و فاضل(۲) و شجاع(۳) و سخی(۴) بود که گفته شده که وی در مورد خروج و قیام با شمشیر با زیدیه هم رأی بوده است.(۵)

در مورد قیام محمدبن جعفر (دیباج) گفته شده که او در سال ۱۹۹ ه در مکه قیام کرد، و زیدیهٔ جارودیه نیز او را همراهی کرده و به او پیوستند.(۶) گفته شده که وی در ابتدا فردی عزلت نشین بود که با سیاست، کاری نداشت، (۷) و در علت ورودش به سیاست و شمشیر بستنش، دلایل متفاوتی ذکر شده(۸) که در اینجا مجال بحث در مورد آنها نیست.

بنا به نقل برخی منابع، او در آغاز قیامش، مردم را به امامت محمدبن ابراهیم - ابن‌طباطبا- دعوت می‌کرد و پس از وفات او،

۱- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، پیشین، ج ۳، ص ۴۳۹.

۲- اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۹.

۳- أحمدبن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعه الاولی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ه / ۱۹۹۷ م، ج ۲، ص ۱۱۲؛ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴- مفید، پیشین.

۵- مفید، پیشین.

۶- مفید، پیشین، ص ۲۱۲.

۷- اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۹.

۸- برای آگاهی از برخی دلایل قیام محمد دیباج ر. ک: طبری، پیشین، ص ۵۳۷؛ ابن اثیر، پیشین، ص ۳۱۱؛ مسعودی، پیشین، ص ۴۳۹؛ اصفهانی، پیشین.

خود دعوی امامت نمود(۱) و در سال ۲۰۰ ه. ق با وی به عنوان امیرالمومنین بیعت شد.(۲)

در مورد مواضع و برخوردهای امام رضا (علیه السلام) با قیام عمویش محمدبن جعفر، چند روایت وجود دارد که حاکی از نهی و عدم موافقت امام (علیه السلام) نسبت به قیام بوده، ولی علی رغم نهی مستقیم امام (علیه السلام) به عمویش محمد و نیز نهی غیر مستقیم آن حضرت (علیه السلام) توسط یکی از یارانش، محمد به قیام و جنگش ادامه می‌دهد و طبق پیش بینی امام (علیه السلام) شکست خورده و یارانش کشته می‌شوند. در ادامه به روایات وارده در این زمینه می‌پردازیم؛

۱ هنگامی که محمدبن جعفر در مکه قیام کرد و مردم را به سوی خود دعوت کرد و امیرالمومنین نامیده شد و با او به خلافت بیعت شد امام رضا (علیه السلام) به او فرمود: ای عمو، پدر و برادر خود را تکذیب مکن که این امر تمام نمی‌شود.

ولی علی رغم توصیهٔ امام (علیه السلام)، محمدبن جعفر قیام کرد و پس از مدت کوتاهی جلودی او را شکست داده و محمدبن جعفر از او امان خواست و لباس سیاه پوشید و به منبر رفته و خود را خلع کرد و گفته‌های پیشین خود را تکذیب کرد و گفت: خلافت، از آن مأمون است و من، در آن حقی ندارم.(۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود، امام رضا (علیه السلام) صریحاً وی را از اقدام به این قیام برحذر داشته و ناکامی و تمام نشدن آن را به او گوشزد

۱- ابوالحسن اشعری، پیشین، ص۴۷؛ همچنین ر.ک: ابی‌نصر بخاری، سرّ السلسلهٔ العلویهٔ، تعلیق سید محمد صادق بحرالعلوم، منشورات المطبعهٔ الحیدریهٔ، نجف اشرف، ۱۳۸۱ه، ص۴۵.

۲- ابن اثیر، پیشین.

۳- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، الطبعه الثانیه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ه / ۱۹۸۵ م، ج ۳، صص ۹۳ ۹۴؛ صدوق، پیشین، ج ۱، ص۲۲۴.

نموده، و این رویه را مخالف رویهٔ پدرش (پدر محمد)، امام صادق (علیه السلام) و برادرش امام کاظم (علیه السلام) دانسته است.(۱)

۲ در جنگی که بین محمدبن جعفر و هارون بن مسیّب درگرفت، هارون امام رضا (علیه السلام) را به عنوان میانجی به سوی عمویش محمد فرستاد، ولی محمد این وساطت را نپذیرفت و جنگ را ادامه داد، ولی نتیجهٔ جنگ به نفع هارون رقم خورد و محمد به نزد هارون رفته و از وی برای خود و یارانش امان خواست.(۲)

۳ از یکی از یاران(۳) امام رضا (علیه السلام) روایت شده که هنگامی که هارون بن مسیّب قصد جنگ و نبرد با محمدبن جعفر را داشت، امام رضا (علیه السلام) به او فرموده که به نزد محمدبن جعفر برود و به او بگوید که فردا قیام نکند زیرا در صورت قیام، شکست خورده و یارانش کشته می‌شوند. آن شخص، این مطلب را به عرض محمد رساند ولی با جواب نامناسب وی مواجه شد، و محمد علی رغم فرمایش امام (علیه السلام) قیام کرد و شکست خورد و یارانش کشته شدند.(۴)

۱- ر. ك: صفری فروشانی، تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، پیشین، ص ۶۹.

۲- ر. ك: اصفهانی، پیشین، صص ۴۴۰ ۴۴۱.

۳- در کشف الغمه، این روایت از مسافر نقل شده و در مناقب، از هشام نقل شده است. ر. ك: اربلی، پیشین، ص ۷۴؛ محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، موسسه انتشارات علامه، قم، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۹.

۴- ر. ك: اربلی، پیشین، ص ۷۴؛ محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، موسسه انتشارات علامه، قم، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۹.

۳. قیام حسین بن حسن افطس

حسین بن حسن که از نوادگان امام سجاد (علیه السلام) بود، در سال ۱۹۹ ه از جانب ابوالسرایا به عنوان امیرالحاج و حاکم بر مکه انتخاب شد.(۱)

گرچه وی بدون درگیری و به راحتی وارد شهر مکه شده بود، (۲) اما طبق گفتهٔ برخی منابع، به خاطر اقدامات ناشایست او و یارانش، مردم از وی رویگردان شده و از رفتارش به ستوه آمدند.

نارضایتی مردم و نیز اطلاع وی از خبر قتل ابوالسرایا، باعث شد که او و یارانش به نزد محمدبن جعفر (دیباج) رفته و او را که نزد مردم، محترم و آبرودار بود، تحریک به قیام نمایند. محمد که در ابتدا مخالفت می کرد، با اصرار فرزندش علی و حسین بن حسن افطس، راضی به بیعت شد(۳) و بدین ترتیب، حسین به قیام محمد پیوست.

۱- ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۵.

۲- ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۷.

۳- ابن اثیر، پیشین، صص ۳۱۱ ۳۱۲.

۴. قیام ابراهیم

(۱) فرزنـد امـام موسـی بن جعفر (علیه السـلام) بنـابه نقل برخی منابع، ابراهیم فردی شـجاع، سـخی و بخشـنده بود که در زمان مأمون از طرف محمدبن زید بن علی بن حسین(علیهماالسلام) در یمن حکومت می کرد.(۲)

مـاجرا از این قرار بود که ابراهیم به همراه عـده‌ای از یارانش در سال ۲۰۰ هجری، مکه را به قصـد یمن ترک گفته و راهی آن سامان شد. در آن زمان، والی یمن از طرف مأمون، اسـحاق بن موسی بود که با اطلاع از خبر نزدیک شدن ابراهیم به صنعا، از راه نجـدیه از آنجا بیرون رفته و یمن را برای ابراهیم خالی گـذاشت.(۳) و بدین ترتیب شـهر بدون جنگ و درگیری در اختیار ابراهیم قرار گرفت.

پس ازمـدتی، حمـدویه بن علی بن عیسـی بن ماهان از طرف حکومت عباسـی برای مقابله با ابراهیم عازم یمن شـد و ابراهیم با یـارانش، به جنگ با وی پرداخته و نبردهای سـختی بین آنها روی داد که سـرانجام ابراهیم از یمن به طرف مکه حرکت کرد و در رویارویی بین یزید بن محمد جانشین حمدویه در مکه و

۱- برخی گفته‌انـد که امـام کـاظم (علیه السـلام)، دو فرزنـد به نـام ابراهیم داشـته است که یکی ابراهیم اکبر و دیگری ابراهیم اصـغر نامیـده شـده است، که ابراهیم اکبر در زمـان مأمون در یمن قیام کرد. (ر. ک: ابی نصـر بخاری، پیشـین، صـص ۳۷ ۳۸؛ احمـدبن علی معروف به ابن عنبه، عمـده الطـالب فی انسـاب آل ابی طـالب، تحقیق سیّد مهـدی رجـائی، الطبعه الاولی، مکتبه سمـاحه آیـه ا... العظمی المرعشـی النجفی، قم، ۱۴۲۵ ق/ ۲۰۰۴ م، ص ۲۴۵). ظاهراً ابراهیم اصـغر، ابراهیم مجاب، جدّ سید مرتضی و سید رضی می‌باشد. (عزیزا... عطاردی، اولاد و برادران امام کاظم (علیه السلام)، مجموعه آثار سومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ج۲، ص ۲۳۳).

۲- مفید، پیشین، صص ۲۴۵ - ۲۴۶.

۳- طبری، پیشین، ص ۵۳۶.

ابراهیم، یزیـد بن محمد شـکست خورده و ابراهیم وارد مکه شد و بر آن غلبه یافت؛(۱) تااینکه پس از ولایت عهدی امام رضا (علیه السـلام)، مأمون فرمان بیعت امام رضا (علیه السـلام) را با عیسـی جلودی به مکه فرستاد و در این زمان، ابراهیم بن موسی در مکه اقـامت داشت و به نـام مـأمون دعوت می‌کرد و با ورود جلودی به مکه، ابراهیم به اسـتقبال وی شـتافت. از طرف دیگر حمـدویه، حـاکم عباسـی یمن نافرمـان شـده بود، پس مـأمون فرمـان حکومت یمن را برای ابراهیم نوشت و ابراهیم طبق فرمـان مأمون راهی یمن شد و در مقابله با پسر حمدویه، توانست وی را شکست دهد و راهی صنعا شود ولی در جنگ سختی که بین سپاه او و حمدویه روی داد، ابراهیم شکست خورده و به طرف مکه فرارکرد.(۲)

۱- یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲- یعقوبی، پیشین، ج ۲، صص ۴۴۸ ۴۴۹.

۵. قیام زید فرزند امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

زید، دیگر برادر امام رضا (علیه السلام) بود که از سوی ابوالسرایا به حکمرانی اهواز فرستاده شد. (۱) وی به همراه عباس بن محمد جعفری که از طرف ابوالسرایا برای حکومت بر بصره فرستاده شده بود(۲) و یکی دیگر از علویان، توانستند با حسن بن علی مأمونی که والی بنی عباس بر بصره بود، پیکار کرده و وی را شکست داده و بصره را به تصرف درآورند.(۳) زید در بصره خانه‌های بنی عباس را به آتش کشید و به زیدالنار شهرت یافت.(۴) جلودی، فرمانده عباسی برای سرکوبی زید - که خانه‌ها و اموال بسیاری را از مردم غارت کرده بود راهی بصره شد و پس از یک روز نبرد، زید را شکست داده و او را اسیر کرده و به نزد مأمون فرستاد.(۵)

۱- ابن اثیر، پیشین.

۲- ابن اثیر، پیشین.

۳- اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۶.

۴- اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۶.

۵- یعقوبی، پیشین، ص ۴۴۹.

- تعامل امام رضا (علیه السلام) با زیدیه، پس از ولایت عهدی:

اشاره

حـدود سه سال از امامت امام رضا (علیه السـلام)، در دوران پس از ولایت عهـدی ایشان قرار دارد که برای بررسـی آن، به دو مبحث تعامل امام (علیه السـلام) با قیام زیدالنار و نیز آثار ولایت عهدی آن حضـرت (علیه السـلام) بر فرقهٔ زیدیه پرداخته می‌شود.

الف) تعامل امام رضا (علیه السلام) با قیام زید النار

اشاره

مواضع و نحوه برخورد امام رضا (علیه السلام) با قیام برادرش زید، به زمان پس از ولایت عهدی برمی گردد. گرچه قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا قبل از ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) سرکوب شد، ولی شعله‌ها و انشعابات و آثار آن، تا پس از ولایت عهدی نیز ادامه داشت به طوری که پس از ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام)، زید را که توسط جلودی دستگیر شده و به نزد مأمون فرستاده شده بود، (۱) را به دستور مأمون به نزد امام (علیه السلام) فرستادند.(۲)

ماجرای پس از دستگیری زید و تعامل و نحوه برخورد امام (علیه السلام) با این قیام، و در واقع دیدگاه امام (علیه السلام) نسبت به این قیام، از دو زاویهٔ گفتگوی امام (علیه السلام) با مأمون و گفتگوی امام (علیه السلام) با زید قابل بررسی است:

۱. گفتگوی امام (علیه السلام) با مأمون

مأمون اظهار می‌داشت که زید را - با آن اعمال ناشایستش- بخاطر امام (علیه السلام) بخشیده و با گوشه و کنایه‌هایش، امام (علیه السلام) را آزار می‌داد. مأمون به امام (علیه السلام) می گفت که اگر این زید (برادر امام (علیه السلام))، امروز قیام کرده و این اعمال ناشایست را انجام داده، پیش از او زید بن علی هم قیام کرده و کشته شده است و دلیل کشته نشدن این زید با اینکه عملش کوچک نبوده را مقام و منزلت امام (علیه السلام) نزد خودش (مأمون) ذکر می کند. اما امام (علیه السلام) با پاسخی محکم،

۱- یعقوبی، پیشین.

۲- اربلی، پیشین، ص ۱۰۴.

این مقایسه مأمون را رد کرده و زید بن علی (علیه السلام) را از علمای آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی می کند که برای خدا جهاد کرده و در راه خدا نیز کشته شد. امام (علیه السلام) در ادامه روایتی را از امام جعفر صادق (علیه السلام) به این مضمون نقل می‌نماید که زید، مردم را به «الرضا من آل محمد» دعوت می کرد و اگر پیروز می‌شد، البته به آنچه مردم را به آن دعوت می کرد، وفا می‌نمود. امام (علیه السلام) همچنین ادعای امامت توسط زید را رد کرده و زید را از مخاطبان آیه شریفه «وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم»(۱) خواند. (۲)

گفتگوی امام (علیه السلام) با مأمون، حاوی نکات مهمی است از جمله:

۱- توجه به این نکته که، امام (علیه السلام) آن سخنان(۳) را در مقابل و در حضور مأمون که مخالف علویان است، ذکر می- کند.

۲- امام (علیه السلام) آن همه تمجید از زیدبن علی را در مقایسهٔ با زیدالنار بیان می کند و زیدبن علی را – که فردی عالم و دانشمند و حلیف قرآن خوانده می‌شد(۴)، را در مقایسه با زیدبن موسی (زیدالنار) که فردی بی‌سواد و تندرو و پر مدّعا بوده(۵) و آن اعمال ناشایست را در ضمن قیامش انجام داده بود – از علمای آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خوانده و او را مورد تمجید قرار داده و مقایسهٔ مأمون

۱- سوره حج(۲۲)، آیه ۷۸. یعنی؛ در راه خدا چنان که شایسته اوست، جهاد کنید. او شما را برگزید.... .

۲- صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ج ۲، صص ۲۲۵ ۲۲۶.

۳- برای آگاهی کامل از سخنان امام (علیه السلام)، ر.ك: صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین،

۴- ر.ك: مفید، الارشاد، پیشین، ج۲، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۵- این استنباط، از سخنان امام (علیه السلام) در گفتگو با زید النار و در گفتگو با مأمون و نیز در مقایسه زید النار با زیدبن علی به دست می‌آید. برای آگاهی از سخنان امام (علیه السلام)، برای نمونه ر.ك: صدوق، پیشین، ج۱، صص ۲۵۷ و ۲۵۹ و همچنین ر.ك: مفید، الارشاد، پیشین، ج۲، صص ۲۲۵-۲۲۶.

را اشتباه خوانده و آن را رد نمود.

۳- عبارات امام (علیه السلام) گرچه زید بن علی (علیه السلام) را مورد تمجید قرار داده، ولی امامت و ادعای امامت را از او نفی کرده است و قیامش را جهادی در راه خدا خوانده که هدفش رضای خداوند متعال بوده است. در واقع، سخنان امام رضا (علیه السلام) ابطالی بزرگ بر فرقه زیدیه به شمار می‌آید، چرا که اولاً: اینکه زید به امامت خود دعوت می‌کرده، را رد کرده است. ثانیاً: قیام او را جهاد در راه خدا دانسته است. چنانکه قبلًا گفته شد، برخی شرایط امامت از نظر زیدیه، دعوی امامت و قیام به سیف (قیام مسلحانه) بود. (۱) با توجه به سخنان امام (علیه السلام)، قیام زید قیامی برای دعوت به خود و امامت خودش نبوده، چه اینکه بخواهد قیام به سیف، اصل و مبنای امامت قرار گیرد!

۴- امام (علیه السلام) در روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌نماید، می‌فرماید که زید به «الرضا من آل محمد» دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد، به وعده‌اش و آنچه که مردم را به آن فرا می‌خواند، وفا می‌کرد.

این روایت، روایتی قابل تأمل است و خود دارای نکاتی است از جمله اینکه، در اینجا آمده که زید به «الرضا من آل محمد» دعوت می‌کرد، یعنی منتخبی از آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)(۲) و نه دقیقاً و مشخصاً شخص امام صادق (علیه السلام). چنانچه گفته شده که مراد از

۱- محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تحقیق مهدی محقّق، چاپ اول، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ش، ص۴؛ سعد بن عبدالله أبی خلف اشعری قمی، پیشین، ص۷۱.
۲- در مورد معنای «الرضا من آل محمد» ر.ک: محمد الله اکبری، الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تاریخ اسلام، سال دوم، ش۸، زمستان ۱۳۸۰، ص ۳۲.

«الرضـا من آل محمـد» شخصـی از خانـدان پیـامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) بوده که مردم یا بزرگان هاشـمی و علوی و یا بزرگـان بلاـد و... بر او اجتماع نموده و به او راضـی شونـد؛ هر فردی که انتخاب می‌شـد، «الرضا» بود. یعنی از «الرضا» شـخص معین و مشخصی مراد نبوده است. (۱)

نکتـهٔ فوق الـذکّر، به علاوهٔ توجه به این مطلب که مسلّماً اگر زیدبن علی (علیه السـلام) پیروز می‌شد، بهتر از بنی‌امیه بود؛ چرا که او به کتاب خدا و سنت عمل می‌کرد، ما را به عمق سخنان امام (علیه السلام) بیشتر نزدیک می‌نماید.

۲. گفتگوی امام (علیه السلام) با زید

امـام (علیه السـلام)، اعمـال و رفتار و افکار برادرش زیـد را به شـدت مورد نکوهش و انتقاد قرار داده(۲) و می‌فرمایـد که اگر گفتـار برخی کوفیـان، مبنی بر اینکـه خداونـد آتش جهنـم را بر فرزنـدان حضـرت فـاطمه(س) حرام نمـوده است، او را مغرور ساخته، باید بداند که این شأن، فقط مخصوص امام حسن و امام حسـین(علیهماالسـلام) است(۳) و شامل حال او نمی‌شود. امام (علیه السـلام) در ادامه با یادآوری عبادات بسیار امام موسی بن جعفر(علیه السلام)(۴)، سوگند یاد می‌کند که شرط رسیدن به پاداش نیکویی که در نزد خـداست، همانا اطاعت از خداونـد است و اگر او (زیـد) می‌پنـدارد که با معصـیتش به اجر و پاداش می‌رسد، سخت در اشتباه است. (۵)

۱- محمد الله اکبری، الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تاریخ اسلام، سال دوم، ش۸، زمستان ۱۳۸۰، ص۳۸.

۲- برای نمونه ر.ک: صدوق، پیشین، ج ۱، صص ۲۵۷ و ۲۵۹؛ اربلی، پیشین، ص ۱۰۴.

۳- صدوق، پیشین، ص ۲۵۹؛ اربلی، پیشین.

۴- صدوق، پیشین، صص ۲۵۷ و ۲۵۹.

۵- صدوق، پیشین، ص ۲۵۹.

در این هنگام، زید عرض کرد: «من برادر تو و پسر پدر تو هستم»، (۱) و آن حضرت (علیه السلام) در پاسخش فرمود: تو وقتی برادر من هستی که خدا را اطاعت نمایی، (۲) و اگر خدا را نافرمانی کنی، بین من و تو برادری نیست. (۳) سپس امام (علیه السلام) به آیه شریفه‌ای استناد نمود که در آن، خداوند متعال پسر نوح را به خاطر معصیت و عمل ناشایستش، از اهل نوح خارج ساخت.(۴)

چنانکه ملاحظه می‌شود، امام (علیه السلام) افکار غلط زید را رد نموده و افکار و اندیشه‌های صحیح را جایگزین آن می‌نماید، و شرط برادری زید را با خود، اطاعت از خدا می‌داند.

۱- صدوق، پیشین، ص ۲۵۹.

۲- صدوق، پیشین؛ ابن شهرآشوب، پیشین، ص ۳۶۱.

۳- ابن شهر آشوب، پیشین.

۴- صدوق، پیشین، صص ۲۵۹ ۲۶۰.

ب) آثار ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) بر فرقهٔ زیدیه

تـأثیر مهم و کلّی ولایـت عهـدی امـام رضـا (علیه السـلام) بر زیـدیان را می‌توان در خـاموش شـدن قیـام‌های آنان در آن زمان دانست. (۱)

زیـدیان که یکی از علت‌های اصـلی قیام‌هایشان، واگذاری حکومت به یکی از اولاد حضـرت فاطمه(س) بود؛ وقتی دیدند که ولایـت عهـدی به یکی از علویان فاطمی یعنی امام رضا (علیه السـلام) واگـذار شـده، دیگر دلیلی برای قیام نداشـتند و شایـد با توجه به مشـکلات و درگیری‌هـای مأمون بـا عباسـیان و نیز واگـذاری ولایـت عهـدی به یکی از علویان، گمان می‌کردنـد که خلافـت از عباسـیان به علویـان منتقـل خواهـد شـد. از این رو، نه تنهـا دست از قیـام کشـیده بلکه به یـاری حکومت مـأمون نیز شتافتند. به عنوان نمونه در این مورد، وقتی به عباس‌بن موسـی دسـتور داده شد که ابتدا برای مأمون و سپس برای برادرش امام رضـا (علیه السـلام)، مردم را دعوت نمایـد، او طبق دسـتور عمـل کرد ولی با نارضایتی و عـدم موافقت عـدهٔ زیادی از شـیعیان روبرو شد. (۲) که البته شایـد بتوان این گونه افراد – منظور، عبـاس‌بن موسـی و امثـال او- را از جمله افرادی دانست که بنـا به گفتهٔ برخی منابع، به خاطر جاه و مقام و رسیدن به اهداف دنیوی، اطراف امام (علیه السلام) جمع شده بودند. (۳)

ولی به طور کلّی، مسألهٔ ولایت عهدی امام (علیه السلام)، باعث شد

۱- برای آگـاهی از رابطه قیـام‌هـای علویـان و ولایتعهـدی امام رضا (علیه السـلام) ر.ك: صـفری فروشانی، تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، پیشین، صص ۷۰-۷۳.

۲- ر.ك: طبری، پیشین، صص ۵۵۹-۵۶۰.

۳- ر.ك: نوبختی، پیشین، ص۸۶؛ اشعری قمی، پیشین، ص۹۴.

که گروهی از زیـدیان، حـداقل در زمان ولایت عهدی امام (علیه السـلام) به امامت ایشان رو آورده و مطیع آن حضـرت (علیه السلام) شوند. (۱) و از آثـار این ولایت عهـدی بر بسـیاری از زیـدیان جدیـد، این است که آنان از امام رضا (علیه السـلام) به عنوان یکی از ائمـهٔ خود یاد می‌کنند و نام ایشان را در فهرست اسامی امامان خویش می‌آورند و اسـتدلالشان برای این پذیرش امامت ایشان، ورود آن حضرت (علیه السلام) به عرصهٔ سیاست است . چرا که به نظر آنان، امام (علیه السلام) با پذیرش ولایت عهدی و ورود به عرصهٔ سیاست، شرط آنان برای امامت را دارا بوده؛ زیرا قیام به سیف را اعم از شمشیر کشیدن ظاهری دانسته و ورود به عرصهٔ سیاست را، نوعی از قیام به سیف می‌دانند. (۲)

۱- نوبختی، پیشین، ص۸۶؛ اشعری قمی، پیشین، ص۹۴.

۲- ر.ک: مهدی فرمانیان، سـید علی موسوی نژاد، درسـنامه تاریخ و عقاید زیدیه، چاپ دوم، نشـر ادیان، قم، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴؛ جمعی از کارشناسان، میزگرد شیوه برخورد امام رضا (علیه السلام) با فرقه‌های درون شیعی، پیشین، ص۴۹.

ص: ۹۳

تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه اسماعیلیه

پس از رحلت امام صادق (علیه السلام)، انشعابات زیادی در بین شیعیان اتفاق افتاد. گروهی معتقد به امامت اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (علیه السلام) - که بنا به نقل مشهور در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) در گذشته بود — شدند (اسماعیلیه خالصه)، و گروهی معتقد به امامت عبدالله افطح — برادر تنی اسماعیل و نیز بزرگ ترین فرزند بر جای ماندهٔ امام صادق (علیه السلام) شدند و گروهی نیز به امامت محمد بن جعفر، فرزند دیگر امام (علیه السلام) گرویدند (سمطیه)، و عده ای به امامت امام کاظم (علیه السلام) روی آوردند که پس از مرگ افطح، این عده افزایش یافتند. امّا مسأله مهم در این بحث، گروندگان به امامت محمد بن اسماعیل هستند که مرگ اسماعیل را پذیرفته و به امامت محمد، فرزند او معتقد بودند.(۱)

گفته شده محمد بن اسماعیل که حدود هشت سال بزرگ تر از عمویش امام کاظم (علیه السلام) بود(۲)، احتمالاً ـ پس از گرویدن عده زیادی به امام کاظم (علیه السلام)، مدینه را ترک گفت و به سوی مشرق رفت و اختفا گزید و از این رو، لقب مکتوم گرفت؛ و درنتیجه، هم ارتباط نزدیک خود با مبارکیه که در کوفه متمرکز بودند را حفظ کرد و هم از تعقیبِ عباسیان در امان ماند که بنا بر عقیده اسماعیلیان بعدی، این هجرت، آغازگرِ دوره ستر در نهضت اسماعیلیه قدیم است که با روی کار آمدن و استقرار خلافت فاطمیان به پایان رسید.(۳)

با توجّه به دوره ستر اسماعیلیه که طبیعتاً در این دوره، آموزه ها و فعالیت های آنان به صورت زیرزمینی و مخفیانه صورت

۱- ر.ك: نوبختی، پیشین، صص ۶۶-۶۹ و ۷۶-۷۸.

۲- فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمهٔ فریدون بدره ای ، چاپ دوم، نشر و پژوهش فرزان، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲.

۳- فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمهٔ فریدون بدره ای ، چاپ دوم، نشر و پژوهش فرزان، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲.

می گرفته، تعاملی بین این فرقه با امام رضا (علیه السلام) و پیروانش گزارش نشده، و به عبارت دقیق تر چنین گزارشی مشاهده نشد؛ و یا حداقل، تعامل آشکاری که اسماعیلیان با امام رضا (علیه السلام) و پیروانش داشته باشند، نبوده است؛ مگر این که بپذیریم که آنها در قالب فرق دیگر، به خصوص خطابیان، با امام (علیه السلام) و یارانش برخورد داشته اند. چرا که برخی منابع، اسماعیلیان را با خطابیان، یکی دانسته‌اند.(۱)

۱- ر.ک: نوبختی، پیشین، ص ۶۹؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۸۱.

تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه فطحیه

پیشتر در مورد فطحیه توضیحاتی داده شد، از جمله این که فطحیان کسانی بودند که پس از امام صادق (علیه السلام)، قائل به امامت بزرگ ترین فرزند بازمانده آن حضرت (علیه السلام) به نام عبدالله افطح شده و او را امام خود دانستند.

این گروه که در ابتدای رحلت امام صادق (علیه السلام)، اکثریت را تشکیل می دادند، پس از چندی بنا به دلایلی در اعتقاد خود به امامت عبدالله، تجدید نظر کرده و به گروه هایی تقسیم شدند.

در منابع کهن، مطلبی دالّ بر درگیری و یا برخورد تند امام رضا (علیه السلام) با فطحیان یافت نشد، و حتی برخی منابع، از نوعی تعامل و معاشرت مثبت امام (علیه السلام) با آنان سخن گفته اند. روایاتی در این زمینه از این قرارند:

در گزارشی آمده که شخصی خدمت امام رضا (علیه السلام) رسید تا از آن حضرت (علیه السلام) در مورد عبدالله بن جعفر سؤال کند، امّا قبل از آن که آن شخص سؤالش را بپرسد، امام (علیه السلام) فرمود: «ای محمد بن آدم، به درستی که عبدالله امام نبود.»(۱)

چنان که ملاحظه می شود، روایت فوق حاکی از رد امامت عبدالله افطح توسط امام رضا (علیه السلام)، و در واقع نوعی هدایت و ارشاد می باشد.

روایت دیگر در زمینه تعامل امام (علیه السلام) با فطحیان، خبر از کفن کردن یونس بن یعقوب که به قولی فطحی بوده است، توسط امام (علیه السلام) را می دهد.(۲)

۱- صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ج ۱، صص ۲۳۷-۲۳۸؛ اربلی، پیشین، ج ۳، ص ۹۵.
۲- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۶۸۲، رقم ۷۲۰؛ محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، جامع الرّواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۶۰.

از آن طرف، روایاتی مبنی بر رجوع و برگشت برخی فطحیان از مذهب خود وجود دارد. برای نمونه گفته شده که یونس بن یعقوب که فطحی بوده، توبه کرده و به امامت امام کاظم (علیه السلام) معتقد گشته است.(۱) همچنین گفته شده که حسن بن علی بن فضال که فطحی بوده، در اواخر عمرش از عبدالله به امام کاظم (علیه السلام) رجوع کرده است.(۲)

روایاتی نیز وجود دارد که بیان می کند که فطحیان از امام رضا (علیه السلام) نقل روایت می کرده اند، مثلاً گفته شده که علی بن اسباط از امام رضا (علیه السلام) روایت نقل می کرده است و در همین خبر از وی، با عنوان «أوثق الناس و أصدقهم لهجه»(۳)؛ «مورد اطمینان ترین مردم و راستگوترین آنها» یاد شده است.(۴)

در مورد علل عدم درگیری امام رضا (علیه السلام) و حتی داشتن تعامل مثبت با فطحیان، به نظر می رسد از آنجا که بیشترین درگیری آن حضرت (علیه السلام) با فرقه نوبنیان واقفیه بوده، چنان که در فصل بعد خواهد آمد، این فرقه در زمان آن حضرت (علیه السلام) یعنی پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) به وجود آمده و علاوه بر انکار امامت امام رضا (علیه السلام)، به مبارزاتی گسترده علیه امام رضا (علیه السلام) و یارانش پرداخته و به خطری جدی برای جامعه شیعی تبدیل شدند، به طوری که امام رضا (علیه السلام) برای طرد و حذف آنان و رفع اثرات سوء اقداماتشان به فعالیت های جدّی و گسترده ای دست زدند.

۱- طوسی، پیشین.

۲- ابی العباس احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، الطبعه الخامسه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق، صص ۳۵-۳۶.

۳- ابی العباس احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، الطبعه الخامسه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۵۲.

۴- ابی العباس احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، الطبعه الخامسه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۵۲.

در این شرایط و همچنین با توجّه به شرایط کلّی جامعه آن روز که شمّه ای از آن قبلاً ذکر شد، و نیز با توجه به حضور فرق دیگر شیعی و نیز ویژگی های کلّی فطحیانِ زمانِ امام رضا (علیه السلام) که علاوه بر این که اکثر آنان امامت امام رضا (علیه السلام) را قبول داشتند، معمولاً از فقهای بزرگ و راویان ثقه بودند، شاید امام (علیه السلام) صلاح را در مدارا و برخورد دوستانه با فطحیان می دید.(۱)

شایان توجّه است که هرچند فرقه فطحیه به امامیه نزدیک تر، و کم خطرتر از واقفیه ذکر شده است(۲)، امّا این به معنای بی ضرری آنها برای جامعه شیعی نبوده است؛ چنان که در تاریخ حضور ائمه معصومین: دوبار انحراف شیعیان از مسیر اصلی خود، به دلیل و یا تحت تأثیر گفتار و عقاید فرقه فطحیه صورت گرفته است. یک بار پس از شهادتِ امام رضا (علیه السلام)، که پیروانش در مورد جانشین آن حضرت (علیه السلام) دچار اختلاف شده بودند، گروهی قائل به امامت برادر امام رضا (علیه السلام) یعنی احمد بن موسی شدند، با این توجیه که امام کاظم (علیه السلام) پس از امام رضا (علیه السلام)، وی را جانشین خود قرار داده است و بدین ترتیب امامت دو برادر را جایز دانسته و به گفتاری مانند گفته های فطحیه پرداختند.(۳)

و امّا دیگربار، این اتفاق پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) افتاد و در اختلافی که پیروانش در مورد جانشین آن حضرت (علیه السلام) پیدا کرده بودند، عده ای برادر آن حضرت (علیه السلام) یعنی جعفر را

۱- برای آگاهی تفصیلی در مورد علل عدم درگیری و برخورد تند امام رضا (علیه السلام) با فطحیه ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)، طلوع، سال هشتم، ش ۲۸، تابستان ۱۳۸۸، ص ۷.

۲- ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)، طلوع، سال هشتم، ش ۲۸، تابستان ۱۳۸۸، صص ۷-۸.

۳- نوبختی، پیشین، صص ۸۵-۸۶.

جانشین او دانسته و در این راستا مشکلاتی را برای جامعه شیعی به وجود آوردند.(۱) قابل ذکر است که برخی از آنان با عنوان نوفطحیه (الفطحیه الثانیه)(۲) یاد کرده اند.

۱- ر.ك: نوبختی، پیشین، صص ۹۸-۹۹.

۲- شیخ صدوق، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، بی جا، ۱۳۶۱ش، ص ۶۵.

تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه واقفیه

اشاره

واقفه یـا واقفیه در اصـطلاح عـام به تمـام فرقه‌هـایی گفته می‌شود که بر امـامی از ائمه معصومین: ، قبـل از امام دوازدهم(عـج) توقف کرده و او را آخرین امام دانسته و امامت امامان بعدی را نپذیرفتند و امّا این واژه در معنای خاص خود، به گروهی گفته می شـود کـه بر امـام موسـی بن جعفر (علیه السـلام) توقـف کرده و او را آخرین امـام دانسـته و امـامت امامـان بعـدی شـیعه را نپذیرفتند و خود به گروه هایی تقسیم شدند که این گروه ها، گرچه در کیفیت وفات و حیات و غیبت و رجعت او۷ با یکدیگر اختلاـف داشـتند، ولی همگی بر این عقیـده بودنـد که امـام هفتم (علیه السـلام)، همـان مهـدی موعـود بوده و پس از او، امـام دیگری وجود ندارد.

این فرقه که پس از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) در سال ۱۸۳ هجری به وجود آمد، ویژگی های خاص و منحصر به فردی داشت که همین ویژگی ها هم باعث رواج سـریع و دوام بیشتر آن، نسبت به دیگر فرقه های واقفیه در زمان دیگر امامان: شـد، و نیز همین ویژگی ها باعث برخورد و مبارزه سـخت تر و جدی تر امام رضا (علیه السـلام) و پیروان فداکارش با این فرقه گردیـد. در ادامه، پس از بررسـی این ویژگی هـای خـاص، به رابطه و تعامـل امام هشـتم (علیه السـلام) با این فرقه پرداخته می شود.

– ویژگی ها:

فرقه واقفیه دارای خصوصیات و ویژگی هایی بود که بررسی و توجه به آن ها، بیانگر علل رشد سریع آن می باشد.

مهم ترین ویژگیِ فرقه واقفیه، رهبران آن بودند که همین مورد نیز سهم بسزایی در گسترش و رشد سریع این فرقه در بین عامّه مردم و حتی در بین خواصّ شیعه داشت و افراد بسیاری را به خود جذب کرد.

سران این فرقه، از جایگـاه علمی و اجتماعی و روایی بالایی در بین مردم برخوردار بودند(۱)، به طوری که رهبران این گروه و تعداد زیادی از کسانی که به آنان پیوستند، از فقهای بزرگ شیعه محسوب می شدند و جایگاه والایی در نزد شیعیان داشتند که این موضوع، تعداد زیادی از شیعیان را به آنان ملحق می کرد و یا حداقل در حالت شک و حیرت قرار می داد.(۲) جایگاه علمی برخی از واقفیـان، به گونه ای بود که برای معرفی آنـان واژه هـای فقیه، ثقه و مشـهور به کار رفته است، مثلاً نجاشـی در مورد عبدالله بن جبله بن حیان می نویسد: «و کان عبدالله واقفا، و کان فقیها ثقه مشهورا»(۳).

برخی رهبران فرقه واقفه، از سران سازمان وکالت بوده و وکلای بزرگی بودند، و از آنجا که انتخاب وکلا از سوی ائمه اطهار:

۱- برای آگاهی تفصیلی از جایگاه آنان در موارد فوق ر.ک: سید جلال امام، بررسی زمینه ها و عوامل پیدایش اندیشه توقف بر امامان شیعه، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی;، کارشناسی ارشد، صص ۸۶-۹۰.

۲- صفری فروشانی، فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)، پیشین، ص ۱۰.

۳- نجاشی، پیشین، ص ۲۱۶.

دارای شرایط خاصی بوده و افراد واجد شرایط خاصی، برای این امر خطیر برگزیده می شدند(۱)؛ به نظر می رسد این امر نیز در سوق شیعیان به سوی واقفیان تأثیر بسزایی داشته، یعنی مردم با احتساب این که این افراد، افراد موثق و قابل اعتمادی برای امام قبلی (علیه السلام) بوده اند، به سوی آنان کشیده می شدند.

امتیاز سومی که سران و رؤسای واقفیه را ویژه قرار داده بود، جایگاه روایی آنان بود، چرا که آنان روایت های زیادی در بخش های مختلف فقه، کلام، تفسیر و دیگر معارف اسلامی و شیعی را نقل می کردند که طبیعتاً امکان داشت، روایاتی موافق با گرایش های آنها و یا روایاتی دوپهلو نیز وجود داشته باشد و همین مسأله شیعیان امامیه را در برخورد با پذیرش روایات آنها دچار مشکل می کرد.(۲)

پس رهبران فرقه واقفه که با عناوین فقیه، وکیل و راوی در بین مردم شناخته شده بودند و برای آنان معتمد و موثق بودند، نقش قابل توجهی در کشاندن مردم به سوی این فرقه داشتند.

از دیگر ویژگی های واقفیان، می توان به کیفیت حیات و شهادت امام کاظم (علیه السلام) اشاره کرد. از آنجا که این موضوع در قسمت های بعدی، ذیلِ موارد دیگر خواهد آمد، از توضیح آن در این قسمت صرف نظر می کنیم.

۱- برای آگاهی تفصیلی از ویژگی های لازم برای وکلا، ر.ک: جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، پیشین، ج ۱، صص ۳۷۴-۳۹۷.

۲- ر.ک: صفری فروشانی، پیشین.

- علل انحراف واقفیه:

در مورد پیدایش واقفیه و انحراف این فرقه، عامل برجسته ای که در منابع رجالی و روایی شیعی به آن برمی خوریم، انگیزه های مادی و مالی است. این گرایش افراطی به دنیا، و دنیادوستی باعث شد که حتی عده ای از بزرگان اصحاب امام کاظم (علیه السلام) به انحراف رفته و باعث انشقاقی بزرگ در جامعه شیعه گردند.

چنان که در مباحث پیشین اشاره شد، یکی از وظایف مهم سازمان وکالت و وکلا، اخذ وجوهات شرعی و هدایای مردم و فرستادن آن، نزد امام وقت (علیه السلام) بود.(۱) طبق روایات و گزارش ها، هنگامی که امام هفتم (علیه السلام) به شهادت رسید، نزد وکلای آن حضرت (علیه السلام) مبالغ زیادی از این وجوهات جمع شده بود که بنا به گفته منابع، همین فراوانی اموال، سبب وقف وکلا و انکار وفات امام کاظم (علیه السلام) از سوی آنان شد.(۲)

تفسیر و برداشت نادرست و اشتباه و یا به عبارت دیگر کج فهمی از روایات، یکی دیگر از علل مهم توقف و شاید یکی از ابزار مهم در دستِ بنیانگذارانِ وقف بر امام کاظم (علیه السلام) بود که باعث شده بود افراد زیادی را به تردید و یا گمراهی بیافکند که

۱- برای آگاهی تفصیلی از وظایف سازمان وکالت ر.ک: جباری، پیشین، صص ۲۷۹-۳۴۱.

۲- محمد بن حسن طوسی، الغیبه، تحقیق عبادالله طهرانی و شیخ علی احمد ناصح، الطبعهٔ المحققهٔ الاولی، مؤسسهٔ المعارف الاسلامیهٔ، قم، ۱۴۱۱، ص ۶۴؛ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۳؛ صدوق؛ علل الشرایع، المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۶ه/ ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۲۳۵؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، تحقیق میرداماد، محمدباقر حسینی، سید مهدی رجائی، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۶، رقم ۹۴۶؛ علی بن حسین بن بابویه، الامامه و التبصره من الحیره، تحقیق و نشر مدرسه الامام المهدی (علیه السلام) ، قم، بی‌تا، ص ۷۵.

شیخ مفید و شیخ طوسی، نمونه‌هایی از این موارد را ذکر کرده و سپس نقد و رد نموده‌اند.(۱)

یکی دیگر از علل انحراف برخی از شیعیان پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام)، فعالیت های گسترده سیاسی امام کاظم (علیه السلام) در راستای تشکیلاتی کردن شیعه و در نتیجه سوء برداشت برخی شیعیان از این فعالیت ها بوده است؛ تا جایی که برخی از شیعیان گمان کرده اند که وی، مهدی موعود بوده و از این رو شهادت و رحلت او را قبل از تشکیل حکومت آرمانی و براندازی ظلم و جور، منتفی دانسته و معتقد به غیبت و سپس رجعت و قیام وی شده اند. آنچه این اعتقاد را محکم تر می کرد، غیبت های طولانی امام (علیه السلام) به خاطر زندان های مکرّر ایشان در اواخر عمر و بالاخره شهادت امام (علیه السلام) در زندان بود که این همه، یاری گر واقفیان در تعابیرشان شده بود.(۲)

علاوه بر موارد یادشده، آنچه که در گسترش دامنه انحراف مؤثر و تأثیرگذار بود، دوری و عدم دسترسی آسان مردم به امام هفتم (علیه السلام) - چه به خاطر بعد مسافت و چه به خاطر اختناق و خفقان موجود – بود که باعث شده بود، امام (علیه السلام) وکلایی را از طرف خود به نزد مردم در شهرهای دور از سکونت خود بفرستد، چنان که به طور مثال عثمان بن عیسی رواسی وکیل ایشان در

۱- برای نمونه ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الفصول المختاره، تحقیق سید میرعلی شریفی، الطبعه الثانیه، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴، ص ۳۱۳ – ۳۱۴؛ طوسی، الغیبه، پیشین، صص ۵۳-۵۴.

۲- با اقتباس از صفری فروشانی، فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام)، پیشین، صص ۱۲-۱۳.

مصر(۱) و حیان سراج، وکیل امام (علیه السلام) در کوفه بود.(۲)

طبیعتاً این وکلاـ مورد اعتماد و وثوق مردم نیز واقع می شدند، چرا که از طرف امامشان تعیین شده بودند، در نتیجه پس از شهادت امام هفتم (علیه السلام) علاوه بر عوامل پیش گفته، دوری مسافت مردم این شهرها از امام بعدی (امام رضا (علیه السلام)) و همچنین اعتماد آنان بر وکلای امام قبلی، باعث تشدیدو گسترش جریان انحراف شده بود.

۱- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۸۶۰، رقم ۱۱۲۰.
۲- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۷۶۰، رقم ۸۷۱. برای آگاهی تفصیلی در مورد قلمرو فعالیت سازمان وکالت ر.ک: جباری، پیشین، ج ۱، صص ۷۱-۱۴۹.

- راهیابی جریان غلو به وقف:

جریان وقف بر امام موسی کاظم (علیه السلام)، عده ای دیگر از سودجویان را نیز بر حلقه سودجویان واقفی افزود، به عبارت دیگر علاوه بر بنیانگذاران اولیه وقف که عمدتاً تحت تأثیر عوامل مادی این جریان را پدید آورده و به آن دامن می زدند، عده ای دیگر نیز با ورود به آن، بر آتش آن افزوده و آن را شعله ورتر و از طرفی بی اساس تر نمودند.

شعله ورتر از آن جهت که بر تشویش و انحراف افکار افزوده بودند و بی اساس تر، از حیث نمایان و آشکارتر بودنِ سستی و فساد عقاید و اعمالشان.

این عده که از غالیان بودند، با مشاهده این تفرقه و چندگانگی، خود را واقفی خوانده(۱) و با تخلیط عقاید غالیانه خود با عقاید واقفیان، سعی در سودجویی از این آب گل آلود داشتند؛ چنان که خود را جانشین امام کاظم (علیه السلام) خوانده و حتی پس از مرگ، برای خود جانشین تعیین می نمودند.(۲)

محمد بن بشیر که بنیانگذار فرقه بشیریه از غلات بود(۳)، در زمان حیات امام موسی کاظم (علیه السلام) به خاطر افکار و گفتار غالیانه و منحرفش، بارها مورد لعن امام (علیه السلام) قرار گرفته بود و امام (علیه السلام)، او را نفرین کرده و از او بیزاری جسته و حتی او را مهدور الدم خوانده بود.(۴) دعاهای امام کاظم (علیه السلام) در قالب عباراتی نظیر «...اللهم انی

۱- ر.ک: طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۷۷۴، رقم ۹۰۶.

۲- طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۷۷۵، رقم های ۹۰۶ و ۹۰۷؛ همچنین ر.ک: اشعری قمی، پیشین، صص ۹۱-۹۲.

۳- ر.ک: اشعری قمی، پیشین، صص ۵۶ و ۶۰.

۴- ر.ک: طوسی، پیشین، صص ۷۷۸-۷۷۹، رقم های ۹۰۸ و ۹۰۹.

أسألك أن تخلصنی من هذا الرجس النجس محمد بن بشیر...»(۱) نشان دهنده اوج خشم و نفرت امام (علیه السلام) از محمد بن بشیر و نیز نشانگر شدّت و عمق پلیدی افکار ابن بشیر می باشد.

محمد بن بشیر، پس از شهادتِ امام کاظم (علیه السلام) نه تنها خود را از توقف کنندگان، بلکه جانشینِ امام کاظم (علیه السلام) در زمان غیبتش معرفی نمود(۲)، که اینها همه نشان از سوء استفاده غالیان، از فضای غبارآلود به وجود آمده، دارد.

۱- طوسی، پیشین، ص ۷۷۹، رقم ۹۰۹.

۲- ر.ک: طوسی، پیشین، صص ۷۷۴-۷۷۵، رقم ۹۰۶.

– تلاش های واقفیان:

اشاره

واقفیان در جهت اثبات آراء و عقایدشان و نیز جذب افراد بیشتر، دست به اقداماتی زدند و در واقع مبارزاتی را شروع نمودند که این تلاش ها و مبارزات که در ابعاد و زوایای مختلفی انجام می گرفت، عبارت بودند از:

الف) تبلیغ آموزه ها:

اشاره

یکی از شیوه های واقفیان در ترویج عقاید و اندیشه هایشان، انجام امور فرهنگی و تبلیغی بود که در این راستا به نوشتن کتاب، تعلیم و تربیت شاگرد و نیز جعل و تحریف احادیث روی آوردند، که در ادامه با آوردنِ نمونه هایی به شرح بیشتر آنها می پردازیم:

۱– نوشتن کتاب

واقفیان برای اثبات آراء و اقوالشان کتاب های زیادی نوشتند، و نکته ای که بیشتر قابل ملاحظه است، تألیف کتاب هایی توسط آنها در موضوع غیبت مهدی می باشد؛ و جالب آن که، آنان در این کتاب ها به طور عمده به ذکر روایات نقل شده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه: در خصوص مهدی و قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته و سپس آنها را بر امام هفتم (علیه السلام) تطبیق داده و آن حضرت (علیه السلام) را همان مهدی موعود معرفی می کردند.(۱)

علی بن حسن طاطری کوفی که از او – به خاطر عقاید

۱– حسن حسین زاده شانه چی، واقفیه، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ششم، ش ۲۳، پاییز ۱۳۸۴، صص ۷۲–۷۳.

منتشره اش در اصول و مبانی اعتقادی واقفه – به عنوان دانشـمندترین فرد در میان واقفیه یاد شده است(۱)، کتاب های زیادی در دفاع از مـذهبش نوشت. شـمار کتاب هایش را بیش از سـی کتاب ذکر کرده انـد.(۲) که از جمله آنهـا کتابی تحت عنوان الغیبه می باشد.(۳)

حسن بن محمد بن سماعه (م ۲۶۳ ق)(۴) که در واقفی گری متعصب خوانده شده است(۵)، یکی دیگر از فقها و شیوخ واقفیه بوده(۶) و تألیفات زیادی از جمله کتابی با نام الغیبه داشته است.(۷)

علی بن احمـد علوی موسوی یکی از سـران واقفیه بود که وی نیز در دفـاع از مـذهبش کتاب نوشـته بود.(۸) ظاهراً کتاب های الغیبه که از نخستین روزهای به وجود آمدن واقفه، نگارش آنها آغاز شد، پایه های این فرقه را به شدت محکم کردند.(۹)

۲- تعلیم و تربیت شاگرد

یکی از راه هـای گسـترش و نیز بقـای هر مـذهبی، تعلیـم و تربیت شـاگرد است؛ که به نظر می رسـد سـران واقفه به این امر نیز توجه

۱- مونتگمری وات، نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت، ترجمه سید جلال حسینی بدخشانی، یادنامه شیخ طوسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۴، ج ۳، ص ۵۸۳.

۲- طوسی، الفهرست، پیشین، ص ۱۵۶.

۳- نجاشی، پیشین، ص ۲۵۵.

۴- طوسی، الفهرست، پیشین، ص ۱۰۳.

۵- نجاشی، پیشین، ص ۴۱.

۶- نجاشی، پیشین، ص ۴۰.

۷- طوسی، پیشین.

۸- طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۴۳.

۹- م. علی بیوکارا، دودستگی در شیعیان امام کاظم (علیه السلام) و پیدایش فرقه واقفه، ترجمه وحید صفری، علوم حدیث، ش ۳۰، سال ۱۳۸۲، ص ۱۸۲.

داشته و شاید یکی از دلایل ماندگاری (تا قرن چهارم) و نیز خطر بیشتر آنان هم، در همین مسأله بوده است.

گفته شده که مسجدی در کوفه بود که زرعه بن محمد حضرمی، امام جماعت آن بود(۱) و احتمالاً از این مسجد برای تعلیم و تعلّم فرقه واقفه استفاده می شده است.(۲)

حسن بن محمد بن سماعه (ابن سماعه) که از فقها و شیوخ واقفه بود(۳)، شاگرد طاطری بوده و مذهبش را از او فرا گرفته بوده است.(۴)

۳- جعل و تحریف احادیث و پراکندن شایعات

ظاهراً برخی از محدّثان واقفی بـا احادیث جعلی و نیز با تفسیرهای نادرست از روایات، در جهت حمایت از فرقه واقفه تلاش های زیادی انجام می دادند.(۵) زرعه بن محمد یکی از واقفیانی بود(۶) که چنانچه خواهد آمد، با جعل و تحریف قسمتی از روایت منسوب به امام صادق (علیه السلام)، عده ای را دچار شک و تردید و یا گمراهی نموده بود.(۷)

از دیگر واقفیانی که می توان به عنوان جاعل حدیث از آنها یاد کرد، قاسم بن اسماعیل قرشی است. علی بن رباح درباره او خبری بدین صورت آورده که به قاسم قرشی گفته که چند حدیث از محمد بن أبی حمزه شنیده است؟ قاسم بن اسماعیل در

۱- ر.ک: نجاشی، پیشین، ص ۱۹۳؛ همچنین بیوکارا، پیشین، ص ۱۸۱.

۲- بیوکارا، پیشین.

۳- نجاشی، پیشین، ص ۴۰.

۴- نجاشی، پیشین، ص ۲۵۵.

۵- بیوکارا، پیشین، ص ۱۸۰.

۶- نجاشی، پیشین، ص ۱۷۶.

۷- ر.ک: طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ص ۷۷۴، رقم ۹۰۴.

پاسخ وی گفته است که فقط یک حدیث از وی شنیده است. ابن رباح در ادامه روایت نقل می کند که با وجود این گفته، وی پس از مدتی به نقل روایات زیادی از محمد بن ابی حمزه پرداخت.(۱)

همچنین ابن رباح می گوید که از همین قاسم پرسیدم که چند روایت از حنان شنیده است؟ وی گفت: چهار یا پنج حدیث. ولی بعد از آن، احادیث فراوانی را از او نقل کرد.(۲)

پراکندن شایعات، یکی دیگر از روش های مبارزاتی واقفیه بود، آنان در این روش، روایاتی را در مورد علت پذیرش امامت امام رضا (علیه السلام) توسط برخی از بزرگان اصحاب امام رضا (علیه السلام) مثل صفوان بن یحیی را از افرادی ناشناخته ذکر می کردند که این احادیث، ضعیف و ناقلان و راویانشان نیز مورد اعتماد نبودند(۳) و این گونه قصد کوبیدن سران و بزرگان شیعه و نیز اثبات عدم درستی عقاید آنها را داشتند. چنان که آنان، روایتی را از علی بن معاذ نقل کردند که وی در مورد علت پذیرش امامت امام رضا (علیه السلام) از صفوان بن یحیی پرسیده و صفوان در پاسخش گفته است که پس از نماز و دعا و استخاره به امامت امام (علیه السلام) یقین پیدا کرده است.(۴)

آنان همچنین از علی بقباقه روایت کردند که وی از صفوان بن یحیی و جمعی دیگر از بزرگان شیعه پرسیده که چگونه به امامت امام رضا (علیه السلام) یقین پیدا کرده اند؟ همگی گفته اند که پذیرش امامت امام (علیه السلام) توسط آنان، برگرفته از گفته بزنطی بوده و وی را به بزنطی

۱- طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۶۹.

۲- طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۶۹.

۳- ر.ک: طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۶۳.

۴- طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۶۱.

که از نظر ناقل روایت، کودک و دروغگو بوده، احاله داده اند.(۱)

تعارض در این دو روایت کاملاً مشهود است و در هر دو روایت قصد کوبیدن افرادی بزرگ مثل صفوان بن یحیی و در نتیجه کوبیدن طرفداران امامت امام رضا (علیه السلام) کاملاً آشکار است. چنان که در روایت اول بیان شده که صفوان، پاسخ داده که در نتیجه نماز و نیایش و استخاره به امامت امام رضا (علیه السلام) یقین حاصل کرده است و در روایت دوم بیان شده که وی و چند تن از بزرگان گفته اند که در نتیجه گفته بزنطی به امامت امام (علیه السلام) یقین پیدا کرده اند؛ که این گونه روایات نشان دهنده تلاش زیاد واقفیان، در جهت ناحق و بی اساس جلوه دادن امام رضا (علیه السلام) و طرفدارانش بوده است.

ب) تطمیع:

سران اولیه وقف با طرح ادعای زنده بودن امام هفتم (علیه السلام) و توقف بر امامت او۷، اموال زیادی را به دست آوردند و برای این که اهداف و انگیزه های اصلی آنان یعنی تصرف اموال، برای مردم آشکار نشود، به وسیله همین اموال به ترویج عقاید بدعت آمیز خود پرداختند و کوشیدند تا از این طریق، عده ای از شیعیان و بزرگان اصحاب امام (علیه السلام) را نیز با خود هم داستان کنند.(۲)

یکی از بزرگان اصحاب امام (علیه السلام) که سران واقفه با دادن رشوه، سعی در جلوگیری از دعوت او برای امام رضا (علیه السلام) داشتند، یونس

۱- طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۶۲.

۲- حسین زاده شانه چی، پیشین، ص ۶۵.

بن عبـدالرحمن بود. یونس بن عبـدالرحمن، خود نقـل می کنـد که وقتی مشـغول تبلیغ و دعوت مردم به امامت امام رضا (علیه السـلام) بوده است، زیاد بن مروان قندی و علی بن ابیحمزه بطائنی، برایش پیغام فرسـتاده و گفته اند که اگر از تبلیغ و دعوتش برای امـام (علیـه السـلام) دست بردارد، او را بی نیـاز کرده و ده هزار دینـار را برایش ضـمانت کرده انـد.(۱) امّـا یونس با نقل روایتی از صادقین: و نیز این که حاضـر نیست در هیـچ حالی جهاد در راه امر خـدا را ترک کند، به آنان پاسخ رد می دهد که همین امر باعث دشمنی آن دو، با یونس می شود.(۲)

سران واقفه سـعی در اغفال افراد دیگری نیز داشتند که گرچه در مورد افرادی مثل صفوان بن یحیی که از اصحاب بزرگ امام کـاظم (علیه السـلام) و امـام رضـا (علیه السـلام) بود، علی رغم صـرف هزینه های زیاد موفق نشـدند(۳)، ولی طبق گفته شـیخ طوسی، آنان با این اموال توانستند عده ای از مردم مثل حمزه بن بزیع، ابن مکاری و کرام خثعمی را به سوی خود بکشانند.(۴)

ج) شبهه افکنی:

در واقع بزرگ ترین شـبهه ای که واقفیه در بین شـیعیان ایجـاد کرده بودنـد، همـان وقف بر امـام کـاظم (علیه السـلام) و انکار امامت امام رضا (علیه السلام) بود و همان طور که پیش تر گفته شد، آنان برای اثبات این مسئله، از روایات فراوانی که در

۱- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ص ۷۸۶، رقم ۹۴۶؛ طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۶۴.

۲- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ص ۷۸۶، رقم ۹۴۶؛ طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۶۴.

۳- ر.ک: نجاشی، پیشین، ص ۱۹۷، رقم ۵۲۴.

۴- طوسی، الغیبه، پیشین، صص ۶۳-۶۴.

مـورد مهـدی موعـود وجـود داشت، بهره می گرفتنـد و آن روایـات را در جهت خواست خود و نیز تقویت عقایـدشان مبنی بر مهدویت امام کاظم (علیه السـلام) تفسیر می کردند. واقفه در جهت حمایت از این عقیده خود، شبهات دیگری را ایجاد و یا به آن دامن می زدند و این گونه نقش غیر قابل انکاری در تشنّج اوضاع و تزلزل عقاید برخی شیعیان ایفا می کردند.

مواضع و پاسخ های امام رضا (علیه السلام) به واقفیه:

اشاره

دقت در روایات و گزارش های رسیده، نشان می دهد که امام رضا (علیه السلام)، علاوه بر این که در دوران حضور در مدینه، به پاسخ گویی و مبارزه با فرقه واقفیه می پرداخته است، حتی در مسیر راه خود از مدینه به مرو و همچنین در خود مرو نیز به این مهم توجه داشته است. شاهد بر این گفته،روایتی است که بیان می کند که در مسیر راه مذکور، شخصی به نام جعفر بن محمد نوفلی، شبهه واقفیه مبنی بر زنده بودن امام کاظم (علیه السلام) را بیان می کند و امام (علیه السلام) پس از دروغگو نامیدن و لعن آنها، به ارائه پاسخ می پردازد.(۱)

گزارشی از حسن بن علی وشاء وجود دارد که نشان می دهد که امام (علیه السلام) در مرو هم به مسأله واقفه توجه داشته است. طبق این خبر، امام (علیه السلام)، حسن بن علی وشاء را به مرو خوانده و مرگ علی بن ابی حمزه بطائنی در آن روز و چگونگی احوالاتش در قبر را به اطلاع وی رسانده است.(۲)

با توجه به این که در بحث های قبل، به پاره ای از مشکلات ایجاد شده توسط جریان وقف در زمان امام رضا (علیه السلام) اشاره کردیم، در این قسمت سعی داریم تا از میان احادیث و روایات وارده، گوشه ای از مبارزات امام رضا (علیه السلام) را با این فرقه عالِم منحرف، به تصویر بکشیم.

۱- فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل البیت: لإحیاء التراث، الطبعه الأولی، مؤسسه آل البیت: لإحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۹.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۷.

۱- نامه نگاری و مکاتبه

امام رضا (علیه السلام)، چنانچه در قسمت انگیزه های اقتصادی گفته شد، نامه هایی را به سران اولیه وقف یعنی علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی نوشت و به آنها دستور داد تا اموال پدر بزرگوارش(علیه السلام) را به او تحویل دهند. هرچند سران وقف اموال را برنگردانده و منکر فوت امام کاظم (علیه السلام) شدند ولی امام (علیه السلام) با پاسخ های روشن و قاطع خود، حجت را بر آنان تمام کرد(۱) و همچنین این نامه های امام (علیه السلام) و عدم فرمانبری وکلا، باعث بی اعتبار شدن(۲) وکلا و نیز باعث شناسایی و تمایز پیروان و یاران امام رضا (علیه السلام) - که ادامه زنجیره شیعیان اثنی عشری از بین آنان بود – از واقفیان می گردید.

۲- پاسخ به شبهات (در قالب مناظره و مکاتبه)

برخی از شبهات واقفیه را در قسمت های قبل برشمرده و در هر مورد به پاسخ های امام (علیه السلام) نیز اشاره کردیم، این شبهات معمولاً در قالب مناظره و گفتگو و نیز مکاتبه و نامه نگاری انجام می شد.

اولین و مهم ترین شبهه ای که واقفیان ایجاد کرده و به آن دامن می زدند. مسأله زنده بودن امام هفتم (علیه السلام) و در نتیجه مهدویت آن حضرت (علیه السلام) بود که چنان که گفته شد، به دنبال این شبهه اولیه، شبهات دیگر نیز مطرح می شد. امام رضا (علیه السلام) به مناسبات مختلف،

۱- ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۴؛ طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۶۵.

۲- بی اعتبار شدن در نزد اصحاب امام رضا (علیه السلام)، و کم اعتبار شدن در بین کسانی که ناآگاهانه و از روی اعتماد به آنان (وکلا) – به خاطر سابقه قبلی شان – به آنان گرویده بودند.

مسئله زنده بودن پدر بزرگوارش را رد کرده و تأکید کردند که آن حضرت (علیه السلام) نیز همانند پدرانش از دنیا رفته و میراثش تقسیم شده است و همسرانش ازدواج کرده اند و مسلّماً اگر زنده می بود، میراثش تقسیم نمی گردید و زنانش ازدواج نمی کردند.(۱)

در مورد مسئله مهدویت نیز امام رضا (علیه السلام) در ادامه احادیث وارده از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه:، قائم+ را چهارمین فرزند خود خواند(۲) و بدین ترتیب نه تنها مسئله مهدویت خود- که سؤال برخی از افراد بود(۳)- را رد کرد بلکه مهدویت پدرش را نیز رد نمود.

همچنین احادیث فراوان امام رضا (علیه السلام) در مورد مسئله امامت و اهمیت آن، علاوه بر این که پرده از بحران موجود در آن زمان در مورد این امر برمی دارد، نشان از فعالیت عمیق واقفیه در این راستا دارد که امام (علیه السلام) در موقعیت های مختلف، آن را بیان و بر آن تأکید می ورزد. چنان که از محمد بن عیسی یقطینی روایت شده که وی گفته است که زمانی که مردم در مورد امامت امام رضا (علیه السلام) دچار اختلاف شده بودند، مسائلی را که از آن حضرت (علیه السلام) سؤال شد و آن حضرت (علیه السلام) بدانها پاسخ داده بود را گرد آوردم، به پانزده هزار مسأله رسید.(۴)

این گفته، نشان دهنده وسعت و شدت بحران واقفیه است که

۱- برای نمونه ر.ک: صدوق، پیشین؛ طبرسی، پیشین؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج ۲، صص ۷۷۳ و ۷۷۴، رقم های ۹۰۲ و ۹۰۴.

۲- ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۷۲.

۳- ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۷۰.

۴- طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۷۳.

امام (علیه السلام) این گونه با آن درگیر بوده است و نیز نشان دهنده اهمیت مسأله است که باعث شده که امام (علیه السلام) وقت بسیاری برای آن صرف نماید.

لازم به ذکر است که در نتیجه این مذاکرات و گفتگوها، افرادی به حق و حقیقت رهنمون شده و در صراط مستقیم قرار گرفتند. برای نمونه حسین بن بشار می گوید که پس از رحلت امام کاظم (علیه السلام)، در حالی که اعتقاد به فوت امام کاظم (علیه السلام) و امامت امام رضا (علیه السلام) نداشته، به نزد امام رضا (علیه السلام) رفته و پس از گفتگو با امام (علیه السلام) به فوت امام کاظم (علیه السلام) و امامت امام رضا (علیه السلام) معتقد شده است(۱) و بدین ترتیب شبهه حیات امام کاظم (علیه السلام) از او رفع گردیده است.

۳- پاکسازیِ احادیث از جعل و تحریف

برخی احادیث توسط واقفیان مورد جعل و تحریف قرار گرفته بود که امام رضا (علیه السلام)، راویان و ناقلان این احادیث را دروغگو خوانده و صورت صحیح روایت را بیان می نمود، که اینک به نقل روایتی در این زمینه می‌پردازیم.

شخصی از امام رضا (علیه السلام) در مورد پدرش پرسید و آن حضرت (علیه السلام) در جواب فرمود که: پدرش(علیه السلام) همانند پدرانش:، از دنیا رفته است. آن شخص پس از شنیدن پاسخ امام (علیه السلام)، گفت: پس با این حدیثی که زرعه بن محمد حضرمی از سماعه بن مهران از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده چه کنم؟ و آن حدیث چنین است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا این فرزندم (امام کاظم (علیه السلام))، به پنج تن

۱- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج ۲، صص ۷۴۶-۷۴۷، رقم ۸۴۷.

از پیامبران شباهت دارد؛ بر او حسد ورزیده می شود، همان طور که بر یوسف (علیه السلام) حسد ورزیده شد، و غایب می شود همان طور که یونس غایب شد و... .

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمود: زرعه دروغ گفته، حدیث سماعه این گونه نیست. امام صادق (علیه السلام) فرمود: صاحب این امر یعنی قائم (علیه السلام) به پنج تن از پیامبران شباهت دارد و نفرمود، فرزندم(۱).

۴- معرفی ماهیت واقفیان و بیان عاقبت آنان

از دیگر مواضع امام رضا (علیه السلام)، معرفی چهره واقعی واقفیان و بیان عاقبت و سرانجام آنان بود که این مورد ضربه محکمی بر اعتبار و سابقه خوب برخی سران وقف که از بزرگان اصحاب ائمه: بودند، وارد می کرد. چنانچه گفته شد، سران وقف که معمولاً ـ از وکلا ـ بودند، برای انجام اموری از جمله پاسخگویی به مردم در غیاب امام (علیه السلام) و جمع آوری وجوهات برای امام (علیه السلام)، در شهرهای دور از ائمه: مثل کوفه و مصر مستقر بودند و قاعدتاً مردم این شهرها هم به این وکلا و نمایندگان ائمه: اعتماد داشتند و شاید در وهله اول، سخنان آنان در باب مهدویت امام کاظم (علیه السلام) را پذیرفته یا به تردید افتاده باشند؛ ولی سخنانِ محکم و قاطع امام رضا (علیه السلام) که پرده از ماهیت واقعی آنان برمی داشت، می توانسته راهگشای بسیار خوبی برای مردم آن سرزمین ها بوده باشد و آنان را از گمراهی و افتادن در دام واقفیان مصون بدارد. در ادامه دو مورد که امام (علیه السلام) به معرفی واقفیان و یا بیان عاقبت آنان پرداخته را نقل می کنیم.

۱- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۷۷۴، رقم ۹۰۴.

۱- امام رضا (علیه السلام) در پاسخ نامه علی بن عبدالله زبیری که در نامه اش از واقفیه سؤال کرده بود، نوشت: «الواقف عاند عن الحق و مقیم علی سیئه ان مات بها کانت جهنم مأواه و بئس المصیر»(۱)؛ واقفی ستیزه گر و معاند حق و پایدار بر گناه است و اگر واقفی با این عقیده بمیرد، جایگاهش جهنم می باشد و جهنم بد جایگاهی است.

۲- امام رضا (علیه السلام) واقفیان را که بر امامت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) توقف کرده و معتقد بودند که آن حضرت (علیه السلام) از دنیا نرفته، دروغگو و حتی کافر خواند. عبارات امام (علیه السلام) به قرار زیر است:

«لعنهم الله ما أشد کذبهم...»(۲)؛ خدا آنها را لعنت کند چقدر دروغگویی آنان، شدید است. «کذبوا و هم کفار بما أنزل الله عزوجل علی محمّـد صلی الله علیه و آله، ...»(۳)؛ آنان دروغ گفته اند و به آنچه که خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کرده، کافر شده اند.

۵- تحریم اجتماعی و اقتصادی واقفیان

امام (علیه السلام)، اصحاب و یاران خود را از معاشرت با واقفیه و نیز از دادن زکات به آنان منع می نماید و چنانچه خواهد آمد، در این جا نیز به ذکر ماهیت و اعتقادات باطل آنان اشاره می نماید. به طوری که وقتی یونس بن یعقوب از امام (علیه السلام) درباره پرداخت زکات به آنان (واقفیه) می پرسد، امام (علیه السلام) می فرماید: «لا تعطهم فانهم کفار مشرکون زنادقه»(۴)؛ به آنان زکات نده، زیرا که آنان از کافران، مشرکان و زنادقه هستند.

در مورد معاشرت و مجالست با واقفیه، محمد بن عاصم نقل

۱- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج ۲، صص ۷۵۵-۷۵۶، رقم ۸۶۰.

۲- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۹، رقم ۸۶۸.

۳- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۹، رقم ۸۶۷.

۴- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۶، رقم ۸۶۲.

می کند که امام رضا (علیه السلام) او را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: «ای محمد بن عاصم! به من خبر رسیده که تو با واقفه، مجالست داری؟» محمد بن عاصم در ادامه می گوید: «عرض کردم: بله، فدایت شوم. با آنها مجالست دارم ولی مخالف با آنها هستم.» و امام (علیه السلام) می فرماید: «با آنان مجالست نداشته باش زیرا خداوند عزوجل می فرماید: آیا در کتاب خدا بر شما نازل شده که اگر آیات خدا را شنیدید، به آن کفر ورزیده و آن را به مسخره بگیرید؟ پس (ای مؤمنان) با این گروه (مذکور) ننشینید تا در حدیث و گفته دیگری وارد شوند، و اگر با آنان همنشین شوید، شما نیز مثل آنان خواهید بود.(۱) و در این جا منظور از آیات، اوصیاء و امامانی هستند که واقفه به آنان کفر ورزیده و کافر شده اند.(۲)»

در مورد شدت عمل امام (علیه السلام) در مقابل واقفیان، نقل شده که امام (علیه السلام) به یحیی بن مبارک امر می کند تا می تواند با واقفیان دشمنی ورزد.(۳) البته قابل توجه است که شدت عمل امام (علیه السلام)، متناسب با شدت خطر واقفیان بوده است. چون آنها اساس امامت و تشیع امامی را هدف قرار داده بودند.

۶- مورد لعن و نفرین قرار دادن واقفیان (طرد زبانی)

امام رضا (علیه السلام) بارها واقفیه را مورد لعن قرار داده(۴) که به مواردی از آن قبلاً اشاره شد و اینک به چند روایت که حاوی نفرین های

۱-)وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ...(. نساء (۴)، آیه ۱۴۰.

۲- طوسی، پیشین، صص ۷۵۷-۷۵۸، رقم ۸۶۴.

۳- طوسی، پیشین، ص ۷۶۲، رقم ۸۸۰.

۴- برای نمونه ر.ك: طوسی، پیشین، ص ۷۵۹، رقم ۸۶۸؛ طبرسی، پیشین، ص ۵۹.

امام (علیه السلام) بر واقفیه است، اشاره می کنیم.

۱- در روایتی از محمد بن فضیل آمده که وی به امام (علیه السلام) عرض کرد که ما روایت می کنیم که شما فرموده اید به ابن مهران که خدا نور را از قلبش ببرد و فقر را به خانه اش بیاورد.

پس امام (علیه السلام) از چگونگی حالش (ابن مهران) پرسید و آن شخص گفت: ای مولای من! حالِ بدترین گرفتاران را دارد به طوری که حسین که در بغداد است، (از شدت فقر) نمی تواند به حج عمره برود.(۱)

۲- یکی از یاران امام (علیه السلام) طی نامه ای از آن حضرت (علیه السلام)، در مورد نفرین بر واقفه در قنوت نمازش می پرسد و امام (علیه السلام) این اجازه را به او می دهد.(۲)

۳- نقل شده که امام (علیه السلام)، ابوسعید مکاری را نفرین کرده و به او فرمود: «ما لک اطفأ الله نورک و ادخل الفقر بیتک... لا اخا لک تقبل منی و لست من غنمی...»(۳)؛ «خدا نورت را خاموش گرداند و فقر را به خانه ات بیاورد... بی برادر شوی، تو از گروه من نیستی... .»

ابوسعید مکاری که در ابتدا از کوردلان بود، چشم سر را نیز از دست داده و کورچشم نیز گشت.(۴)

۷- ارائه کرامات علمی

کرامات آن حضرت (علیه السلام)، عده زیادی از واقفیان را به مسیر اصلی هدایت کرد که در ادامه به برخی از آن افراد می پردازیم.

۱- طوسی، پیشین، ص ۷۰۶، رقم ۷۶۰.

۲- طوسی، پیشین، ص ۷۶۲، رقم ۸۷۹.

۳- ابن شهر آشوب، پیشین، ص ۳۴۸.

۴- ر.ک: ابن شهر آشوب، پیشین، ص ۳۴۸.

شایـان ذکر اسـت که کرامـات و حتّی دیگر مواضـع امـام (علیه السـلام)، برای واقفیـانی مـؤثر واقـع می شـد که واقعـاً از روی ناآگاهی و تحت تأثیر دیگر افراد منحرف، در امام زمان خویش دچار شک و تردیـد شـده بودند، و نه کسانی که آگاهانه و به خاطر اهداف مادی و دنیوی و جاه و مقام به این راه رفته بودند. چرا که بیدار کردنِ فرد خواب، بسـی آسان تر از کسـی است که خود را به خواب زده باشد.

از جمله واقفیانی که با دیدن آثار و کراماتی از امام (علیه السـلام)، دست از توقف کشـیده و به امامت امام رضا (علیه السـلام) معتقـد شدنـد عبـارت بودنـد از عبـدالرحمن بن حجّاج، رفاعه بن موسـی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسـی، احمد بن محمد بن أبی نصر، حسن بن علی وشاء.(۱)

۱- طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۷۱.

ص: ۱۲۹

تعامل امام رضا (علیه السلام) با غالیان

اشاره

جریان غلو، جریانی انحرافی است که در طول تاریخ بشر، همیشه وجود داشته و در ادیان و مذاهب مختلف، وارد شده و مورد بهره‌برداری عده ای سود جو واقع شده است.

در این میان، مذهب شیعه نیز از این آفت در امان نبوده و همواره با آن درگیر بوده و به مبارزات جدی با آن پرداخته است.

غلو و غالی گری در میان شیعیان، بیشتر در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به خصوص ائمهٔ معصومین : - و در پی آن، رهبران غالی- مطرح شده و در واقع، غالیان به اشاعهٔ افکار و گفتاری در مورد آنان می پرداختند که آنان را به درجهٔ الوهیت و خدایی و یا نبوت و رسالت می‌رساند. و البته جریان غلو، در طول تاریخ خود افت و خیزهایی داشته و غالیان در دوره های مختلف، عقاید گوناگونی را ابراز داشته‌اند.

با توجه به اینکه مسئلهٔ اصلی همهٔ ادیان الهی و از جمله دین مبین اسلام، توحید بوده است و غلات نیز با عقاید باطلشان، در واقع توحید را نشانه رفته و این اصل اساسی و در حقیقت، پایهٔ دین را مورد هدف قرارداده بودند، پس طبیعتاً ائمهٔ شیعه : و از جمله امام رضا (علیه السلام) که جانشینان به حقّ رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، در مبارزه و برخورد با آنها و بیان حق و حقیقت و اثبات آن، هیچ گونه تسامح و کوتاهی از خود نشان نداده و با تمام توان، در صدد نابودی این افکار باطل بر می‌آمدند.

در این راستا، در این قسمت سعی داریم، پس از بیان برخی عقاید و آموزه‌ها و فعالیت ها و اقدامات و اهداف غلات در زمان امام رضا (علیه السلام)، به بیان مواضع و دیدگاه های آن حضرت (علیه السلام) در مورد آنان بپردازیم.

– شناخت جریان غلو در زمان امام رضا (علیه السلام):

فعالیت غالیان در زمان امام رضا (علیه السلام) تحت نام خاص و با عنوان فرقه‌ای جداگانه مطرح نشده و در واقع از زمان امامت امام رضا (علیه السلام) تا زمان حیات امام حسن عسکری (علیه السلام) کمتر مواردی می‌یابیم که به عنوان فرقه‌های غلات مطرح شده باشند، بلکه در آن زمان‌ها، اشخاصی بودند که به عنوان غالی مطرح بودند و البته اکثر این افراد، طرفدار فرقه‌های معروف غلات مانند خطابیه بودند. بنابراین می‌توان این دوره را، دورهٔ غلات بدون فرقه (غلات بدون نام فرقه) نامگذاری کرد.(۱)

در زمان امامت امام رضا (علیه السلام) غالیان زیادی فعالیت می‌کردند که باتوجه به روایاتی نظیر روایت نقل شده از یونس بن عبدالرحمن که حاکی از سفر وی به عراق و ماجراهای پس از آن(۲)- که در قسمت مواضع امام (علیه السلام) خواهد آمد – می‌باشد، و نیز از آنجا که بیشتر غالیان ذکر شده در منابع رجالی، از اهالی کوفه بوده‌اند؛ – که در ادامه خواهد آمد – به نظر می‌رسد که محل فعالیت آنها عمدتاً در کوفه و عراق یعنی دور از محل سکونت امام رضا (علیه السلام) در مدینه بوده است.

از جمله غالیانی که در این دوره می‌زیسته و یا فعالیت می‌کرده‌اند، عبارت بودند از:

۱- یونس بن ظبیان: در مورد او نقل شده که وقتی دختر ابوالخطاب از دنیا رفت، یونس سر قبر او رفته و گفت: السلام علیك یا بنت

۱- نعمت الله صفری فروشانی، غالیان، پیشین، ص۱۲۵.

۲- طوسی، اختیارمعرفهٔ الرجال، پیشین،ج۲، صص۴۸۹-۴۹۱، رقم۴۰۱.

رسول الله؛(۱) درود بر تو، ای دختر پیامبر خدا!

این مطلب نشان‌دهندهٔ این است که یونس، ابوالخطاب را پیامبر خدا می‌دانسته و از پیروانش بوده است. همچنین گفتار شیطانی و باطلی از او روایت شده است، به طوری که وقتی این مطالب، توسط فردی از غالیان به سمع و اطلاع امام رضا (علیه السلام) رسید، آن حضرت (علیه السلام) بسیار خشمگین شد و او و یونس و دیگر غالیان را به شدت لعن نمود، و گفته شده که این فرد غالی هنوز ده قدم از امام (علیه السلام) دور نشده بود که غش کرد و قی کرد و مرد. (۲)

۲. محمد بن فرات : این فرد، دیگر غالی خطرناک و برجستهٔ این زمان است که گفته شده وی نیز مانند یونس بن ظبیان، اهل کوفه بوده است(۳) و البته برخی، او را از اهالی بغداد دانسته‌اند.(۴)

نسبت شرب خمر به وی داده شده است و نقل شده که ادعای نبوت و بابیت می کرده و به ائمه: دروغ می بسته است.(۵)

امام رضا (علیه السلام)، او را مورد لعن و نفرین قرار داده و حتی او را بدتر از ابوالخطاب شمرده و نیز فرموده است:هیچ خطابی مانند محمد بن فرات، بر ما دروغ نبست.(۶)در مورد عاقبت محمد بن فرات گفته شده که به دست ابراهیم بن مهدی به قتل رسید.(۷)

۱- طوسی، پیشین، ص۶۵۸، رقم ۶۷۴؛ مجلسی، بحارالانوار، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار، الطبعه الثالثه المصححه، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ه، ج۲۵،صص۲۶۳-۲۶۴.

۲- ر.ك: طوسی، پیشین، ص ۶۵۷،رقم ۶۷۳؛ مجلسی، پیشین، ص۲۶۴.

۳- عبدالله مامقانی ، تنقیح المقال فی علم الرجال ، مطبعه المرتضویه ، نجف الاشرف، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴- طوسی، پیشین، ص۸۲۹، رقم های ۱۰۴۶و ۱۰۴۸.

۵- طوسی، پیشین، ص۸۲۹، رقم های ۱۰۴۶و ۱۰۴۸.

۶- طوسی، پیشین، ص ۸۲۹، رقم ۱۰۴۸.

۷- مامقانی ، پیشین.

۳. محمـد بن بشـیر :وی اهل کوفه بوده (۱)و از غالیان و اصـحاب امام موسـی کاظم (علیه السـلام) برشمرده شده(۲)که پس از شهادت آن حضرت (علیه السلام)، نیز به گفتار و عقاید غالیانه‌اش ادامه داده است.

۱- طوسی، پیشین، ص۷۷۵، رقم ۹۰۶؛اشعری قمی، پیشین، ص۹۱.

۲- ر.ک: سـید ابوالقـاسم موسوی خوئی، معجم الرجـال الحـدیث و تفصـیل طبقـات الرواه، تحقیق لجنه التحقیق، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳، ج۱۶، ص۱۳۷.

– عقاید و آموزه های مورد تبلیغ غلات :

عقیده به الوهیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)و ائمهٔ معصومین:، عقیده به نبوت ائمه: یا افراد دیگر، عقیده به حلول و تناسخ و جبر و تشبیه و تفویض، اباحی گری و عقیده به مهدویت امام موسی کاظم (علیه السلام)، از مهم‌ترین عقاید و آموزه‌های مورد تبلیغ و ترویج غالیان زمان امامت امام رضا (علیه السلام) بود که هر کدام توضیح و تفصیل خاصی دارد؛ به عنوان نمونه عقیده به تناسخ که به گفته شهرستانی، یکی از عقاید مشترک میان همه فرقه‌های غالی بود،(۱) به معنای انتقال روح از بدنی به بدن دیگر بوده است.(۲) چنانکه پیروان محمد بن بشیر که قائل به تناسخ بودند ، می گفتند که روح امامان فقط یکی بوده که از بدنی به بدن دیگر منتقل می‌شده است.(۳)

۱- شهرستانی ، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲- ر.ك: شهرستانی ، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳- اشعری قمی، پیشین، ص ۹۲.

– اقدامات و فعالیت های غالیان:

اشاره

غالیان زمان امام رضا (علیه السلام) برای ترویج عقاید و اندیشه ها و آموزه های خود، اقداماتی انجام می دادند که مهم ترین آنها عبارت بود از:

۱.جعل حدیث

یکی از خطرناکترین اقدامات و فعالیت های غالیان، حدیث سازی و جعل حدیث توسط آنان بوده است.در این زمینه، از یونس بن عبدالرحمن روایت شده که وی کتب و احادیثی را بر امام رضا (علیه السلام) عرضه کرده ولی امام (علیه السلام) بسیاری از آن احادیث را رد نموده و آنها را ساخته و پرداختهٔ ابوالخطاب و یارانش دانسته است.(۱)

روایات فراوان نقل شده از امام رضا (علیه السلام) در مورد دروغ بستن افراد غالی بر ائمه: - که در قسمت مواضع امام (علیه السلام) خواهد آمد - نیز شاهد دیگری بر جعل حدیث توسط غالیان است.(۲)

۲.شعبده بازی

رهبران غلات برای اثبات عقاید و گفته های خود و جذب طرفداران و پیروان بیشتر، حتی اقدام به اموری همچون شعبده بازی نموده و انجام این گونه کارها را دلیلی بر پیامبری خود دانسته و این چنین توانستند افراد بسیاری را گمراه نمایند.(۳)

۱- طوسی، پیشین ، صص ۴۸۹-۴۹۱، رقم ۴۰۱.

۲- برای نمونه ر.ک :طوسی، پیشین ، ، ص۵۹۱، رقم ۵۴۴ .

۳- اشعری قمی ، پیشین، ص۶۳.

۳. اباحی گری

غالیـان از راه ترویـج ابـاحی گری توانسـتند بسـیاری از مردم کم ظرفیت و بی بنـد و بار را اطراف خود جمع کرده و از آنها در پیشبرد اهداف و مقاصد خود استفاده کنند.(۱)

۱- صفری فروشانی، پیشین، ص۲۹۲.

– اهداف رهبران غلات:

از مهم ترین اهداف و انگیزه‌هایی که می‌توان برای رؤسای غلات، مخصوصاً در زمان مورد بحث، برشمرد عبارتند از:

۱. دست یافتن به جاه و مقام

۲. دستیابی به پول و ثروت

۳. اباحی گری و رهایی از قیود دینی

که این هر سه مورد، درفرقهٔ بشیریه مشاهده می‌شود؛ چرا که آنان پس از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) مدعی شدند که امام کاظم (علیه السلام) همان مهدی موعود است که در هنگام غیبتش، محمد بن بشیر را جانشین خود قرار داده و محمد بن بشیر پس از او امام است.(۱)

همچنین رؤسای غلات، برای اینکه بتوانند خود را پیامبر معرفی نمایند، از جایگاه والای ائمه : در نزد مردم استفاده کرده وآنان را خدا می‌خواندند تا بتوانند خود را پیامبر این خدا معرفی کنند.محمد بن بشیر یکی از کسانی است که این ادعا را برای امام کاظم (علیه السلام) نمود و او را خدا خواند و درپی آن، با استفاده از شعبده بازی و فریب مردم، خود را پیامبر معرفی کرده و دلیل خود را نیز کارهای خارق العاده و شعبده بازی هایش ذکر کرد.(۲)

وقتی واجب الاطاعه بودن سران غلات، در نتیجهٔ نبوت و امامت آنها اثبات می‌شد، نوبت سرازیر شدن پول و ثروت به سمت آنها می‌رسید. چنانکه پیروان محمد بن بشیر موظف بودند

۱- نوبختی ، پیشین، ص۸۳؛ طوسی، پیشین، ص۷۷۵، رقم ۹۰۶.

۲- اشعری قمی، پیشین، صص ۶۲-۶۳.

که پس ازمرگ او، حقوقی که به او می پرداختند و از اموال خود به او می‌دادند، جهت تقرب به خداوند به جانشینان او پرداخت نمایند.(۱)

همچنین بشیریه می‌گفتند که هرکس در راه خدا به چیزی وصیت کند و اموالی را به ارث بگذارد، متعلق به سمیع بن‌محمد (پسر محمد بن بشیر)است.(۲)

اباحی گری و رهایی از قیود دینی و مذهبی، نیز از دیگر مواردی بود که رهبران غلات را به سمت این عقاید باطل می‌کشاند، زیرا آنان بدین‌گونه و با این عقاید می‌توانستند بسیاری ازفرایض و بلکه همهٔ آنها را نادیده بگیرند و با حلال شمردن محرمات، به خواسته‌های نفسانی خود برسند و همچنین از این طریق می‌توانستند افراد فاسد و جاهل را به دورخود جمع کرده وبر پیروانشان بیافزایند.

غالیان، حتی برای رسیدن به خواسته های خود، گفتار ناشایستی را در حقّ امام رضا (علیه السلام) روا داشته(۳) و حتی گفته شده پیروان محمد بن بشیر بر ضد امام رضا (علیه السلام) و همهٔ افراد آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اقدام کردند.(۴)

۱- اشعری قمی، پیشین، صص ۹۱-۹۲؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳؛ طوسی، پیشین، ص ۷۷۵، رقم ۹۰۷.

۲- اشعری قمی، پیشین، ص۹۲.

۳- ر.ک: اشعری قمی، پیشین، ص۹۲.

۴- اشعری قمی، پیشین، ص ۶۳.

مواضع امام رضا (علیه السلام) در برابر غلات:

اشاره

با توجه به خطراتی که از ناحیهٔ غالیان، متوجه اصل و کیان شیعه و تشیع بود و از همه مهم‌تر، رواج افکار مخرّب و منحرف توسط آنان درخصوص مسألهٔ توحید، امامان شیعه : شدیدترین برخورد را در مبارزه با آنان در پیش گرفتند و در این راستا، امام رضا (علیه السلام) نیز مانند پدران بزرگوارش: ، با جریان غلو و غالی گری به شدت برخورد نموده و با تمام تلاش، سعی در حذف کامل آن عقاید پلید از اذهان و تاریخ نمودند و در این راه، سختی‌های زیادی را متحمل شدند.

آن حضرت (علیه السلام)، نه تنها وقتی در مدینه به سر می‌برد، به پاسخگویی و مبارزه با غالیان و افکار غلو آمیز پرداخت ، بلکه زمانی هم که در مرو بود، به این امر خطیر توجه داشته و در آنجا نیز به پاسخگویی و رد عقاید غالیان می... پرداخت. گفتگوی مأمون با امام (علیه السلام) در مورد عده‌ای که در مورد ایشان غلو کرده بودند(۱)و نیز گزارش شخصی به نام یزید بن عمیر بن معاویه که به نزد آن حضرت (علیه السلام) در مرو رفته ومعنای حدیث «لا جبر و لا تفویض، بل أمر بین الامرین» را از آن حضرت (علیه السلام) پرسیده بود(۲)که شرح بیشتر هر دو مورد یاد شده در قسمت مواضع امام (علیه السلام)خواهد آمد - حاکی از این مسأله است.

در این قسمت سعی کرده‌ایم تا از میان احادیث و روایات وارده، گوشه‌ای از تلاش امام رضا (علیه السلام) در برخورد با این فرقهٔ

۱- صدوق، عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، پیشین، ص۲۱۷.

۲- احمدبن علی طبرسی ، الاحتجاج علی اهل اللجاج ، تحقیق سیدمحمد باقرخرسان، دارالنعمان، نجف اشراف، ۱۳۸۶ه، ج ۲، ص ۱۹۸.

منحرف و منتسب به شیعه را به تصویر بکشیم و در این راه، برای تفهیم بهتر و بیشتر، برخوردها و سخنان آن حضرت (علیه السلام) را به مراحل مختلف تقسیم‌بندی کرده‌ایم.

۱. بیان ضرورت پرداختن به مسألۀ غالیان

امام رضا (علیه السلام) در بیانات ارزشمند خود به این مسألـۀ مهم یعنی ضرورت پرداختن به غالیان توجه نموده و آن را بیان فرموده است، که در ادامه به آن موارد می‌پردازیم.

۱. امام رضا (علیه السلام) در ضمن حدیثی که در آن قائلان به تشبیه و جبر را کافر و مشرک می‌داند، در قسمتی از آن چنین می‌فرماید: «... الغلاة الذین صغروا عظمة الله تعالی ...».(۱)

شاید بتوان گفت که اصلی ترین انگیزه برای مطرح کردن عقیده تشبیه یا «مانند کردن خداوند به موجودات محسوس همچون انسان»، کوچک نشان دادن عظمت خالق و خداونـد در میان مردمان باشد تا آنها بتوانند به راحتی خدایی را به رهبران خود نیز نسبت دهند.(۲) از طرف دیگر بـا توجه به اینکه اصل و هـدف تمام ادیان الهی، همانا مسألـۀ توحیـد بوده است، پس مهم‌ترین علت پرداختن به مسأله غالیان، این است که آنها عظمت خـدای متعال را به دلایل مختلف و با رواج افکار پلیـد خود، کوچک کرده‌انـد و در واقع اصلی‌ترین و اساسی‌ترین پایه دین که همانا مسألـۀ توحیـد است را با افکار پوچ و واهی خود، مورد هدف قرار داده‌اند.

۱- مجلسی، پیشین، ج۲۵، ص ۲۶۶.

۲- جمعی از نویسندگان، آشنایی با فرق تشیع، پیشین، ص ۱۶۲.

۲. جلوگیری از گمراه شدن و انحراف شیعیان و به خصوص جوانان؛ از آنجا که جوانان آمادگی بیشتری برای پذیرفتن هر مطلبی را دارند و قلب و روحشان، زود تحت تأثیر افکار و افعال اعم از مثبت و منفی قرار می گیرد، پس خطرغالیان برای از راه به در کردن و گمراه کردن این قشر، بیشتر است و با توجه به اینکه جوان، سرمایه هر ملّت و مملکت و سازنده فردای آن می... باشد، پس باید توجه ویژه‌ای را به آنان مبذول داشت تا در دام شیاطین گرفتار نشوند و با این کار، آینده آن ملت و مملکت و آن دین و مذهب را بیمه نمود؛ از این رو امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «از غُلات، نسبت به جوانان خود برحذر باشید که مبادا آنان را فاسد سازند».(۱)

از امام رضا (علیه السلام) نیز روایات متعددی مبنی بر منع معاشرت با غلات نقل شده، و از آن جمله در جایی ضمن بیان سرانجام و عاقبت محمد بن فرات و کسانی که بر ائمه: دروغ می‌بستند، علت ذکر این سخنان را فقط دوری و زنهار دادن اصحابش از محمد بن فرات و امر آنها به لعن و بیزاری جستن از او دانسته است.

«یا یونس [بن عبدالرحمن] انما قلت ذلک لتحذر عنه أصحابی و تأمرهم بلعنه و البراءة منه فإن الله بریء منه»؛(۲)

ای یونس! این سخن را فقط از آن جهت به تو گفتم که اصحابم را از او (محمد بن فرات) زنهار دهی و آنها را به لعن او امر کنی و به بیزاری از او واداری، چرا که خداوند از او بیزار است.

۳. جلوگیری از بدنام شدن و تکفیر شیعیان نزد مردم؛ غالیان با

۱- مجلسی، پیشین، ص ۲۶۵.

۲- طوسی، پیشین، ص ۸۲۹، رقم ۱۰۴۷.

نامیدن و جا زدن خود به نام شیعه و بیان عقاید بی‌پایه و اساس و غیر منطقی خود نزد سایر مردم و به خصوص مخالفان و دشمنان شیعه، باعث می‌شوند که مردم نسبت به شیعیان بدبین شده و آنها را تکفیر کرده و از خود برانند و به ویژه این مسأله موجب سوء استفادهٔ مخالفان و معاندان شیعه و نیز گروه های سودجوی دیگر می‌شود. امام رضا (علیه السلام) ضمن حدیثی در این مورد فرمود:

«مخالفان و دشمنان ما سه دسته اخبار و روایات در فضایل ما جعل کرده‌اند: ۱. غلو (درباره ما)، ۲. تقصیرو کوتاهی در امر ما و ۳. بدگویی آشکار از دشمنان ما. پس هرگاه مردم غلوّ را درباره ما بشنوند، شیعیان ما را تکفیر کرده، آنان را معتقد به ربوبیت ما خواهند خواند ...». (۱)

۲. معرفی ماهیت غالیان و بیان عقاید آنها

پس از اینکه ضرورت پرداختن به مسألهٔ غالیان روشن شد، باید چهره غالی را شناخت و نیز عقاید وی را دانست تا بهتر بتوان با وی مبارزه کرد، ضمن اینکه شناخت چهره غالی باعث می‌شود که شیعیان از غالیان بازشناخته شده و مردم و مخالفان منصف، بین این دو تمایز قایل شده و غالیان را از شیعه و فِرَق شیعی ندانند.

امام رضا (علیه السلام) ضمن معرفی مشخصات و عقاید غالی، در مواردی حتی رهبران اصلی جریان غلو در زمان خویش و حتی دوره‌های قبل را نیز با اسم مشخص می‌نماید که این معرفی واضح و آشکار، کمک شایان توجهی به شیعیان آن زمان و زمان های بعدی، برای شناخت غالیان و نیز گرفتار نشدن آنان در دام های

۱- صدوق، پیشین، ج۲، ص۲۷۲؛ مجلسی، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۳۹.

شیاطین می‌نماید و نیزباعث عدم تخلیط شیعه از غیر شیعه (شیعه نمایان) می‌شود. در ادامه به ذکر چند روایت از امام رضا (علیه السلام) در این خصوص می‌پردازیم؛

۱. «کسی که به تشبیه و جبر معتقد باشد، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای پسر خالد! اخبار جبر و تشبیه را غلات که عظمت خدا را کوچک دانسته‌اند، از قول ما جعل کرده‌اند».(۱)

۲. هرکس قائل به تناسخ شود، کافر است. خدا غلات را لعنت کند، بدانید که آنها یهودی بودند، مجوس بودند، (۲) نصاری بودند، قدریه بودند، مرجئه بودند، حروریه بودند ....(۳)

۳. «غلات، کافرند و مفوضه مشرکند، ...». (۴)

۴. «محمد بن فرات، مرا آزار داد. خداوند او را آزار دهد و داغی آهن را به او بچشاند. خداوند او را لعنت کند، مرا طوری اذیت کرد که مانند آن، ابوالخطاب جعفر بن محمد (علیه السلام) را آزار نداده بود. هیچ خطابی مانند محمد بن فرات بر ما دروغ نبست ...». (۵)

۵. «شهادت می‌دهم شیطان به او [یونس بن ظبیان] ندا داد ...». (۶)

۶. «بنان بر علی بن الحسین (علیه السلام) دروغ می‌بست، پس خدا داغی آهن را به او چشاند، و مغیرهٔ بن سعید بر أبی جعفر (علیه السلام)

۱- طبرسی، الاحتجاج، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۹؛ مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۶۶.

۲- در عیون اخبارالرضا (علیه السلام) عربی این عبارت چنین آمده است: «إلا کانوا یهودا، إلا کانوا مجوسا، ...»، صدوق، ج ۱، ص ۲۱۸؛ و در بحارالأنوار در ترجمه عبارت چنین آمده است: «ألا کانوا مجوسا، أی هم شر من هؤلاء». [یعنی بدتر از ...].

۳- صدوق، عیون أخبارالرضا (علیه السلام)، ج۱، صص ۲۱۸ ۲۱۹؛ مجلسی، پیشین، ص ۲۷۳.

۴- صدوق، پیشین، ص ۲۱۹؛ مجلسی، پیشین، صص ۲۷۳ و ۳۲۸.

۵- طوسی، پیشین، ج۲، ص۸۲۹، رقم ۱۰۴۸؛ مجلسی، پیشین، ص ۳۱۹.

۶- مجلسی، پیشین، ص ۲۶۴.

[امام محمدباقر (علیه السلام)] دروغ می‌بست، پس خدا داغی آهن را به او چشاند، و محمد بن بشیر بر أبی الحسن موسی (علیه السلام) [امام کاظم (علیه السلام)] دروغ می‌بست، پس خدا داغی آهن را به او چشاند، و ابوالخطاب بر أبی عبدالله(علیه السلام) [امام جعفر صادق (علیه السلام)] دروغ می‌بست، پس خدا داغی آهن را به او چشاند، وکسی که بر من دروغ می‌بندد، محمد بن فرات است».(۱)

۷. «هرکس أمیرالمؤمنین (علیه السلام) را از حد عبودیت تجاوز دهد، از جمله «مغضوب علیهم» مورد خشم و غضب قرارگرفتگان و «ضالّین» گمراهان خواهد بود...». (۲)

۸. امام رضا (علیه السلام) وقتی که شنید، عده‌ای از افراد اوصاف خداوند متعال را به امام علی (علیه السلام) نسبت می‌دهند و او را خدا می‌دانند، بدنش لرزید و عرق از سر و رویش جریان پیدا کرد و فرمود: «پاک و منزه است خدا از آنچه ظالمان و کافران درباره‌اش قائلند، برتری بزرگ !!!...». (۳)

۹. در قسمتی از دعای منسوب به امام رضا (علیه السلام) چنین آمده است:

«پروردگارا! کسی که گمان دارد ما «اربابیم» ما از او بیزاریم و هرکس گمان دارد که آفرینش و روزی به ما واگذار شده است، پس ما از او به سوی تو چنان تبری می‌جوئیم که عیسی (علیه السلام) از نصاری تبری می‌جست. بارخدایا! ما آنها را دعوت نکردیم که اعتقادی چنین داشته باشند، پس ما را به آنچه می گویند مؤاخذه

۱- طوسی، پیشین، ص ۵۹۱، رقم ۵۴۴.

۲- طبرسی، پیشین، ص ۲۳۳.

۳- طبرسی، پیشین، ص ۲۳۴.

مفرما، و بیامرز برای ما آنچه را ادعا می‌کنند ...». (۱)

چنانکه ملاحظه می‌شود در روایات مطرح شده از سوی امام رضا (علیه السلام)، پاره‌ای از عقاید غلات از جمله عقیده به جبر و تشبیه و تفویض، ادعای الوهیت و ربوبیت برای ائمه:، و نیز تناسخ بیان شده و غلات افرادی دروغگو، جعل کننده احادیث، کافر، ظالم، گمراه (ضالین)، مورد خشم و غضب خدا قرار گرفته (مغضوب)، و بدتر از مجوس، یهود، نصاری، قدریه، مرجئه و حروریه معرفی شده‌اند و مفوضه، مشرك خوانده شده‌اند. در واقع، امام (علیه السلام) نه تنها ماهیت پلید غلات و رهبران اصلی آنهارا معرفی نمود بلکه پاره‌ای از عقاید آنها را مطرح کرده و سپس چنانچه خواهد آمد با بیزاری جستن شدید از این عقاید، عقاید صحیح و مقابل آنها را بیان نموده و در پاره‌ای موارد هم هشدار می‌دهد که حاضران، غایبان را مطلع سازند.

۳. ردّ عقاید غالیان و بیان عقاید صحیح

امام رضا (علیه السلام)، پس از اینکه مردم را با عقاید پوچ و فاسد غالیان آشنا می‌نماید، سپس آن عقاید را با دلایل محکم رد کرده و عقاید صحیح را بیان و اثبات می‌نماید.

چنانکه وقتی از آن حضرت (علیه السلام) در مورد تفویض سؤال شد، آن حضرت (علیه السلام) فرمود که خدای تبارك و تعالی امر دین را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار کرد و فرمود: « هر آنچه را پیامبر برای شما آورده (و به آن امرکرده) اخذ کنید و آنچه از آن نهی کرده، از آن

۱- ر.ك: صدوق، الإعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، مندرج در سلسله مؤلفات الشیخ المفید (۵)، الطبعة الثانیة، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ ه ، ص ۱۰۰؛ مجلسی، پیشین، ص ۳۴۳.

بپرهیزید.»(۱) اما خلقت و رزق و روزی، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار نشده است. امام (علیه السلام) در ادامه به توضیح این مطلب و تنزیه خداوند متعال از شرک می‌پردازد.(۲) به طوریکه مشاهده می‌شود، در اینجا امام (علیه السلام) به تبیین مسألهٔ تفویض و معنای صحیح آن پرداخته است.

امام رضا (علیه السلام) حتی در دعایی که می‌خواند، به رد عقاید غلط غالیان، و انزجار و بیزاری از آن عقاید و نیز به بیان عقاید صحیح می‌پردازد. ایشان در دعای خود با کمال تواضع و خشوع در مقابل خداوند، اظهار و ابراز بندگی نموده و خود و پدرانش: را مخلوق پروردگار یکتا دانسته وطرح هرگونه الوهیت و ربوبیت برای غیر خدا را به شدت رد کرده و امر آفرینش و رزق و روزی و هرگونه حول و قوه و قدرتی را فقط مخصوص خداوند متعال ذکر می کند. (۳)

۴. بیان علل غلو و عاقبت غالی

شاید بتوان مهم ترین علت غلو را جهل و نادانی و کم ظرفیتی غلات دانست. چنانکه وقتی شخصی علت خدادانستن امام علی (علیه السلام) را توسط عده‌ای، معجزات آن حضرت (علیه السلام) بیان کرد، (۴) امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به او، در قسمتی از بیاناتش به این مطلب اشاره نموده و می‌فرماید:

«این گمراهان کافر چیزی جز از ناحیه جهل خود، به اندازه نفوس

۱- سوره حشر (۵۹)، آیه ۷.

۲- صدوق، عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، پیشین، ص ۲۱۹.

۳- ر.ك: صدوق، الأعتقادات، پیشین، صص ۹۹ ۱۰۰؛ مجلسی، پیشین، ص ۳۴۳.

۴- مجلسی، پیشین، ص ۲۷۶.

خود نیاوردند تا اینکه تعجبشان از آن امور (معجزات) شدت یافت [از دیدن معجزات به شدت تعجب کردند] و تعظیمشان به خاطر آن امور (معجزات) بسیار شد [به خاطر اموری که از آنها پدید آمد، آنها (ائمه:) را بسیار بزرگ شمردند.]». (۱)

چنانچه در این حدیث شریف ملاحظه می‌شود، عقل و درک غلات، تحمل دیدن معجزات را نداشته و این جهل و نادانی و کم ظرفیتی، آنان را به غلو گرفتار نموده است.

در مورد عاقبت کارغالی؛ مورد لعن و نفرین شدید خدا و ائمه: قرار گرفتن، (۲) چشیدنِ داغی آهن، (۳) گر فتار شدن در هاویه، (۴) و همنشینی غلات با فرعون و آل فرعون در شدیدترین و بدترین عذابها(۵) از جمله عواقب و نتایج اعمال غالیان برشمرده شده است.

۵. ردّ برخی از احادیث و بیان چگونگی تشخیص احادیث صحیح از سقیم

غلات در راه رسیدن به اهداف پلید خود و نیز برای مشروع جلوه دادن افکار و عقاید پوچ و باطل خود از هیچ کاری رویگردان نبودند و در این مسیر، حتی از جعل احادیث چه در سلسله سند و چه در محتوا فروگذار نکردند. امام رضا (علیه السلام) در ضمن

۱- طبرسی، پیشین، ص ۲۳۲؛ مجلسی، پیشین.

۲- برای نمونه، ر.ك: طوسی، پیشین، ص ۶۵۸، رقم ۶۷۳؛ مجلسی، پیشین، ص ۲۶۴.

۳- طوسی، پیشین، ص ۵۹۱، رقم ۵۴۴ و ص ۸۲۹، رقم‌های ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸.

۴- مجلسی، پیشین؛ «هاویه همان آتش سوزنده و گدازنده [جهنم] است». قرآن مجید، القارعه (۱۰۱)، آیه ۱۱.

۵- طوسی، پیشین، ص ۶۵۸، رقم ۶۷۳؛ مجلسی، پیشین.

سخنـان خود به این مطلب اشـاره کرده و توطئه‌های غلات را آشـکار نموده، به طوری که برای نمونه از یونس بن عبـدالرحمن نقل شـده که وی به عراق سـفر کرده بوده و در آنجا با تعـداد زیادی از اصـحاب امام باقر و امام صادق(علیهماالسـلام) ملاقات کرده و از آنان حدیث شـنیده و کتاب هایشان را گرفته بوده است. ولی زمانی که آن کتب را بر امام رضا (علیه السلام) عرضه کرده، امام (علیه السـلام) اینکه بسـیاری از آن احادیث از احادیث امام صادق (علیه السلام) باشد را انکار و رد نموده و فرموده است: همانا ابوالخطاب بر امام صادق (علیه السـلام) دروغ می‌بست. خـدا ابوالخطاب و یارانش را لعنت کند که این احادیث را تـا امروز در کتب اصـحاب امـام صـادق (علیه السـلام) به صـورت مخفیـانه وارد می‌کننـد. (۱) سـپس حضـرت امام رضا (علیه السـلام) برای ایجاد قدرت شـناخت حق از باطل و چگونگی تشـخیص و تمییز احادیث صحیح از سقیم و ساختگی، قواعدی را بیـان فرمود که بـدین شـرح است: پس آنچه مخـالف قرآن است و به مـا نسـبت داده می‌شود قبول نکنیـد، زیرا اگر ما سـخن و حـدیثی بگوییم، موافق بـا قرآن و سـنت است. ما از قول خـدا و رسولش حـدیث می‌گوییم و هیـچ گاه نمی‌گوییم: قال فلان و فلان، تا موجب تناقض در کلام ما بشود. همانا سـخنان آخرین ما،ماننـد سـخنان اولین ماست و کلام اولین ما تصـدیق کننـده کلام آخرین ماست. پس هرگاه حدیثی را نزد شما آوردند که با این گفته‌ها مخالف بود، آن را به آورنده‌اش رد کنید و

۱- شـدت توطئه غلات، چنـان پیش رفته بود که شخصـیت ژرفنگری مثـل یونس بن عبـدالرحمن، نیز در ابتـدا تحت تأثیر این احادیث قرار گرفته و آن‌ها را جمع‌آوری می‌کند. اما در درونش نوعی شک و شـبهه باقی می‌ماند که برای از بین بردن آن، به امام (علیه السلام) مراجعه کرده و آن احادیث را بر آن حضرت (علیه السلام) عرضه می‌کند. (صفری فروشانی، غالیان، پیشین، ص ۳۳۲).

بگوییـد: تو به آنچه آوردهای، آگـاه‌تری؛ چرا که با هر گفته‌ای از ما حقیقتی است و بر آن نوری، پس هر گفته‌ای که حقیقتی با آن نیست و نوری ندارد از گفته‌های شیطان است.(۱)

۶. اظهار تنفر و بیزاری از غلات و لعن آنها

امام رضا (علیه السـلام) به مناسبت‌های مختلف از جمله در دعاهای خود، در هنگام حضور یارانش و در پاسخ به سؤالات آنها و نیز در برخورد و گفتگو با غالیان و دیگر افراد، همواره از غالیان بیزاری جسته و آنها را لعن می‌نمود، که از آنجا که گوشه‌ای از این روایات را قبلاً ذیل موارد دیگر آورده‌ایم، به ذکر دو نمونه در اینجا بسنده می‌کنیم؛

۱. امام (علیه السـلام) در برخورد با یکی از غالیانی که گفتار باطل و منحرف یونس بن ظبیان را در نزد امام (علیه السـلام) بیان می‌کرد، بسیار غضـبناک شد و فرمود: «از نزد من بیرون برو که خدا تو را و کسی که این حدیث را برای تو گفت و نیز یونس بن ظبیـان را هزار مرتبه لعنت کنـد که در پی هر لعنـتی، هزار لعنت باشـد و هر لعنتی از این لعنت هـا تو را به قعر جهنم فرو برد ...». (۲)

۲. زمانی که مأمون به امام رضا (علیه السـلام) گفت: به من خبر رسیده است که قومی در مورد شما غلو و از حد تجاوز کرده‌اند. امام (علیه السلام) با استناد به آیات و روایات از این افراد بیزاری جسته و در پایان می‌فرماید:

«... کسی که برای پیامبران، ادعای خدایی کند یا برای ائمه،

۱- طوسی، پیشین، صص ۴۸۹ ۴۹۱، رقم ۴۰۱.

۲- طوسی، پیشین، ص ۶۵۸، رقم ۶۷۳؛ مجلسی، پیشین، ص ۲۶۴.

ادعای خدایی یا نبوت یا برای غیر ائمه ادعای امامت کند، پس ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم».(۱)

۷. فرمان قطع رابطه همه جانبه با غلات

امام رضا (علیه السلام) هرگونه ارتباطی با غلات را به شدت نهی و رد کرده و چنانکه دیدیم اصحابش را به لعن و بیزاری از آنها واداشته، (۲) تا جایی که هرگونه رابطه‌ای با غلات چه مثبت و چه منفی را در جهت یاری یا مخالفت با اهل بیت: بیان کرده و یاری دادن آنان (غلات) را حتی با کوچکترین کلمه‌ای موجب خروج از ولایت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت: دانسته است. اینگونه تحریم شدید، بیانگر میزان خطر غالیان برای شیعه و تشیع بوده و می‌باشد. در ادامه روایاتی از امام رضا (علیه السلام) را در این باره می‌آوریم؛

۱. «... با ایشان (غلات) ننشینید و تصدیق قول ایشان نکنید و از ایشان بیزاری جویید که خداوند از ایشان بیزار است».(۳)

۲. «هرکس که با آنها (غلات و مفوضه) بنشیند، یا با آنها مخلوط شود، یا با آنها بخورد، یا با آنها بیاشامد، یا با آنها وصلت کند، یا به آنان همسر دهد، یا از آنان همسر برگزیند، یا امین آنان شود، یا آنان را بر امانتی، امین گرداند، یا گفتارشان را تصدیق کند، یا به کوچکترین کلمه‌ای آنها را یاری کند، از ولایت خداوند عزوجل و ولایت پیامبر«ص» و ولایت ما اهل بیت خارج

۱- صدوق، عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، پیشین، ص ۲۱۷.

۲- ر.ك: طوسی، پیشین، ص ۸۲۹، رقم ۱۰۴۷.

۳- صدوق، پیشین، ص ۲۱۹؛ مجلسی، پیشین، ص ۲۷۳.

شده است».(۱)

چنانکه ملاحظه می‌شود، آن حضرت (علیه السلام) به تمام موارد باجزئیات آن اشاره فرموده، مثلاً پس از تحریم وصلت کردن با آنها، دوباره به اینکه به آنان همسر ندهند یا از آنان همسر اختیار نکنند، پرداخته است که این نشانگر تأکید و شدت اهمیت مسأله می‌باشد.

۳. امام رضا (علیه السلام) در ضمن حدیثی، غلات را در جهت مخالف اهل بیت: قرار داده و می‌فرماید:

«... هرکس آنان را دوست بدارد، ما را دشمن داشته وهرکس آنان را دشمن بدارد، ما را دوست داشته است، و هرکه با آنان دوستی نماید با ما دشمنی کرده، و هرکه با آنان دشمنی کند باما دوستی نموده است. هرکس با ایشان رابطه برقرار کند با ما قطع رابطه کرده و هرکه با آنان قطع رابطه کند، با ما مرتبط شده است. هرکس به ایشان بدی کند به ما نیکی کرده و هرکس به آنان نیکی کند به ما بدی کرده. هرکس ایشان را گرامی بدارد، به ما اهانت کرده و هرکس به ایشان اهانت کند، ما را احترام نموده، هرکس ایشان را قبول کند ما را رد کرده و هرکس ایشان را رد کند ما را قبول کرده است. هرکس که به آنان احسان کند به ما بدی کرده و هرکس به آنان بدی کند به ما احسان نموده، هرکس آنان را تصدیق کند ما را تکذیب کرده و هرکس که آنان را تکذیب کند ما را تصدیق نموده است و هرکس که به آنان عطا کند ما را محروم کرده و هرکس آنان را محروم کند، به ما عطا نموده است. ای پسر خالد! کسی که شیعه ماست، نباید از میان آنان برای خود دوست و یاوری بگیرد».(۲)

۱- صدوق، پیشین، مجلسی، پیشین، صص ۲۷۳ و ۳۲۸.

۲- . طبرسی، پیشین، ص ۱۹۹.

جمع بندی ونتیجه گیری

امام رضا (علیه السلام) با فرق مختلف شیعی برخوردهای مختلف و گوناگونی داشت آن حضرت (علیه السلام) با غلات و واقفیه سخت ترین برخورد و مبارزهٔ جدی داشته ولی در مقابل زیدیه، این شدت برخورد را مشاهده نمی کنیم و در واقع در برخورد امام (علیه السلام) با زیدیه، نوعی بی اعتنایی همراه با نهی از قیام به چشم می خورد و البته چنانکه دیدیم در برخورد با زیدالنار، به شدت اقدامات و اعمال او را محکوم کرده و مخالف احکام خدا می‌خواند.

در مورد فرقهٔ اسماعیلیه نیز به دلیل مستور بودن امامان این فرقه و نیز مخفی بودن فعالیت هایشان، برخوردی مشهود نیست و در مورد فرقهٔ فطحیه به نظر می رسد که امام (علیه السلام) درمقابل آنان، موضعی مداراگونه و حتی در مواردی دوستانه درپیش گرفتند.

و امّا در علت سختی برخورد و مبارزهٔ امام (علیه السلام) با غلات می‌توان گفت، اهمیت مسأله بوده یعنی از آنجا که اصل اساسی دین و نیز اصلی ترین فلسفهٔ آمدن پیامبران و نیز امامان :، مسألهٔ توحید بوده است و ازآن طرف، غلات را می‌بینیم که با آموزه‌های نادرست خود، در واقع با اصل توحید مبارزه و پیکار می کردند، مسلّماً امامی که مبنای دعوت و هدفش در خطر نابودی قرار گرفته، با این آفت ویرانگر به شدت مبارزه کرده و درصدد ریشه‌کن کردن هر چه تمامتر آن برمی‌آید.

در مورد واقفیه نیز به نظر می‌رسد آنچه برخورد تند امام (علیه السلام) را باعث شده بود، شدت خطر این فرقه و نیز شدت برخورد آنان، مخصوصاً سران اولیه و اصلی آن که عمدتاً از علما و فقها بودند و معمولاً ـ آگاهانه به این مخالفت و انکار امامت امام (علیه السلام) دست زده بودند، و به طور گسترده و وسیع نیز به دنبال تبلیغ و اشاعهٔ آموزه‌های نادرست خویش بودند. به طوری‌که برخی از غلات،

از این فضای متشنج به نفع خویش استفاده کرده و خود را واقفی خوانده و با تخلیط عقاید خود با واقفیان، مشکلاتی دیگر را پدید آورده و پیروانشان را برای مبارزه با امام (علیه السلام) و یارانش آماده می کردند.

در مورد فرقهٔ زیدیه، به نظر می‌رسدکه آنچه باعث عدم شدت برخورد امام(علیه السلام) در مقابل این فرقه شده باشد، این بود که از آن‌جا که خصوصیت اصلی این فرقه، مبارزات و قیام های آشکار آن بود که ائمه : بر طبق اصل تقیه با این مبارزات، موافق نبوده و هر چند که این مبارزات، تعدادی از شیعیان را به هلاکت می کشاند ونیز اوضاع را برای سایرین (دیگر شیعیان) بغرنج‌تر می‌نمود، ولی نشان دهندهٔ میزان ظلم و جور حکام و نیز غصبی بودن حکومتشان بوده و باعث بیداری دیگر افراد جامعه و حساسیت آنها نسبت به این حقّ غصب شده، می شد.

دلیل مهم‌تر آن‌که در این زمان (زمان امامت امام رضا (علیه السلام))، اگر چه زیدیه خود به خطا رفته و بر خلاف تقیه و دستور ائمه: عمل می کردند ولی امام (علیه السلام) را وادار به ورود به طیف و دستهٔ خود نمی کردند. چنان که در زمان امام صادق (علیه السلام) در ماجرای نفس زکیه، خلاف آن را شاهدیم و در آنجا می‌بینیم که چه برخورد زشت وناپسندی را با امام شیعیان (امام جعفر صادق (علیه السلام)) برای ورود و یا تأیید قیامشان داشتند.

والبته حضور مخالفان جدی‌تر و خطرناک‌تر مثل واقفیه و غلات، از دیگر دلایل این عدم شدت برخورد امام (علیه السلام) با زیدیه می‌تواند باشد.

و اما در مورد فرقهٔ فطحیه، توضیحی که می‌توان داد این است

که اکثر آنها از فقهای بزرگ بودند که امامت امام رضا علیه السلام را انکار نمی کردند و در نتیجه درصدد مبارزه با امام (علیه السلام) برنیامدند و آنچه از قراین تاریخی و روایی به دست می‌آید، تعمدی نبودن این انحراف است که چنان که ملاحظه شد، پس از روشن شدن جریان و راه اصلی، اکثر فطحیان به امامت امامان دوازده گانه : رجوع کردند و اگر چه تعدادی از آنان، امامت عبدالله افطح را بر این زنجیره افزودند و عدد امامان را به سیزده رساندند، اما مدت کوتاه امامت عبدالله و نیز عدم مبارزه و فعالیت های خاص فطحیان در مقایسه با سایر فرق به خصوص واقفه؛ و یا حتی عدم فعالیت های مخفی و زیرزمینی مثل اسماعیلیه، میزان خطر آنان را به شدت کاسته بود. از طرف دیگر جوّ متشنج و نابسامان جامعه که خلفایش، ظاهراً با امام(علیه السلام) دوستانه و حتی مطیعانه (مأمون)، رفتار می کردند و در واقع قصد عوام‌فریبی داشتند و از آن طرف، فرق مختلف موجود در جامعه و آن سیاست درهای باز مأمون و نهضت ترجمه‌ای که به راه انداخته بود و انواع جلسات و....، فرصتی بیش از این در اختیار امام (علیه السلام) نمی گذاشت.

ولی چنانچه دیدیم، امام (علیه السلام) در این اوضاع آشفته و مه آلود، تمام تلاش خود را در نشان دادن راه راست و درست و کشاندن افراد به این سمت نموده و با مواضع روشن و آشکار خویش، و معرفی سران فتنه هر چه بیشتر به مه زدایی و صاف و هموار نمودن این مسیر پرداختند و با توصیه‌ها و فرمایشات گهربار خود، دیگر شیعیان را از آلوده شدن و افتادن در دام انحراف، بیمه نمودند.

به امید آنکه از پیروان و رهروان واقعی آن امام رئوف(علیه السلام) باشیم.

«والسلام»

فهرست منابع ومآخذ

ص: ۱۵۸

* قرآن مجید

۱. آقانوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵.

۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، دارصادر – دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵، ج ۵و ۶.

۳. ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، الطبعه الثالثه، دارالشرق، بیروت، ۱۹۹۲.

۴. ابن الندیم، الفهرست، مطبعه الاستقامه، القاهره، بی تا.

۵. ابن بابویه قمی (والد شیخ صدوق)، الامامه والتبصره من الحیره، تحقیق ونشرمدرسه الامام المهدی (علیه السلام)، قم، بی تا.

۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنه من أساتذه النجف الاشرف، مطبعه الحیدریه، نجف، ۱۳۷۶، ج ۳.

۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه انتشارات علامه، قم، بی تا، ج ۴.

۸. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه و تحقیق عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ هجدهم، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۸۷.

۹. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی الآداب السلطانیه والدول الإسلامیه، تحقیق عبدالقادرمحمد مایو، الطبعه الأولی، دارالقلم العربی، بیروت، ۱۴۱۸/۱۹۹۷.

۱۰. ابن عنبه، احمد بن علی، عمده الطالب فی انساب آل ابی‌طالب،

تحقیق سید مهدی رجائی، الطبعه الاولی، مکتبه سماحه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۲۵ق/ ۲۰۰۴م.

۱۱. ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷/۱۹۸۶، ج ۱۰.

۱۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، الطبعه الثانیه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق- ۱۹۸۵م، ج ۳.

۱۳. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، جامع الرّواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۳ق.

۱۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، کتاب المقالات و الفرق، تصحیح و تعلیق محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.

۱۵. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمهٔ محسن مؤیدی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.

۱۶. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.

۱۷. اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، چاپ سوم، کتابخانهٔ طهوری، تهران، ۱۳۵۷.

۱۸. امام، سید جلال، بررسی زمینه ها وعوامل پیدایش اندیشه توقف بر امامان شیعه، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، کارشناسی ارشد.

۱۹. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی‌تا، ج ۲.

۲۰. بخاری، ابی نصر، سرّ السلسله العلویه، تعلیق سید محمدصادق بحرالعلوم، منشورات المطبعه الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۱.

۲۱. بغدادی، ابومنصورعبدالقاهر، ترجمهٔ الفرق بین الفرق درتاریخ مذاهب اسلام، ترجمهٔ محمد جواد مشکور، چاپ چهارم، کتابفروشی اشراقی، تهران، ۱۳۶۷.

۲۲. بیوکارا، م. علی، دودستگی در شیعیان امام کاظم (علیه السلام) و پیدایش فرقه واقفه، ترجمه وحید صفری، علوم حدیث، ش ۳۰، سال۱۳۸۲.

۲۳. ترکمنی آذر، پروین، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران(از ورود مسلمانان به ایران تا تشکیل حکومت صفویه)، چاپ اول، شیعه شناسی، تهران، ۱۳۸۳.

۲۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم(عج)، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.

۲۵. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۸۲، ج ۱.

۲۶. جباری، محمدرضا، مکتب حدیثی قم: شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، چاپ اول، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۴.

۲۷. جعفری، سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ دهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

۲۸. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، چاپ اول، انصاریان، قم، ۱۳۷۵، ج ۱.

۲۹. جمعی از کارشناسان، میزگرد شیوه برخورد امام رضا (علیه السلام) با

فرقه های درون شیعی، اندیشه نو(ویژه نامه امام رضا (علیه السلام))، ش۱، آذرماه ۸۵.

۳۰. جمعی از نویسندگان، آشنایی با فرق تشیع، چاپ اول، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۷.

۳۱. جهشیاری، أبی عبدالله محمد بن عبدوس، کتاب الوزراء و الکتاب ، تحقیق إبراهیم صالح، الطبعه الاولی ، ابوظبی للثقافه و التراث، ابوظبی، ۱۴۳۰/۲۰۰۹.

۳۲. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، آگه، تهران، ۱۳۷۵.

۳۳. حسین زاده شانه چی، حسن، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۶.

۳۴. حسین زاده شانه چی، حسن، واقفیه، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ششم، ش ۲۳، پاییز ۱۳۸۴.

۳۵. حسینی عاملی، جعفرمرتضی، الحیاه السیاسیه للإمام الرضا علیه السلام، الطبعه الثانیه، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه ، قم، ۱۳۶۲/۱۴۰۳.

۳۶. خضری، احمدرضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، چاپ چهارم، سمت، تهران، ۱۳۸۳.

۳۷. خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعه الاولی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق-۱۹۹۷م، ج ۲.

۳۸. خلیفه بن خیاط ، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، الطبعه

الأولی ، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.

۳۹. خواجویان، محمدکاظم، تاریخ تشیع، چاپ چهارم، انتشارات جهاد دانشگاهی، مشهد، ۱۳۷۹.

۴۰. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، نشر و پژوهش فرزان، تهران، ۱۳۷۶.

۴۱. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبارالطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۸.

۴۲. ربانی گلپایگانی، علی، فرق ومذاهب کلامی، چاپ چهارم، مرکز جهانی علوم اسلامی ، قم، ۱۳۸۵.

۴۳. رفاعی ، احمد فرید، عصر المأمون، الطبعه الرابعه، دارالکتب المصریه، القاهره، ۱۳۴۶/۱۹۲۸، ج۱.

۴۴. سیوطی، جلال الدین ، عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفا، نورمحمد، کراچی، ۱۳۷۸/۱۹۵۹.

۴۵. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل ، الطبعه الثالثه ، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۷ش ، ج۱.

۴۶. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، الإعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، مندرج درسلسله مؤلفات الشیخ المفید(۵)، االطبعه الثانیه، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۴۷. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، التوحید، تحقیق سیدهاشم حسینی طهرانی، جماعه المدرسین، قم، ۱۳۸۷.

۴۸. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، علل الشرایع، المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۶ه / ۱۹۶۶م، ج۱.

۴۹. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، عیون أخبارالرضا (علیه السلام)، تحقیق شیخ حسین اعلمی، الطبعه الاولی، منشورات مؤسسه

الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴/۱۹۸۴، ج ۱و۲.

۵۰. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه ، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.

۵۱. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبرغفاری، انتشارات اسلامی، بی جا، ۱۳۶۱ش.

۵۲. صفری فروشانی، نعمت الله، تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایت عهدی، شیعه شناسی، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۸.

۵۳. صفری فروشانی، نعمت الله، فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)، طلوع، سال هشتم، ش ۲۸، تابستان ۱۳۸۸.

۵۴. صفری فروشانی، نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۱.

۵۵. صفری فروشانی، نعمت الله، خورشید شب، چاپ اول، انتشارات قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۷.

۵۶. صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان؛ کاوشی در جریانها و برآیندها تا پایان سده سوم، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸.

۵۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، شیعه دراسلام، بی نا، بی جا، ۱۳۴۸ش.

۵۸. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق سیدمحمدباقرخرسان، دارالنعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۶، ج ۲.

۵۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق

مؤسسه آل البیت: لإحیاء التراث، الطبعه الأولی، مؤسسه آل البیت: لإحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷، ج ۲.

۶۰. طبری ، محمـد بن جریر، تاریـخ الأمم والملوک، تحقیق محمـد ابوالفضل ابراهیم، الطبعه الثانیه، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷/ ۱۹۶۷، ج ۸.

۶۱. طبری ، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق گروهی از علما، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۲و۳.

۶۲. طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰.

۶۳. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، تحقیق میرداماد، محمدباقرحسینی، سید مهدی رجائی ، مؤسسهٔ آل البیت:، قم، ۱۴۰۴، ج ۱و۲.

۶۴. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، الغیبه، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، الطبعه المحققه الاولی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱.

۶۵. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، کتاب الغیبه، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، بی تا.

۶۶. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، اختیارمعرفه الرجال (رجال الکشی)، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، الطبعه الاولی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۷.

۶۷. عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبا واساطیراخری، دارالغدیر، تهران، ۱۳۹۲ق، ج۲.

۶۸. عطاردی خبوشانی، عزیزالله، مسندالامام الرضا (علیه السلام)، المؤتمر العالمی الامام الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶ه، ج۱.

۶۹. فرمانیان، مهدی و سید علی موسوی نژاد، درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، چاپ دوم، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۹.

۷۰. فضل الله، محمد جواد، الامام الرضا تاریخ و دراسه، الطبعه الاولی، دارالزهرا، بیروت، ۱۳۹۳ه ۱۹۷۳.

۷۱. فضیل شرف الدین، علی بن عبدالکریم، الزیدیه نظریه و تطبیق، الطبعه الثانیه، العصر الحدیث، بیروت، ۱۴۱۲ه / ۱۹۹۱م.

۷۲. فضیلت الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه سید محمد ثقفی و علی اکبر مهدی پور، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۶۷.

۷۳. فیاض، عبدالله، تاریخ الامامیه (پیدایش و گسترش تشیع)، ترجمه سیدجواد خاتمی، چاپ اول، ابن یمین، سبزوار، ۱۳۸۲.

۷۴. قرشی، باقر شریف، حیاه الامام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، الطبعه الثانیه، منشورات سعید بن جبیر، قم، ۱۳۸۰، ج ۲.

۷۵. قمی، شیخ عباس ، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، المطبعه العلمیه، نجف اشرف، بی تا، ج ۲.

۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعه الثالثه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸.

۷۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۰ق، ج ۷.

۷۸. گروه مولفان، پیشوایان هدایت، ثامن الائمه، حضرت امام رضا (علیه السلام)، ترجمه سید حسین اسلامی اردکانی، چاپ اول، مجمع جهانی اهل بیت:، قم، ۱۳۸۵، ج ۱۰.

۷۹. الله اکبری، محمد، الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تاریخ اسلام، سال دوم، ش۸، زمستان ۱۳۸۰.

۸۰. مؤلف مجهول، تاریخ سیستان، تحقیق ملک الشعرای بهار، چاپ دوم، کلاله خاور، تهران، ۱۳۶۶.

۸۱. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مطبعه المرتضویه، نجف الاشرف، ۱۳۵۲، ج ۳.

۸۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الائمه الاطهار، الطبعه الثالثه المصححه، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۲۵.

۸۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، الطبعه الثانیه المصححه، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۲۶ و ۴۹.

۸۴. مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ج ۱.

۸۵. مجموعه آثار سومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ج ۲.

۸۶. مختارالليثی، سمیره، جهاد الشیعه فی العصرالعباسی الاول، الطبعه الاولی، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ه.ق.

۸۷. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ اول، کویر، تهران، ۱۳۸۶.

۸۸. مرتضوی، سید محمد، نهضت کلامی در عصر امام رضا (علیه السلام)، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.

۸۹. مسعودی، ابوالحسن علی ، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، الطبعه الثانیه، دارالهجره، قم، ۱۴۰۹، ج۳.

۹۰. مسعودی، ابوالحسن علی، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، دارالصاوی، القاهره، بی تا.

۹۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البیت: لتحقیق التراث ، دارالمفید، قم، بی تا، ج۲.

۹۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختاره، تحقیق سید میرعلی شریفی ، الطبعه الثانیه، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴.

۹۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، تحقیق مهدی محقق، چاپ اول، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.

۹۴. موسوی بجنوردی، کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳، ج ۱۳.

۹۵. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، تحقیق لجنه التحقیق، الطبعه الخامسه، بی‌نا، بی‌جا، ۱۴۱۳، ج ۱۶.

۹۶. موسوی نژاد، سیدعلی، آشنایی با زیدیه، نشریه هفت آسمان، پاییز ۸۰.

۹۷. مونتگمری وات، نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت، ترجمه سید جلال حسینی بدخشانی، یادنامه شیخ طوسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۴، ج ۳.

۹۸. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الامامه(فرقه های اسلامی ومسأله امامت)، ترجمه علی رضا ایمانی، چاپ اول، مرکزمطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۶.

۹۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، الطبعه الخامسه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.

۱۰۰. نوبختی، ابومحمدحسن بن موسی، فرق الشیعه، تصحیح و تعلیق

سید محمد صادق آل بحرالعلوم، المکتبه المرتضویه، نجف، ۱۳۵۵.

۱۰۱. وداد القاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الأدب، دارالثقافه، بیروت، ۱۹۷۴.

۱۰۲. الویری، محسن، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهورصفویه، چاپ اول، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ۱۳۸۴.

۱۰۳. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، چاپ اول، نشرادیان، قم، ۱۳۸۵.

۱۰۴. یعقوبی ، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت، بی تا، ج۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹